مناسك حج

مطابق با فتوای

آیة الله العظمی

الشیخ محمد اسحاق الفیاض

(دام ظله)

بسم الله الرحمن الرحیم

مناسک حج آیت الله شیخ محمداسحاق فیاض

نویسنده:

محمد اسحاق فیاض کابلی

ناشر چاپی:

عباس عزیزی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مناسک حج آیت الله فیاض

مشخصات کتاب

سرشناسه : فیاض، محمداسحاق، ۱۹۳۴

عنوان و نام پدیدآور : مناسک الحج/ فتاوی محمداسحاق الفیاض

مشخصات نشر : قم: عزیزی، ۱۴۱۸ق. = ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری : ص ۳۰۴

شابک : ۳۰۰۰ریال ؛ ۳۰۰۰ریال

موضوع : حج -- رساله عملیه

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

موضوع : حج

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/ف ۹م ۸ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۷-۱۶۸۴۶

[مقدمه]

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

حج، یکی از مهمترین واجبات بزرگ الهی و از باشکوهترین عبادات اجتماعی در اسلام بوده و دارای مفهوم عمیقی از نظر روحی و اجتماعی است و مراسمی است گروهی که مسلمانان آن را در یک زمان و مکان و با آداب یکسان انجام می دهند.

اسلام به این فریضهٔ بزرگ به اندازه ای اهمیت داده که در قرآن و روایات از ترک آن به کفر تعبیر کرده است.

شرایط وجوب حجه الاسلام

مسأله ۱- حجّه الاسلام: حجّی است که در طول عمر یک بار بر شخص بالغ، عاقل، آزاد و مستطیع- مرد یا زن- واجب می شود. بنابراین، حج دوم حجّه الاسلام نخواهد بود بلکه مستحب می باشد مگر آنکه به علت دیگری واجب گردد، مانند نذر و

یا سوگند و یا اینکه حج سابق خویش را به دلیل نزدیکی با همسرش عمدا و با توجه به حکم شرعی آن قبل از وقوف در مشعر الحرام فاسد نماید که در این صورت باید حج را فعلا تمام نموده و کفارهٔ جماع را نیز بپردازد و در سال آینده باید حج را اعاده نماید و این حج، به دلیل فاسد نمودن

مناسک حج (فیاض)، ص: ۶

حج سابق بر شخص واجب می شود.

مسأله ۲- در صورت فراهم شدن شرایط حج، واجب است انسان برای انجام دادن آن اقدام نماید، و سهل انگاری و مسامحه و اتلاف وقت در سال اوّل استطاعت به امید دستیابی به سود تجارتی و یا امر دیگری از امور دنیوی، جایز نیست؛ و اگر مستطیع در سال اول کوتاهی نموده و به حجّ نرود، سال دوّم واجب است آن را بجای آورد، البته اگر مکلّف مطمئن باشد که سال آینده می تواند

به حـج برود- با در نظر گرفتن امکانات مالی و سـلامتی و امنیت و مسائل دیگر حـج- در این صورت اقدام برای حج، در سال اول بنابر احتیاط، واجب خواهد بود.

مسأله ۳- اگر سـفر حـج به تهیه مقدماتی از قبیل اخذ گذرنامه، ویزا و غیره بسـتگی داشـته باشد، تلاش برای فراهم نمودن این موارد در حدی که مشقت زیادی نداشته باشد به طوری که مکلّف به درک حج مطمئن شود، واجب است.

مسأله ۴- کسـی که با اولین کاروان و یا هواپیما می تواند برای انجام حجّ مسافرت نماید، در صورتی که از فوت شدن مراسـم حج هراس نداشـته باشد، جایز است سـفرش را به تأخیر بیندازد و با آخرین قافله یا هواپیما حرکت کند، البته اگر به دلیل تأخیر انداختن سفر، اتفاقا حجّش فوت شود، اظهر این است که وجوب حج بر ذمهٔ او مستقر نشده و واجب است در صورت امکان تا سال آینده استطاعت مالی خود را حفظ نماید.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۷

شرایط حجّه الاسلام

۱ و ۲- بلوغ و عقل

بنابراین حـج کودک غیر بالغ از حجّه الاسـلام کفایت نمی کنـد گرچه در سنّ تمییز و نزدیک بلوغ باشـد، ولی حج او همانند نماز و روزه اش صحیح خواهد بود.

مسأله ۵- اگر کودک قبل از رسـیدن به میقات بالغ شود، در صورتی که قبلا مسـتطیع بوده باشـد، واجب است برای عمرهٔ تمتع حجّه الاسـلام محرم شـود؛ امّـا اگر بعـد از احرام بـالغ گردد، در صـورتی که برگشـتن به یکی از میقاتهـا برایش ممکن باشـد، واجـب اسـت به آنجـا برگشـته و محرم گردد، ولی اگر برگشـتن ممکن نباشـد، بعیـد نیست از همـان مکـان فعلی محرم شـود. بنابراین اگر بلوغش قبل از رسیدن به مکّه

باشد، احوط آن است که به مقدار ممکن از محلّ فعلی خود به طرف میقات برگردد و سپس محرم شود، و اگر بعد از رسیدن به مکّه باشد؛ در صورتی که خروج از حرم برای وی مقدور باشد، باید تا آن جایی که ممکن است از حرم دور شده و سپس محرم شود؛ و اگر خروج ممکن نبود از همان محلّ محرم می شود. و همچنین دیوانه اگر عاقل شود و انجام حجه الاسلام برای وی میسّر باشد، در صورتی که قبلا مستطیع بوده، انجام حج بر او واجب است.

مسأله ۶- اگر کودک بعد از وقوف در عرفات و قبل از مشعر بالغ گردد، حج او از حجه الاسلام کفایت نمی کند. همچنین اگر دیوانه قبل از وقوف در مشعر عاقل شود، حجّش مجزی نخواهد بود.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۸

مسأله ۷- اگر کودک به عقیدهٔ اینکه هنوز بالغ نشده، حج مستحبّی به جای آورد و بعد از انجام حج، معلوم شود که بالغ بوده است، این حج از حجّه الاسلام مجزی نیست.

مسأله ۸- اذن ولیّ در صحّت حج کودک ممیّز، شرط نیست همچنانکه در صحّت نماز و روزه اش شرط نمی باشد.

مسأله ۹- مستحب است ولیّ کودک، در صورتی که وی توانایی به جای آوردن اعمال را شخصا داشته باشد او را به احرام و تلبیه و سایر اعمال حج وادار نماید، و اگر این توانایی را نداشته باشد، باید ولیّ او را محرم نماید، بدین گونه که غسلش داده و از طرف وی تلبیه بگوید و او را طواف داده، و به جایش نماز بخواند و او را بین صفا و مروه سعی دهد.

مسأله ۱۰- اگر سفر حج

از نظر سلامتی و فکری برای کودک مصلحت داشته باشد، واجب نیست که ولیّ شرعی او، هزینه بیشتر از زندگی عادی کودک را که در حج صرف او می شود به عهده بگیرد، بلکه بعید نیست ولیّ بتواند پول قربانی کودک را نیز- به دلیل ولایتش بر کودك- از اموال او بپردازد، البته به شرط آنکه مفسده ای در آن نباشد و الّا نیست.

مسأله ۱۱- کفارهٔ شکار کودک بر عهدهٔ پدر اوست ولی سایر کفّارات بر هیچ کدام (پدر و کودك) واجب نیست.

۳- استطاعت

اشاره

استطاعت به چند رکن بستگی دارد:

مناسک حج (فیاض)، ص: ۹

رکن اوّل: امکانات مالی: کسی که به وطنش بر می گردد، باید هزینهٔ رفتن و برگشتن و مصارف هنگام مراسم حج را داشته باشد؛ اما کسی که برنمی گردد، چنانچه هزینهٔ رفتن را داشته باشد، کافی است.

رکن دوم: امنیّت: یعنی سلامتی انسان و مال و ناموسش در راه رفتن به حج و برگشتن از آن و نیز هنگام انجام مناسک حج در خطر نباشد.

رکن سوم: داشتن امکانات مالی بعد از انجام حج، یعنی اینکه شخص بتواند بعد از سفر حج، زندگی معمولی خویش را از سر گیرد بدون آنکه در عسر و حرج و تنگدستی بیفتد. اگر این ارکان سه گانه برای مکلف فراهم شد- چه مرد باشد و چه زن- و وقت کافی برای انجام حج داشته باشد، حجّه الاسلام بر او واجب می گردد، و اگر با فراهم نشدن یکی از آن سه رکن، حج او حجه الاسلام نخواهد بود.

احکام استطاعت

رکن اول: امکانات مالی

اشاره

مسأله ۱۲- منظور از امکانات مالی؛ این نیست که مکلّف فعلا پول نقد در اختیار داشته باشد، بلکه مقصود داشتن مالی است که قیمت آن، برای هزینه های سفر حج کافی باشد به شرط آنکه آن مال، از مخارج ضروری زندگی مانند خانهٔ مسکونی، اثاثیه و لوازم منزل و مانند اینها نباشد، و مراد از ضروری بودن لوازم زندگی، اینست که اگر آنها برای حجّ خرج شود، انسان در مشقت و سختی می افتد.

همچنانکه امکانات مالی با وجود اموال در نزد شـخص محقّق می گردد، با داشـتن اموالی در ذمّـهٔ دیگران به صورت قرض نیز صادق است، به شرط اینکه وقت ادای قرض رسیده و امکان به

دست آوردن آن باشد.

مسأله ۱۳- مراد از توشه، داشتن قدرت مالی جهت هزینه های سفر حج برای رفت و برگشت و هنگام انجام اعمال آن است. و امّا وسیلهٔ نقلیّه، هنگامی از امکانات مالی شمرده می شود که نیازمند به آن باشد، مانند سوار شدن و یا حمل بار و توشهٔ راه؛ بنابراین اگر شخص توانایی داشته باشد که پیاده به حج برود بدون آنکه به سختی و مشقّت بیفتد، مستطیع شمرده می شود و استطاعتش متوقّف بر وجود وسیلهٔ نقلیه نیست.

مسأله ۱۴- لازم نیست که مکلف در وطن خود امکانات مالی داشته باشد، بلکه اگر برای تجارت و یا کار به شهری نزدیک میقات، مثل مدینهٔ منوره مسافرت کند و مالی به دست بیاورد که هزینه های حج از همانجا را کفایت کند، حجّ بر او واجب می گردد. و همچنین اگر با مشقّت و سختی به محلّی که نزدیک میقات است مسافرت کند و سپس آنجا مالی به دست آورد که کفاف هزینهٔ حج را می کند، حج بر او واجب می شود؛ بلکه حتی اگر بعد از اینکه با مشقّت و سختی احرام بسته است، مال کافی برای حج به دست آورد، باید به میقات مراجعت نموده و دوباره برای حجّه الاسلام محرم شود، و اگر برگشتن به میقات ممکن نباشد، در صورتی که سر راه او میقات دیگری باشد، واجب است از آنجا احرام ببندد، و اگر نباشد از محلّ فعلی محرم

می شود، و احتیاط آن است که به اندازهٔ ممکن از محلّش دور شده و احرام ببندد.

مسأله ۱۵- اگر انسان دارای ملک و یا کالایی باشد که جوابگوی هزینه های سفر حج است ولی فروش

آن به قیمت متعارف و معقول مقدور نیست؛ در صورتی که فروشنده از فروش آن بیش از حد متعارف ضرر نمی بیند، واجب است به کمتر از قیمت معمولی بفروشد.

و همچنین اگر هزینه های سفر حج بالا برود- مانند قیمت بلیط هواپیما، چادر، هتل و غیره- چنانچه این افزایش قیمت، ضرری بیش از حد متعارف، داشته باشد، تأخیر حجّ تا سال آینده جایز است وگرنه جایز نیست، و از همین قبیل است اگر طلبی به صورت مدّت دار (که زمان ادایش نرسیده) از کسی داشته باشد، که اگر بتواند آن را بفروشد هزینۀ حج او را کفاف می دهد، در صورتی که ضرری بیش از حدّ متعارف برای فروشنده نداشته باشد، فروش آن واجب است.

مسأله ۱۶- سوغات و هدایایی که حاجی ها برای نزدیکان خویش تهیّه می کنند جزء استطاعت شمرده نمی شود و ناتوانی از خرید آنها مجوز ترک حج نمی شود، بلی اگر شخصی با نخریدن هدایا واقعا به عسر و حرج می افتد، مانند موارد حرجی دیگر، حج بر چنین شخصی واجب نیست.

مسأله ۱۷- اگر شخصی- چه مرد و چه زن- مالی به دست آورد که کفاف هزینۀ حجّ از طریق زمینی را می کند ولی جوابگوی سفر هوایی نیست، واجب است از راه زمینی حجّ نماید به شرط اینکه، موجب

زحمت و مشقّت نباشد وگرنه تا هنگامی که هزینۀ سفر هوایی را به دست نیاورد، حجّ بر وی واجب نخواهد بود.

مسأله ۱۸- اگر زنی مهریّۀ خود را که از همسرش دریافت نموده چنانچه به اندازه ای است که کفاف هزینه های سفر حج را می کند- با کنار گذاشتن موارد و خرج های متعارفی که در زندگی زناشویی معمول و مرسوم است

به شرط آنکه ترک آنها مشقّت نداشته باشد- حج بر او واجب خواهد بود. و همچنین اگر زنی بی نیاز از زیور آلات خود باشد و قیمت آنها کفاف هزینه های حجّ را بکند- با توجه به خرج های متعارف و مرسومی که ترک آنها موجب عسر و حرج می گردد- حج بر او واجب می شود. و از این قبیل است آنچه که زن بعد از ازدواج به عنوان هدیّه به دست می آورد، چنانچه به مقداری می باشد که امکانات مالی وی را فراهم نماید، موجب استطاعت و وجوب حجّ خواهد شد.

مسأله ۱۹- اگر امکانات مالی به صورت قرضی باشد که شخص آن را گرفته است، در صورتی که مطمئن باشد هنگام رسیدن زمان ادای دین دچار مشکل نمی شود، استطاعت محقق می گردد، البته واجب نیست ابتداء برای حج قرض کند گرچه بداند که در ادای آن دچار مشکل نخواهد شد؛ ولی پس از قرض گرفتن، حج بر او واجب می گردد و حجّش صحیح بوده و از حجّه الاسلام کفایت می کند. و از این قبیل است وامی که کارمند دولت می گیرد اگر چه گرفتن آن واجب نیست ولی پس از دریافت آن، اگر کفاف هزینهٔ حج را بکند و نیز مطمئن باشد که در موعد مقرر قادر به بازپرداخت آن است، حج بر او

واجب و صحیح می باشد و حجّه الاسلام شمرده می شود.

مسأله ۲۰- اگر مالی را به صورت قرض به ذمّه فردی داشته باشد که زمان ادای آن فرا رسیده ولی او از پرداخت آن شانه خالی می کند و چنانچه بدون مراجعه به محاکم شرعی یا عرفی، وصول نمی شود، در این صورت اگر محذوری نداشته باشد، واجب

است مراجعه نمایـد. و همچنین اگر مال، به صورت قرضـی باشـد که هنوز وقت پرداخت آن نرسـیده است و شـخص می تواند آن را به قیمت معقولی بفروشد که کفاف هزینه های سفر حج را بکند، فروش آن واجب است.

مسأله ۲۱- اگر انسان مالی داشـته باشـد که از مصارف حـج کفایت می کند ولی از طرف دیگر نیاز به ازدواج و یا خرید خانه برای سـکونت و امثال آن داشـته باشـد، در این صورت واجب است آن مال را در راه حج صـرف کند و نیازهای دیگر را کنار بگذارد مگر آنکه عدم توجه به آن نیازها موجب عسر و حرج گردد.

مسأله ۲۲- اگر اموال انسـان به صورت لوازم متعـارف زنـدگی از قبیل خانه و اثاثیـهٔ منزل و ماشـین و غیره باشـد، این موارد از استطاعت مالی حج، مستثنی نیست. مگر آنکه نیاز انسان به آنها بنحوی باشد که صرف آن در راه حج موجب مضیقه و عسر و حرج گردد؛ مثلا اگر خانه اش را بفروشد و در خانهٔ استیجاری یا وقفی سـکونت کند، مناسب شأنش نباشد و در فشار و عسر و حرج بیفتد. بلی اگر چنین کاری برای وی سـختی و مشـقّت نداشته باشد، باید خانه را فروخته و پول آن را در راه حج مصرف کند، مانند کسی که سکونت در خانه وقفی یا استیجاری منافی شأنش نباشد که در این صورت مستطیع

بوده و حج بر او واجب است. همچنین اگر لوازم متعارف زندگی، بیشتر از نیاز انسان باشد و آن زیادی کفاف هزینه های حج را می نماید، واجب است اضافی را بفروشد و یا آنها را به لوازم ارزانتر تبدیل نماید

و قیمت اضافی را در راه حج مصرف کند.

مسأله ۲۳- با سهم امام علیه السلام استطاعت حاصل نمی شود و امّا با سهم سادات، با ملاحظه دو امر استطاعت محقق می گردد.

اول- مقدار سهم ساداتی که شخص قبض می نماید برای هزینهٔ حج کفایت نماید.

دوم- مطمئن باشد اگر این مال را در راه حج صرف کند، پس از بازگشت در مضیقه مالی و عسر و حرج نمی افتد؛ در مورد زکات نیز مانند سهم سادات باید عمل نمود.

مسأله ۲۴- اگر مالك به اندازهٔ هزینهٔ حج از سهم سادات و یا زکات به شخصی بپردازد، در این صورت حق ندارد بر او شرط کند که به حج برود.

مسأله ۲۵- کسی که دارای امکانات مالی و مستطیع است، اگر با سختی و تنگدستی و با اموال غصبی حج نماید، کفایت می کند به شرط اینکه پول قربانی او غصبی نباشد؛ مانند اینکه آن را با مال شخصی و یا با پول کلی در ذمّه خریداری نماید.

مسأله ۲۶- با مالی که ملکیتش متزلزل است استطاعت حاصل می شود، بلکه حتی با اباحهٔ تصرف- بدون ملکیت- استطاعت تحقق می یابد.

مسأله ۲۷- اگر شخصی مالی را به دست آورد که کفاف هزینه های

حج را بکند، واجب است با آن مال به حج برود و جایز نیست آن را در نیازهای ضروری و معمولی زندگی مصرف کند مگر آنکه موجب مشقت و سختی طاقت فرسایی شود.

مسأله ۲۸- اگر انسان در شهری مالی دارد که به تنهایی و یا به ضمیمهٔ اموالی که در اختیارش می باشد، کفاف هزینه های حج را بکند و بتواند آن مال را با حواله و یا بنحو دیگری به دست آورد، حج به

صورت فوری می باشـد، و اگر کوتـاهی و یـا سـهل انگاری نمایـد تا اینکه آن مال از دست برود، گناهکار بوده و حـج بر وی مستقر می شود.

احکام استطاعت بذلی

مسأله ۲۹- اگر کسی مالی را به شخص دیگری ببخشد، این بخشش چند صورت دارد.

اول- اینکه آن مال را به شرط انجام حج ببخشد؛ در این صورت قبول این بخشش و انجام حج واجب است.

دوم- اینکه آن مال را به شخصـی ببخشد و او را در انجام حج و یا صرف مال در جهات دیگر مخیّر کند؛ در این صورت ظاهر این است که قبول بخشـش واجب نیست گرچه قبول آن احوط و بهتر است. ولی اگر قبول کند، در صورت فراهم شدن شرایط دیگر، حج بر او واجب می گردد.

سوم- اینکه آن مال را به شخصـی ببخشد، بدون اینکه موضوع حج را مطرح کند؛ در این صورت پذیرفتن این بخشـش واجب نیست.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۶

ولی اگر قبول کند و سائر شرایط فراهم باشد، حج بر او واجب می شود.

مسأله ۳۰- بـذل مال با وصـیت نیز تحقق پیـدا می کند، مانند اینکه متوفّی وصـیت کند که مالی را به شخصـی برای انجام حج بدهند و یا اینکه به وصیّش بگوید که از ثلث مالش، هزینهٔ حج شخصی را بپردازد.

مسأله ۳۱- اسـتطاعت بذلی با پرداخت کلیهٔ هزینهٔ سفر حج از قبیل هزینهٔ رفتن و برگشتن و مصارف انجام مناسک حج، محقق می شود، و پول قربانی نیز جزء هزینه های حـج است، بنابراین اگر بذل کننده از دادن پول قربانی امتناع نمود، قبول بذل واجب نیست، مگر آنکه گیرنده شخصا توانایی خرید قربانی را داشته باشد؛ و امّا کفارات، بر عهدهٔ خود شخص است نه

بر بذل کننده.

مسأله ۳۲- در استطاعت بذلی فرقی نمی کند که بذل کننده مال را به خود گیرنده بدهد و یا اینکه متکفّل مخارج حج او شود؛ مثلا به او بگوید «به حج برو و خرجت بر عهدهٔ من باشد» و یا اینکه او را همراه خود به حج ببرد.

مسأله ۳۳- اگر کسی به دیگری بگوید از طرف من قرض بگیر و با آن حج انجام بده، این کار بر او واجب نیست.

مسأله ۳۴- بر گیرنده بذل، فقط حجی که در شرع مقدس در صورت استطاعت، وظیفه اش بود واجب می گردد؛ بنابراین اگر فاصلهٔ وطن و مسکنش از مسجد الحرام شانزده فرسخ و یا بیشتر باشد، وظیفه اش در صورت استطاعت، حج تمتّع خواهد بود، و اگر

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۷

اقامتگاه وی در فاصله ای کمتر از شانزده فرسخ باشد، وظیفه اش حج افراد است؛ پس اگر به شخصی که در فاصلهٔ دور از مسجد الحرام زندگی می کند مالی بذل شود که با آن حج تمتّع انجام دهد، واجب است آن را قبول نماید ولی اگر به همین شخص، مالی داده شود تا حج افراد بجای آورد، پذیرفتن آن واجب نیست. و عکس مسأله در مورد شخصی صادق است که در فاصله کمتر از شانزده فرسخ اقامت می کند.

مسأله ۳۵- در وجوب حج به وسیلهٔ بذل مال، بین اینکه باذل یک نفر باشد و یا بیشتر از یک نفر، فرقی نیست.

مسأله ۳۶- اگر مالی که کفاف هزینه یک حج را می نماید به عدّه ای بذل شود؛ معروف و مشهور این است که وجوب حج بر همه ثابت می شود، منتها اگر یکی از آنها بر دیگران پیشی گرفته و آن مال را به دست آورد،

حج بر او واجب شده و از بقیّه ساقط می گردد، و اگر همهٔ افراد حج را ترک کنند،- درحالی که هر یک قدرت به دست آوردن آن مال را داشته باشد- حج بر همگی مستقر می گردد؛ ولی این حکم بی اشکال نیست و احتیاط ترک نشود.

مسأله ۳۷- انجام حج بذلی از حجّه الاسلام کفایت می کند، بنابراین پس از انجام حج بذلی اگر شخص مستطیع گردد، مجددا حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۳۸- اگر کسی به شخصی مالی ببخشد که کفاف هزینهٔ حج را می کند و او را مخیّر سازد که یا به حج برود و یا به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام مشرف شود، پذیرفتن این مال و حج رفتن بر او واجب

نیست.

مسأله ۳۹- اگر بذل کننده مالی را معین نمود به تصور اینکه کفاف هزینهٔ حج را می نماید؛ و بعد از مدتی معلوم شد که کافی نیست، بذل ما بقی بر او واجب نیست.

مسأله ۴۰- بذل کننده می تواند پیش از محرم شدن گیرندهٔ بذل، از بذل خود صرف نظر کند، چه بذلش به صورت اباحه تصرف و یا بنحو هبه باشد، البته در صورتی که گیرنده در مال بذل شده تصرفی که باعث تغییر و دگرگونی آن گردد، نکرده باشد. بعد از محرم شدن، جایز است که از بذل خود برگردد؛ و در این صورت اتمام حج بر دربرگیرندهٔ بذل، اگر مقدور باشد، واجب است و آن مقدار از مالی را که تاکنون از مال بذل شده مصرف کرده، برای بذل کننده ضامن نیست.

مسأله ۴۱- اگر بذل کننده در میانهٔ راه از بذل خود صرف نظر کند، بعید نیست که هزینه برگشت بر عهدهٔ بذل کننده

واجب باشد.

مسأله ۴۲- اگر مال بـذل شـده در اثنـای راه به هر دلیلی از بین برود، استطاعت مالی بـذلی نیز از بین می رود و انجام حـج بر گیرندهٔ بذل واجب نیست، مگر آنکه خودش شخصا امکانات مالی برای اتمام حج داشته باشد که در آن صورت اتمام حج بر او واجب بوده و از حجه الاسلام کفایت خواهد کرد.

مسأله ۴۳- اگر بعد از انجام حج معلوم گردد مال بذل شده، غصبی است، بعید نیست که از حجّه الاسـلام، مجزی باشد بشـرط اینکه گیرندهٔ بذل غافل و یا جاهل به موضوع غصب باشد.

مسأله ۴۴- در استطاعت بذلی، بذل مال به اندازه ای که هم

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۹

جوابگوی هزینهٔ زندگی گیرندهٔ بذل باشد و هم مخارج سـفر حج را کفایت کند شرط نیست؛ اگر بذل کننده مصارف رفت و برگشت و هنگام مراسم حـج را بـذل کند، در صورتی که گیرنده بذل بعد از انجام حج، بدون عسـر و مشـقت به امور زندگی خود ادامه بدهد، قبول بذل واجب و به عهده نگرفتن مصارف زندگی او از سوی باذل، عذری برای ترک حج نمی شود.

اما اگر این کار برای او ممکن نباشد؛ مانند کسی که کارمند دولت است و اجازهٔ سفر حج ندارد، و چنانچه مسافرت کند شغل و حقوقش را از دست می دهـد و پس از مراجعت با توجه به اینکه باذل مصارف زنـدگی او را به عهـده نگرفته، دچار مشـکل می شود، قبول بذل در این صورت واجب نخواهد بود و برای ترک حج، معذور است.

مسأله ۴۵- اگر گیرنده بذل، بدهکار باشد، قبول حج بذلی بر او واجب است به شرط اینکه سفر حج فرصت ادای بدهی وی

را از بین نبرد و در غیر این صورت قبول بذل واجب نخواهد بود.

رکن دوم: امنیّت و سلامت

مسأله ۴۶- اگر در راه سفر حج، مالیات قابل توجهی از شخص حاجی دریافت گردد، چنانچه مالیات مذکور، به نحو متداول و متعارفی باشد- مانند آنچه که حکومت از هر شخصی که وارد آن دیار مقدّس می گردد دریافت می کند- چنین مالیاتی مانع وجوب حج نخواهد بود و باید آن را بپردازد، هر چند که موجب ضرر و زیان بر شخص باشد، امّا اگر آن مالیات غیر عادی و نامأنوس باشد مانند آنچه

که دزدان و راهزنان مطالبه می کنند، در این صورت شرط امنیت مفقود و حج واجب نخواهد بود.

مسأله ۴۷- اگر عوارض مذکور غیر متداول و بحسب اتفاق و تصادفا مطالبه شود، در صورتی که مقدارش اندک باشد، لازم است پرداخت گردد و مانع وجوب حج نمی شود و حتی تأخیر آن را تا سال آینده توجیه نمی کند؛ ولی اگر مقدار عوارض قابل توجه باشد، در صورتی که دریافت آن از شخص در راه حج به امنیت و سلامت او اخلال وارد کند، وجوب حج منتفی می گردد؛ امّا اگر موجب چنین اخلالی نشود، پرداخت آن واجب است هر چند موجب ضرر و زیان شود به شرط اینکه ضرر بیش از حد معمول نباشد.

مسأله ۴۸- چنانچه مسیر معمولی حج به خاطر وجود دزدان و راهزنان امنیت نداشته باشد، وجوب حج ساقط می گردد. البته اگر راه دیگری وجود داشته باشد که طولانی تر و پرهزینه تر از راه معمولی باشد ولی امنیت دارد، بر کسی که قدرت مالی داشته باشد، انجام حج از همان راه واجب بوده و تأخیر آن جایز نیست.

مسأله ۴۹-

اگر کسی فرزندان کوچکی دارد و بخواهد به سفر حج برود، چنانچه به دلیل عدم وجود امنیّت از تلف شدن آنها در هراس باشد، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۵۰- کسی که اموال قابل توجهی در وطنش در اختیار دارد و می ترسد که در غیاب او از بین برود، در این صورت به خاطر نبود امنیت مالی، وجوب حج از او ساقط می گردد. و هم چنین کسی که تجارت و دادوستد و امثال آنها دارد و در صورت مسافرت از تلف

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۱

شدن آنها بترسد، حج بر او واجب نیست، به طور کلی کسی که بر جان و یا مال و ناموس خود هنگام سفر به حج، بترسد، حجّ بر او واجب نمی باشد.

مسأله ۵۱- اگر زنی مستطیع گردد ولی از سفر بدون محرم بترسد و از طرفی همراه بردن محرم برایش ممکن نباشد، حج بر وی واجب نیست، البته اگر از امنیت و سلامتی خود مطمئن باشد و حج را انجام دهد، حجّش صحیح می باشد و همراه داشتن محرم بر او واجب نیست گرچه امکان آن باشد؛ بنابراین وجود محرم شرط اصلی وجوب حج بر او نیست، بلکه ترس از سفر بدون محرم، شرط است.

مسأله ۵۲- اگر انسان استطاعت مالی فقط برای هزینه های سفر زمینی دارد، ولی از سفر زمینی می ترسد، حج بر او واجب نمی باشد.

مسأله ۵۳- اگر راه سفر منحصر از طریق دریا باشد و انسان از سفر دریایی هراس دارد، حج بر او واجب نمی باشد؛ ولی اگر در این حالت سفر دریایی انجام دهد و حج بجای آورد، در این صورت اگر در دریا با حالت ترس و بدون احساس امنیت

احرام ببندد، حجّش صحیح نیست و از حجّه الاسلام کفایت نمی کند. اما اگر در آنجا احرام نبندد تا به جدّه برسد و آنگاه به یکی از میقاتها عزیمت نموده و از آنجا محرم شود، حجّش صحیح است. همچنین اگر رفتن به میقات برایش ممکن نباشد و از جدّه احرام ببندد، حجّ او صحیح خواهد بود.

مسأله ۵۴- اگر مسیر راه تا میقات ناامن باشد ولی از میقات تا مکّه امنیت دارد و با این حال بسوی میقات حرکت کند، در این صورت اگر سالم بمیقات برسد و مستطیع هم باشد، انجام حج بر او واجب است.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۲

رکن سوم: تمکن (ما به الکفایه)

منظور از ما به الکفایه و رکن سوم این است که شخص پس از بازگشت از سفر حج بتواند به صورت عادی به وضعیّت اقتصادی زندگی خویش ادامه دهد بدون آنکه در مضیقه و مشقت بیفتد که حکم موارد مختلف مربوط به رکن سوم به ترتیب زیر بیان می شود:

مسأله ۵۵- اگر انسان سرمایهٔ اندکی برای امرار معاش خود داشته باشد، در این صورت حتی اگر تمکن مالی و امنیت (رکن اول و دوم استطاعت) برای او فراهم باشد ولی رکن سوم آن به خاطر هزینه های سفر حج فراهم نباشد، یعنی پس از بازگشت از حج، در امور زندگی دچار مشکل و مضیقه قرار گیرد، بر چنین شخصی حج واجب نیست.

مسأله ۵۶- شاگردی که نزد شخصی کار می کند و مرخّصی به وی داده نشود، گرچه امکانات مالی برای حج داشته باشد اگر برای حج مسافرت کند، و پس از بازگشت کارش را از دست بدهد و در عسر و حرج بیفتد، در این صورت حج بر او

واجب نیست.

مسأله ۵۷- اگر کارمند دولت امکانات مالی برای هزینه های حج را دارا باشد ولی برای سفر حج به او اجازه داده نشود و در صورت مسافرت به حج، پس از بازگشت شغل خویش را از دست دهد و در زندگی دچار مشکل گردد، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۵۸- کسی که از وجوه شرعی زندگانی خود را اداره می کند، اگر مالی به دست آورد که کفاف هزینهٔ حجّ را بکند، حج بر او واجب خواهد شد، زیرا وجوهات شرعی بعد از بازگشت از سفر حج بدون

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۳

اینکه در سختی و مشقّت بیفتد هزینهٔ زندگی وی را به صورت عادی کفایت خواهد کرد، و همچنین کسی که خرج زندگی او مادام العمر تضمین شده باشد مانند زوجه؛ و یا شخصی که زندگی اش از هدایا و عطایای خویشاوندان و دیگران تأمین شود، مانند انسان از کار افتاده که زندگی اش قبل از سفر حج و پس از آن یکسان است، در صورت به دست آوردن مالی که کفاف هزینهٔ حج بنماید، حج بر او واجب می شود.

مسأله ۵۹- صنعت گران و صاحبان حرفه و پیشه مانند خیّاط، بنّا، آهنگران و امثال اینها که به طور طبیعی درآمد زندگیشان از طریق حرفه و تخصّصشان به دست می آید، اگر مالی به دست آورند که کفاف هزینه حجّ را بکند، حج بر آنان واجب است، و از این قبیل است سائلی که به وسیلهٔ گدایی زندگی می کند، اگر مالی کافی برای حج به دست آورد، حج بر او واجب خواهد شد.

مسأله ۶۰- اگر کسی پس از اعمال حج، هزینهٔ بازگشت به وطنش تلف گردد، با توجه به اینکه در

رکن اول گفته شد که هزینه های حج شامل رفت و برگشت و مخارج هنگام ادای مناسک می شود، این شخص از ابتدا مستطیع نبوده است.

مسأله ۶۱- بعید نیست با توجه به رکن سوم کسی که تمکن ما به الکفایه اش را از دست بدهد، از ابتدا مستطیع نباشد.

موانع وجوب حج

مسأله ۶۲- اگر واجبی مهمتر از حجه الاسلام متوجه مکلف باشد،

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۴

مانند ادای بدهی که وقت ادای آن فرا رسیده و طلب کار آن را مطالبه می کند و یا نجات جان نفس محترمه ای از هلاکت- مانند نگه داری از بیماری که در صورت رها نمودن فوت کند- در این صورت واجب است واجب مهمتر بر حجّ مقدم گردد، ولی با وجود این اگر مکلف واجب اهم را ترک نمود و مالش را در راه حج صرف کرد و حج انجام داد، حجّش صحیح و از حجه الاسلام کفایت خواهد کرد گرچه معصیت نموده است.

مسأله ۶۳- اگر انسان مالی به دست آورد که هزینهٔ حجّ را کفایت نماید ولی از طرفی به دلیل اینکه مال دیگری را تلف کرده و از این بابت به او بدهکار باشد، واجب است که آن مال را در راه ادای دین خود صرف نماید، گرچه دینش پس از مستطیع شدن پیش آمده باشد. اما اگر نیاز مبرمی برای صرف آن مال در مورد خاصی باشد به طوری که اگر آن مال را هزینهٔ حج بنماید در مضیقه و سختی خواهد افتاد، واجب نیست آن را در راه حجّ مصرف کند، بلکه اگر آن مال را در مورد حج خرج کند، حج او باطل و مجزی از حجه الاسلام نمی باشد.

مسأله ۶۴- اگر انسان

از بابت خمس و زکات بـدهکار باشـد و در عین حال مالی نزد او است که جوابگوی هزینه های حج باشد، واجب است آن را برای ادای خمس یا زکات مصـرف کنـد، اما اگر اصـرار بر حج داشـته باشد و با آن مال حج نماید، حجّش صـحیح و از حجه الاسلام کفایت می کند، گرچه معصیت نموده است.

مسأله ۶۵- اگر خمس یا زکات به عین اموال انسان- نه بر ذمّه اش-

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۵

تعلق بگیرد ماننـد اموال تجارتی و غیره، و او بخواهـد با این اموال به حج برود بدون آنکه خمس و یا زکات آن را خارج کند، حجّش صـحیح است بشـرط اینکه پول قربـانی اش حلال باشـد و یا آن را در ذمّه خریـداری کرده باشـد. البته سـهل انگاری و کوتاهی در اخراج حقوق شرعی از اموال جایز نیست و همچنین جایز نیست سفر حج را بهانهٔ تأخیر در این امر به حساب آورد.

مسأله ۶۶- در صـحت طواف، مباح بودن پوشـش و لباسهای احرام شرط نیست؛ بنابراین اگر لباسهای احرام و پوشش غصبی و یا مورد تعلق حقوق شرعی از قبیل خمس یا زکات باشد، طواف باطل نخواهد بود، گرچه این شخص گناهکار است.

مسأله ۶۷- همـانطوری که قبلاـ گفته شـد وجوب ادای دین، مانع حصول اسـتطاعت مالی نمی شود بلکه مانع وجوب حـج می باشد، بنابراین وجوب ادای دین از وجوب حج مهمتر است. ولی در استطاعت بذلی، مکلّف نمی تواند مال بذل شده را در غیر حج مصـرف نماید؛ بنابراین هیچ چیز نمی تواند مانع وجوب حج بذلی گردد. البته اگر سفر حج فرصت ادای دین شخص را از بین ببرد، قبول این بذل بر او واجب نیست.

مسأله ۶۸-

نفقهٔ افراد تحت تکفّل انسان در اثنای مراسم حجّ، اگر از نوع دینی باشد که بر ذمّه شخص است، مانند نفقهٔ زوجه- مانع وجوب حج می گردد، ولی اگر تنها یک وظیفه شمرده شود- مانند نفقهٔ اولاد و والدین- مانع بودن آن از وجوب حج مورد اشکال است، بلکه می توان گفت مانع نیست.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۶

مسأله ۶۹- اگر شوهر همسرش را از سفر حج منع کند، اثری ندارد و اجازه گرفتن زن از شوهر برای سفر حجه الاسلام واجب نیست، ولی اگر سفر برای حج مستحبی باشد، گرفتن اجازه از شوهر لازم است.

مسأله ۷۰- در صورت استطاعت، نذر یا عهد و سوگند نمی تواند مانع وجوب انجام حج شود، مانند اینکه کسی نذر نموده که هر سال در روز عرفه به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام برود.

مسأله ۷۱- اگر شخصی به مدت یک سال مثلا برای انجام کاری اجیر شده باشد و سپس در همین مدت مستطیع گردد، حج بر وی متعیّن است و آن مقدار از اجاره که با حج منافات دارد باطل خواهد شد.

مسأله ۷۲- اگر فرزند امکانات مالی سفر حج اعم از هزینهٔ رفت و برگشت و حین عمل را داشته باشد و لو پدر به دلایلی ممانعت نماید، حج بر او واجب خواهد بود و جایز نیست به خاطر ایثار آن اموال بر پدر، از حج چشم پوشی کرد؛ البته اگر فرزند نذر کرده که به حج برود، پدر می تواند آن را نقض نماید، همچنانکه اگر حج فرزند مستحبی باشد، می تواند آن را به خاطر ایثار بر پدرش ترک نماید.

احکام متفرقه

مسأله ۷۳- اگر انسان در واقع تمام شرایط استطاعت را داشته باشد،

ولی نسبت به آن جاهل بوده و یا غافل از وجوب حج بر خود باشد تا اینکه پس از دست دادن اموالش متوجه گردد که واجب الحج بوده، در این صورت اگر جهل و غفلت او ناشی از سهل انگاری و

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۷

سستی در یادگیری احکام دین و اهمیت ندادن به آن باشد، حج بر او مستقرّ است، ولی اگر چنین نباشد مستقرّ نمی باشد.

مسأله ۷۴- اگر انسان به اعتقاد اینکه مستطیع نشده است حج مستحبی انجام دهد، سپس معلوم شود که مستطیع بوده، در این صورت حجی را که بجا آورده از حجّه الاسلام کفایت نمی کند.

مسأله ۷۵- اگر شخصی به خاطر خدمت به حاجیان و گرفتن اجرت در راه حجّ و هنگام انجام اعمال حج، مستطیع شود، حج بر او واجب خواهد شد، در صورتی که آن را بجای آورد از حجّه الاسلام کفایت می کند.

مسأله ۷۶- جایز است شخص مستطیع در صورتی که منافاتی با اعمال او نداشته باشد، خود را برای خدمت به حجّاج در مسیر حج و نیز در مکه و مدینه اجیر نماید.

مسأله ۷۷- اگر از شخصی خواسته شود که خود را برای خدمت در مقابل اجرت زیادی که متکفّل تمام هزینه های حج باشد، اجیر نماید، واجب نیست آن را قبول نماید.

مسأله ۷۸- اگر کسی با اجیر کردن خودش برای انجام حج دیگری و گرفتن اجرت مستطیع شود، آیا لازم است ابتدا حج دیگری را انجام دهد یا حج خودش را؟ در این فرض باید گفت که اگر مورد اجاره مقید به سال اول باشد، واجب است ابتدا حج استیجاری را انجام دهد، ولی اگر مقید به سال اوّل نباشد،

در صورتی که مطمئن باشد که در سال آینده می تواند حج استیجاری را انجام دهد، واجب است حج خود را مقدم کند.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۸

مسأله ۷۹- اگر شخصی بدون استطاعت و با تحمّل سختی حج بجای آورد، از حجّه الاسلام که وظیفهٔ اوّلی شخص مستطیع است کفایت نمی کند.

مسأله ۸۰- اگر کسی با اینکه مستطیع نباشد به نیابت از طرف دیگری و یا بطور مجّانی حجّ انجام دهد، و چنانچه بعدا مستطیع شود، بعید نیست حج تبرّعی یا نیابتی او مجزی از حجّه الاسلام باشد ولی در عین حال، بنابر احتیاط واجب بعد از استطاعت، حجّه الاسلام را بجای آورد.

مسأله ۸۱- بر هر مستطیعی واجب است در صورت امکان، خودش شخصا به انجام حج اقدام نماید و انجام حج شخص دیگر- چه با اجاره و چه تبرعا- برای وی مجزی نیست.

مسأله ۸۲- اظهر آن است که کافر، مکلف به فروع است؛ بنابراین در صورت استطاعت، حج بر او واجب است.

مسأله ۸۳- اسلام شرط صحت عبادت نیست؛ بنابراین اگر کافر مستطیع مسلمان شود، در صورتی که استطاعتش بعد از اسلام آوردن باقی مانده باشد، حج بر او واجب خواهد بود ولی اگر بعد از زایل شدن استطاعت اسلام بیاورد، حج بر او واجب نیست گرچه در زوال استطاعت مقصّر باشد.

مسأله ۸۴- کافری که استطاعت دارد و حج را انجام نمی دهد سپس استطاعتش از بین برود، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۸۵- اگر کافر پس از محرم شدن از میقات، اسلام بیاورد، آیا همان احرام مجزی است یا اینکه باید در صورت امکان به میقات

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۹

برگشته و مجددا محرم شود و در صورت عدم

امکان بازگشت، از محل فعلی احرام ببندد؟ بعید نیست که احرام از محل فعلی مجزی باشد، گرچه بهتر و احوط آن است که به میقات بازگشته و از آنجا احرام ببندد.

مسأله ۸۶- مشهور آن است که حج بر مرتدّ واجب است؛ پس حج او در حال ارتداد، صحیح است یا نه؟

بعید نیست صحیح باشد، گرچه احتیاط در این است که پس از توبه حجّش را اعاده نماید.

مسأله ۸۷- اگر مسلمان غیر شیعه حج انجام دهد، سپس شیعه شود، در صورتی که یکی از دو شرط ذیل را دارا باشد، اعاده بر او واجب نیست: اول- اینکه حج او بنابر مذهب خودش صحیح بوده، گرچه بنابر مذهب شیعه باطل باشد. دوم- اینکه حجّ او بنابر مذهب شیعه صحیح بوده، گرچه بنابر مذهب خودش باطل باشد.

مسأله ۸۸- اگر حج بر شخصی واجب شود و او به خاطر سستی و کوتاهی آن را به تأخیر بیندازد تا استطاعتش از بین برود، حج بر ذمّه او مستقر خواهد شد، و در این صورت واجب است بهر طریق ممکن- گرچه با سختی و مشقّت همراه باشد- آن را بجای آورد، و اگر بمیرد، واجب است از ترکهٔ او حج را قضا نماید. و همچنین است حکم در حج افراد، قران و عمرهٔ مفرده.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۳۰

احکام نیابت

اشاره

مسأله ۸۹- در صحّت نیابت از شخص زنده- چه مرد و چه زن- دو امر معتبر است:

اول- استقرار حج در ذمّه شخص، مثل اینکه استطاعت مالی داشته باشد، ولی به دلیل بیماری و یا مانع دیگری حج برایش مقدور نباشد، و یا اینکه در زمانی امکان داشته ولی کوتاهی نموده و به حج

نرفته است تا اینکه توانایی انجام حج از او سلب شده است.

دوم- آنکه امید دست یابی و توانایی رفتن به حج را شخصا در طول عمر خویش نداشته باشد.

مسأله ۹۰- کسی که حجّ بر ذمّه اش مستقر شده و شخصا از انجام آن به دلیل بیماری و یا پیری و یا مانع دیگری ناتوان باشد- و امید به ادای حج در طول عمر خویش ندارد- وظیفه اش آن است که شخصی را نایب بگیرد، و بهتر آن است که نایب کسی باشد که قبلا حج نرفته باشد.

مسأله ۹۱- وجوب گرفتن نایب مانند وجوب حج- همانگونه که در مسأله دوم گفته شد- فوری است.

مسأله ۹۲- حج نایب از شخص ناتوانی که زنده است و تا آخر عمر توان انجام حج را نداشته و به همان حالت از دنیا رفته است کفایت می کند.

اما اگر بعد از انجام حج توسط نایب، توان انجام حج را به دست

مناسک حج (فیاض)، ص: ۳۱

آورد و سپس از دنیا برود، در این صورت کفایت نمی کند، و اگر قبل از اینکه نایب حج را از طرف او انجام دهد، بهبود یابد و قدرت انجام حج را پیدا کند، به طریق اولی حج نایب کفایت نمی کند.

مسأله ۹۳- کسی که وجوب حج بر او مستقر شده، بعد از احرام و دخول در حرم فوت کند، از حجّه الاسلام او کفایت می کند و در این مسأله فرقی بین حج تمتّع و حج افراد نیست.

مسأله ۹۴- اگر کسی در اثنای عمرهٔ تمتع فوت کند، از حجه الاسلام کفایت می کند؛ ولی اگر اثنای حجّ افراد فوت کند، مجزی از عمرهٔ مفردهٔ آن نیست.

حکم مذکور به حجه الاسلام اختصاص دارد و

حج واجب نذری و یا حجّی که به دلیل فاسد شدن حج قبلی بر گردن شخص آمده و یا موارد دیگر را شامل نمی شود.

مسأله ۹۵- اگر شخصی داخل حرم شود و سپس به هر دلیلی از آن خارج گردد و در خارج حرم بمیرد، کفایت نمودن از حجّه الاسلام بدون اشکال نخواهد بود، و بنابر احتیاط قضا ترک نشود.

مسأله ۹۶- اگر شخصی به علت بیماری یا پیری و یا موانع دیگر قدرت بر انجام اعمال حج را شخصا نداشته و امیدی نیز به اعادهٔ توانایی خویش تا آخر عمر ندارد، وظیفه اش آن است که نایب بگیرد، و اگر این کار تا هنگام فوت وی به دلایلی انجام نگیرد، بر ولیّش واجب است که شخصی را به نیابت از وی به حج بفرستد و هزینهٔ حج از ترکهٔ وی پرداخت می شود، البته اگر شخصی در سال استطاعت خود فوت نماید، چیزی بر گردن او نیست.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۳۲

مسأله ۹۷- وظیفهٔ شخص عاجزی که شخصا امیدی به انجام اعمال حج ندارد این است که فردی را به مکّهٔ مکرّمه برای حج بفرستد، و اگر کسی به صورت مجّانی از طرف وی حج نماید، مجزی نیست.

مسأله ۹۸- اگر برای مستطیعی در سال اول استطاعتش مرضی یا مانع دیگری پیش آید که نتواند حج را انجام دهد، در این صورت اگر یقین داشته باشد که این مانع تا آخر عمر وی باقی خواهد ماند، واجب است در همان سال برای حج نایب بگیرد و در تأخیر آن معذور نیست، البته اگر اطمینان داشته باشد که در صورت تأخیر تا سال آینده، حج از او فوت نخواهد شد، بعید

نیست تأخیر جایز باشد گرچه تأخیر خلاف احتیاط است.

مسأله ۹۹- مواردی که واجب است نایب بگیرد فرقی بین اینکه علم به ادامهٔ وجود مانع تا آخر عمر داشته باشد و یا اطمینان بدان حاصل نماید، و یا اینکه تعبّدا استمرار وجود مانع را بپذیرد وجود ندارد، بنابراین در تمام این فرضها واجب است نایب بگیرد.

مسأله ۱۰۰- لازم نیست نایب برای شخصی که ناتوان و زنده است فردی باشد که اولین بار به حج می رود، گرچه چنین باشد بهتر است.

مسأله ۱۰۱- اگر کسی از جانب شخص زندهٔ ناتوان که استطاعت مالی دارد نایب شود، کفایت می کند حتّی اگر نایب زن باشد.

مسأله ۱۰۲- اگر کسی عذر مادرزادی داشته باشد که شخصا نمی تواند به حج برود، بعید نیست نایب گرفتن برای او واجب باشد.

و اگر بدون انجام حج از دنیا برود، از ترکهٔ او حج انجام دهد، و احوط

آن است که از ورثهٔ او نیز اجازه گرفته شود.

احکام نایب گرفتن

مسأله ۱۰۳- اگر بر کسی حج واجب شود و با فراهم بودن همهٔ شرایط تا هنگام وفات آن را انجام ندهد، واجب است حج نیابتی از جانب او انجام گیرد و هزینه های این حجّ از ترکهٔ وی پرداخت می گردد؛ بنابراین اگر میت به حج وصیّت نکرده باشد، تنها هزینهٔ حج میقاتی از ترکهٔ او داده می شود و بیش از این مقدار میت حق ندارد، و در حج میقاتی هزینهٔ سفر از میقات به بعد به نایب داده می شود که مخارج آن کمتر از هزینه حج بلدی است؛ بنابراین اگر در نواحی میقات مانند مدینهٔ منوره کسی پیدا شود که امکان اجیر نمودن وی برای حج باشد،

نایب گرفتن او کافی است.

و امّا اگر میّت به حج وصیّت کرده است، هزینهٔ حج بلدی از ترکهٔ او داده می شود، یعنی اگر میت در مورد ثلث اموال خویش وصیت کرده باشد که در موارد خیر و احسان صرف شود، واجب است اوّل هزینه و مخارج حج از اصل و مجموع ترکه جدا گردد و سپس ما بقی اموال به سه قسمت تقسیم گردیده و یک قسمت آن طبق وصیّت میّت مصرف گردد.

مسأله ۱۰۴- اگر میّت به انجام حج وصیت نماید و در ضمن، ثلث مالش را برای موارد دیگر وصیت کند، در مرحلهٔ اوّل واجب است از کلّ ترکه هزینهٔ یک حج بلدی پرداخت گردد، سپس ثلث باقیمانده در موارد وصیّت صرف شود.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۳۴

مسأله ۱۰۵- اگر میت به حج و موارد دیگری مانند نماز و روزه از ثلث اموالش وصیت کند، در صورتی که ثلث مالش کفاف تمام موارد را بنماید، باید بدان وصیّت عمل گردد، و اگر ثلث مال او تنها به مقدار نصف هزینهٔ تمام موارد باشد و حج مذکور، حجه الاسلام باشد، نصف هزینهٔ حج از ثلث مال و نصف دیگر آن از اصل ترکه پرداخت می گردد.

مسأله ۱۰۶- اگر کسی از دنیا برود چه مرد و چه زن و از وی مالی بجای بماند که خمس یا زکات به آن تعلق دارد، و در عین حال حجه الاسلام را بجای نیاورده باشد، لازم است اوّل خمس یا زکات وی پرداخت گردد، و سپس اگر باقیماندهٔ ترکه کفاف هزینهٔ حج را و لو در حد اقل بنماید، واجب است آن را در حج صرف نمایند و اگر کفاف ندهد،

وجوب حـج ساقط می گردد؛ و آن مقـدار باقیمانـده در صورت عدم وجود بدهی و یا وصیّت میت، ملك ورثه خواهد بود، و واجب نیست آن را از مال شخصـی خود جهت انجام حج تکمیل نمایند. البته اگر خمس یا زکات به ذمّه میت بود- نه در عین مـال و ترکه اش- و ترکه، کفـاف تمـام موارد را نمی کرد، اظهر آن است که حـج بر خمس یـا زکـات مقـدم گردد، و در این مسأله فرقی بین بدهی شـرعی و بدهی عرفی نیست. اما اگر چنین شخصـی به حجّه الاسـلام وصیت نماید و در حالی که مالش مورد تعلق خمس یـا زکـات باشـد، بر وصـیّ واجب است که اوّل خمس یا زکات آن را اخراج نمایـد، سـپس اگر ما بقی مال، کفاف هزینـهٔ حـج بلـدی را نمایـد بر آن صـرف شود، و اگر کفاف نکند، بر انجام حج میقاتی پرداخت شود، ولی اگر ما بقی مال

مناسک حج (فیاض)، ص: ۳۵

حتی کفاف هزینهٔ حج میقاتی را نیز نکند، مال ورثه می شود بشرط اینکه میت بدهی و یا وصیت دیگری نداشته باشد.

مسأله ۱۰۷- اگر بر گردن میتی حجّه الاسـلام باشـد، چنانچه ترکه بیش از مخارج حج باشد، تصـرف ورثه در مقدار زائد جایز است بشرط اینکه مقدمات نیابت فراهم شود و از فوت آن بیم نداشته باشند و الّا جایز نیست.

مسأله ۱۰۸- اگر مقـدار ترکه از حد اقل هزینه حج کمتر باشد، وجوب حج ساقط می گردد و کل ترکه ملك ورثه خواهد بود به شـرط آنکه بدهی و یا وصیّتی نباشد؛ و واجب نیست ورثه، هزینهٔ حج را از اموال شخصی خود تکمیل نمایند، همانگونه که واجب نیست ورثه تمام

مخارج حج را بذل نمایند، و در این حکم بین اینکه میّت به انجام حج وصیّت کرده و یا نکرده باشد فرقی نیست.

مسأله ۱۰۹- اگر شخصی که حجّه الاسلام بر او واجب است، بدون وصیت به آن، فوت نماید، واجب است برای او فقط نایب حج میقاتی بگیرد بلکه حتی می تواند از نزدیکترین میقات برایش نایب بگیرد.

مسأله ۱۱۰- اگر حجّه الاسلام بر شخصی واجب شود و قبل از انجام حج از دنیا برود، واجب است در همان سال فوت وی شخصی را اجیر نماید، و تأخیر آن تا سال آینده جایز نیست و نیافتن کسی که اجرت حج میقاتی در آن سال را بپذیرد، نمی تواند برای ورثه عذر تأخیر باشد، و لازم است در این صورت هزینهٔ حج بلدی را از اصل ترکه بپردازند، و همچنین اگر کسی بیش از مبلغ متعارف هزینه طلب

نماید، در این صورت اگر شخصی که اجرت معمولی را بپذیرد پیدا نشود، واجب است پیشنهاد او را قبول کند و جایز نیست حج تا سال آینده به تأخیر بیفتد.

مسأله ۱۱۱- اگر بین ورثه در وجوب حج بر میت اختلاف پیش بیاید؛ مثلا برخی اقرار کنند که بر گردن میت حجّه الاسلام هست ولی برخی دیگر آن را انکار و یا از آن سرباز زنند، بر وارثی که این موضوع را پذیرفته، واجب نیست کل مخارج حج را از سهم ارث خود بپردازد، بلکه به نسبت ارث، بر تمام سهام ورثه تقسیم می گردد؛ بنابراین اگر هزینهٔ حج به اندازهٔ یک پنجم ترکهٔ میّت باشد، بر وی واجب است فقط یک پنجم آنچه به دست آورده برای حج میّت

بپردازد، و اگر یکی از آنها مجانا بقیّه هزینه ها را بدهـد، بر او واجب است یک پنجم مال الارث خویش را ادا نمایـد، و الّا می توانـد در تمـامی سـهم ارث خـودش تصـرف نمایـد و چیزی بر گردن او نیسـت. و همچنیـن اگر برخی از ورثـه بـدهی میت را بپذیرند ولی دیگران آن را انکار و یا از آن سرپیچی نمایند، بر وارثی که اقرار کرده است واجب است فقط سهم خود را از آن بدهی بپردازد و لازم نیست کل بدهی را به گردن بگیرد.

مسأله ۱۱۲- اگر حجّه الاسـلام بر شخصـی واجب شود و قبـل از آنکه آن را بجـای آورد و یا به آن وصـیت کنـد از دنیا برود، چنانچه کسـی بصورت مجّانی به نیابت از او حـج را بجای آورد، تمامی ترکه ملک ورثه خواهد بود و لازم نیست مقدار هزینهٔ حج را کنار گذاشته و در امور خیریه مصرف نمایند.

و همچنین اگر میت از ترکهٔ خود به حج وصیّت نموده باشد ولی

مناسک حج (فیاض)، ص: ۳۷

شخصـی بصورت مجّانی از طرف وی حـج انجـام دهـد، در این صورت نیز وصـیّت مـذکور به جهت از بین رفتن موضوع آن ساقـط می گردد و تمـامی ترکه به ورثه منتقـل می گردد مخـارج حـج از آن کسـر نمی شود و در امور خیریه برای میت خرج گردد. البته اگر میت از ثلث اموال خود نسبت به حج وصیت کرده باشد و در همین حال شخصی بصورت مجّانی از جانب وی حج انجام دهد، ورثه نمی توانند وصیّت میّت را نادیده بگیرند، بلکه می بایست به اندازهٔ هزینهٔ حج، از ثلث مال در امور خیریه صرف نمایند.

مسأله ۱۱۳- اگر میّت از ترکهٔ

خود به حج وصیت نماید، واجب است وصی یا وارث شخصی را برای حج بلدی اجیر نماید، ولی اگر وصیت را مخالفت نموده و برای حج میقاتی شخصی را اجیر کند، تکلیف از گردن میت ساقط می گردد، و اعادۀ حج واجب نیست، گرچه وصی یا وارث معصیت نموده است. و در این صورت اجیر گرفتن برای حج میقاتی صحیح خواهد بود یا نه؟

چنانچه وصیت به حج بلدی معنایش این باشد که اجاره بر مقدمات و اعمال با هم باشد، در این صورت اجارۀ حج میقاتی باطل خواهد بود، و اگر معنایش فقط اجاره بر اعمال باشد- البته با این شرط که اجیر از بلد باشد- اجارۀ حج میقاتی مذکور صحیح می باشد. بنابراین در فرض اول اجیر فقط می تواند اجرت المثل- نه اجرت قراردادی- را مطالبۀ نماید ولی در صورت دوم، وی مستحق اجرت قراردادی می باشد.

مسأله ۱۱۴- اگر میت به حجّه الاسلام از یک شهری غیر از بلد

مناسک حج (فیاض)، ص: ۳۸

خویش وصیت نماید، واجب است وصی، شخصی را برای حج از آن شهر اجیر نماید و هزینۀ آن را از اصل ترکه بپردازد، گرچه بیشتر از هزینۀ حج از بلد خود میت باشد، به شرط اینکه در این وصیت غرض عقلائی در میان باشد، مانند اینکه حج نمودن از آن شهر دارای ثواب بیشتری باشد نه اینکه صرفا برای ضرر زدن به ورثه این وصیت را کرده باشد، و همچنین نباید اجرت حج از آن شهر بیشتر از اجرت متعارف حج نیابتی بیشتر باشد.

مسأله ۱۱۵- اگر میت مقدار مشخصی از مال خویش را وصیت کرده باشد که با آن حج انجام شود، چنانچه آن مقدار

بیشتر از اجرت متعارف باشد، به اندازهٔ اجرت متعارف از اصل مال و مقدار زیادی از ثلث باقیماندهٔ مال برای هزینهٔ حج مصرف می گردد.

مسأله ۱۱۶- اگر میّت مال معینی را برای حجّه الاسلام وصیت نموده باشد، وارث و یا وصیّ بداند که به این مال، خمس تعلق دارد، واجب است اوّل خمس آن را خارج کرده و سپس ما بقی را در راه حج مصرف نماید، و جایز نیست مالی را که خمس به آن تعلق گرفته به مصرف حج برساند، البته اگر خمس بر ذمهٔ میت تعلق گرفته باشد و وی از بابت خمس بدهکار باشد، به این معنی که خمس بر عین مال تعلق نگرفته است، در این صورت حج بر آن مقدم می گردد. اما اگر مورد وصیت حج دیگری غیر از حجّه الاسلام باشد، در هر صورت اخراج خمس بر حج مقدم است و چنانچه ما بقی به اندازهٔ ثلث مالش بشود، عمل به وصیت واجب است، و باید برای حج مصرف شود، و اگر کفاف حج را ننماید، در امور خیریه مصرف گردد.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۳۹

مسأله ۱۱۷- شخصی که حجّه الاسلام بر ذمه دارد و فوت نماید، کسی که ترکهٔ میت در اختیارش می باشد واجب است برای حج، فردی را اجیر کند، و اگر در این کار کوتاهی و مسامحه نماید تا اینکه مال میت تلف شود، ضامن است و باید از اموال خودش بجای مال تلف شده جایگزین نماید، اما اگر از بین رفتن مال میت بدون سهل انگاری و کوتاهی باشد، او ضامن نیست و باید از باقیماندهٔ ترکه، برای حج میت اجیر بگیرد.

مسأله ۱۱۸- اگر ورثه یا

وصیّ بداند که بر ذمّه میت حجّه الاسلام بوده است ولی شک کند که میت در زمان حیات خود آن را بجای آورده است یا نه؟ واجب است که برای انجام حج از طرف او فردی را اجیر نمایند.

مسأله ۱۱۹- اگر وارث بداند که میت به حجّه الاسلام وصیت نموده است ولی بعد از مدتی شک کند که به وصیت عمل نموده و برای حج میت شخصی را اجیر نموده یا خیر؟ در این صورت واجب است شخصی را برای حج میت اجیر نماید مگر آنکه مطمئن شود که به وصیت میت عمل نموده است.

مسأله ۱۲۰- به مجرد قرارداد با اجیر، حج از گردن میت ساقط نمی شود، بلکه با انجام تمام اعمال حج توسط اجیر ذمه میت فارغ می شود، بنابراین اگر معلوم شود که اجیر حج میت را انجام نداده است چه عمدا و چه از روی عذر، واجب است از ترکه میت دوباره شخصی را برای حج اجیر نمایند، و در صورت امکان اگر اجرت از مال میت داده شده، باید پس گرفته شود.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۴۰

مسأله ۱۲۱- اگر اجرت متعارف به جهت تفاوت نوع اجیر از نظر علم و فضل و دقت در عمل مختلف باشد، واجب نیست حتما کسی را اجیر کند که کمترین اجرت را می گیرد، بلکه می توان بالا-ترین و یا کمترین اجرت را در نظر بگیرد، بنابراین اگر اجیر از میت افضل و یا اعلم و یا دارای رتبهٔ اجتماعی بالاتر باشد اشکال ندارد، و نیز مانعی ندارد شخصی اجیر شود که از میت از نظر فضل و علم در رتبهٔ پایین تری قرار دارد، به شرط اینکه موجب بی احترامی

به میت نشود.

مسأله ۱۲۲- اگر شخصی که حجّه الاسلام را بجای آورده به حج دیگری وصیت کند، هزینه های آن از ثلث مالش پرداخت می گردد، و همچنین اگر میت به حج وصیت کند ولی معلوم نشود که مراد او حجّه الاسلام است یا حج دیگری، باید مخارج آن از ثلث میت پرداخت گردد.

مسأله ۱۲۳- اگر وارث بخواهد فردی را برای حج میت اجیر نماید، اگر نظر وی- اجتهادا یا تقلیدا- موافق احتیاط باشد، باید طبق نظر خودش عمل نماید، ولی اگر نظر میت موافق احتیاط و نظر وارث مخالف احتیاط باشد، در این صورت بنابر احتیاط واجب باید طبق نظر میت- اجتهادا یا تقلیدا- عمل نمود.

اما در صورتی که وصیّ بخواهد برای میّت اجیر بگیرد، اگر نظر او موافق نظر میت- اجتهادا یا تقلیدا- باشد به همان نظر عمل می شود، ولی اگر نظرش مخالف نظر میت و موافق احتیاط باشد، باید بر طبق نظر خودش عمل نماید، ولی اگر نظر میت مطابق با احتیاط باشد، باید به دلیل وجوب اجرای وصیت بر طبق نظر میت عمل نماید.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۴۱

مسأله ۱۲۴- اگر وصی بداند که میت مقلد مجتهدی بوده که معلوم نیست نظرش موافق یا مخالف احتیاط است، واجب است در اجیر گرفتن برای حج میت به دلیل وجوب اجرای وصیت شرایط موافقت با احتیاط در نظر گرفته شود، ولی اگر وارث چنین مطلبی را بداند، لازم نیست طبق نظر میت عمل نماید، بلکه واجب است فقط به نظر خودش- اجتهادا یا تقلیدا- عمل کند.

مسأله ۱۲۵- اگر میت وصیت نموده باشد که فرد خاصی از طرف وی حج انجام دهد، واجب است وصی، آن شخص

را برای حـج اجیر نمایـد، اگر آن شـخص معیّن، اجرتی بیشـتر از حـد متعـارف طلب نمایـد، مقـدار زیـادی از ثلث امـوال میت پرداخت می گردد، و اگر به هر دلیلی این کار ممکن نشد، شخص دیگری را با اجرت متعارف اجیر نماید.

مسأله ۱۲۶- چنانچه میت به حج وصیت کند و اجرتی را برای آن مشخص کرده باشد که هیچ کس با آن حج انجام ندهد، در این صورت اگر به حجّه الاسلام وصیت کرده باشد، باید از باقیماندۀ ترکۀ میت هزینۀ حج تکمیل گردد؛ ولی اگر حج دیگری باشد، وصیت مذکور باطل و آنچه که به عنوان اجرت معین کرده است در امور خیریه صرف گردد.

مسأله ۱۲۷- اگر شخصـی مثلا خانه اش را به مبلغ معیّنی به فردی بفروشـد و یا به همان مبلغ مصالحه نمایـد، و در ضـمن عقد، شرط کند که مبلغ مذکور را پس از فوت او برای انجام حج مصرف نماید؛ در این صورت اگر حج مورد وصیت حجّه الاسلام باشد، آن مبلغ از ترکه به شمار می آید به شرط اینکه از اجرت متعارف بیشتر نباشد، ولی اگر

بیشتر باشد، چنانچه ترکۀ دیگری دارد، مقدار زیادی از ثلث مالش به حساب می آید؛ و امّا اگر ترکۀ میت منحصر به آن مورد باشد، در صورتی که آن مبلغ به اندازۀ اجرت متعارف باشد، در حج صـرف می گردد، ولی اگر بیشتر از آن باشد، دو ثلث آن ملک ورثه شـده و یک ثلث آن برای میت در امور خیریه مصـرف می شود، ولی اگر مبلغ مـذکور از اجرت متعارف به حـدّی کمتر باشد که کفاف حد اقل هزینۀ حج را ننماید، تمامی مبلغ از

آن ورثه خواهد بود.

و امّا اگر حج مورد وصیت، حج دیگری باشد، در صورتی که مبلغ مذکور به اندازهٔ ثلث مال میت باشد، واجب است وصیّ آن را در راه حج صرف نماید، و اگر بیش از ثلث مالش باشد، مقدار زیادی از ثلث، ملك ورثه است و باقیمانده اگر کفاف مخارج حج را بکند، باید در همان راه مصرف شود، ولی اگر کافی نباشد، در امور خیریه مصرف گردد. و همچنین اگر ترکهٔ میت منحصر به آن مورد باشد، در این صورت دو سوم آن ملك ورثه و یک سوم آن مال میت خواهد بود، چنانچه این ثلث کفاف حج را بنماید در آن راه مصرف می گردد و اگر کافی نباشد در امور خیریه مصرف می شود.

بنابراین اگر اجیر از عمل به شرط یاد شده سرباز زند، در این فرض، اگر شرط مذکور حجّه الاسلام باشد، حاکم شرع می تواند وی را به انجام حج مجبور کند، و اگر او این کار را نکند، حق خیار برای حاکم شرع- نه برای ورثه- ثابت می گردد و او می تواند معاملهٔ مذکور را فسخ نماید و در صورت فسخ، آن خانه به میت منتقل گردیده و بعد از انتقال، از آن برای حج صرف می گردد؛ و اگر از مخارج حج

مناسک حج (فیاض)، ص: ۴۳

اضافه شود، مقدار اضافه از ثلث محسوب می گردد. البته اگر ترکهٔ میت منحصر به این مورد باشد و در عین حال در فرض اخیر قیمت آن بیش از اجرت متعارف حج باشد، در این صورت دو ثلث مقدار زیادی ملك ورثه خواهد بود که با این فرض آنان نیز بخاطر امتناع اجیر از پرداخت دو ثلث

زاید، حق خیار خواهند داشت.

و اگر شرط مذکور، حج دیگری باشد، چنانچه مبلغ مورد نظر به اندازهٔ ثلث مال میت باشد، حکمش همان است که گذشت، و اگر بیش از ثلث باشد و یا اینکه ترکهٔ میت منحصر به آن مورد باشد، در این صورت دو حق خیار ثابت خواهد بود: یکی برای میت که به حاکم شرع منتقل می شود و دیگری برای ورثه.

مسأله ۱۲۸- اگر شخصی خانه اش را به فردی فروخته و یا مصالحه نموده اما به این شرط که بعد از فوتش برای او حج انجام دهد، و یا اینکه خانه را بفروشد و قیمت آن را در انجام حج صرف کند؛ گرچه این موارد از وصیت شمرده نمی شود ولی واجب است به شرط عمل گردد، و در صورت امتناع وی، وارث می تواند عمل به شرط را از آن فرد مطالبه کند، و اگر نپذیرد، وارث به حاکم شرع مراجعه نماید تا او را به انجام آن شرط مجبور کند، و اگر این کار ممکن نشد، وارث می تواند عقد اجاره را به دلیل حق خیار تخلف شرط، فسخ نماید.

مسأله ۱۲۹- اگر پس از فوت وصیّ، معلوم نشود که او وصیّت را اجرا نموده یا نه، در این صورت چنانچه حج مورد وصیت، حجّه الاسلام باشد، واجب است از ترکهٔ میّت برای انجام حج اجیر گرفته شود؛ و اگر حج دیگری باشد، واجب است از ثلث مال او اجیر گرفته

مناسک حج (فیاض)، ص: ۴۴

شود، و اگر وصیّ قبلا مال الاجاره را قبض نموده و هنوز موجود باشد، بازگردانده می شود، و به این احتمال که ممکن است از اموال شخصی خودش اجیر گرفته باشد اعتنا

نمی شود؛ ولی اگر مـال الاجاره موجود نباشـد، وصـیّ ضامن نیست چون ممکن است این مال نزد او بـدون سـهل انگاری و یا زیاده روی، تلف شده باشد.

تمام این مطالب در جایی است که قرینه ای دال بر انجام وصیّت- مانند ظاهر حال وصیّ که موجب وثاقت و اطمینان باشد- در میان نباشد، وگرنه بدان قرینه اعتماد می شود.

مسأله ۱۳۰- اگر مال میت، نزد وصیّ بدون کوتاهی و سهل انگاری تلف شود، در صورتی که حج مورد وصیت حجّه الاسلام باشـد، بایـد از باقیمانـدهٔ ترکـهٔ میّت فردی را برای حـج میت اجیر نماید- گرچه ترکه بین ورثه تقسیم شده باشد- و اگر مورد وصـیت حج دیگری باشد، باید از باقیماندهٔ ثلث وی اجیر گرفته شود، و حکم چنین است اگر اجیر قبل از شـروع در عمل فوت کند؛ چه بتواند مال الاجاره را از ورثهٔ اجیر پس بگیرد و چه نتواند.

مسأله ۱۳۱- اگر میت به حجّی غیر از حجّه الاسـلام وصیّت نموده باشد و برای آن مالی را معیّن کرده که احتمال دارد بیش از ثلث اموالش باشد، تصرّف در آن و هزینه کردن تمام آن برای حج جایز است.

مسأله ۱۳۲- اگر از کسـی مالی نزد شـخص دیگر موجود و یا در ذمّه اش باشد، و صاحب مال پس از اسـتقرار حجّه الاسلام بر گردنش، فوت کند و این شخص احتمال دهد که اگر مال را به ورثه برگرداند آن

را برای حـج میت صـرف نخواهنـد کرد؛ او شـخصا موظـف است خودش از آن مـال برای حـج از طرف میت پرداخت کنـد و زیادی آن را به ورثه واگذار نماید و فرقی نمی کند که خودش شخصا این

حج نیابتی را به عهده بگیرد و یا شخصی را اجیر نماید.

مسأله ۱۳۳- اگر بدانیم که میت در زمان حیاتش دارای امکانات مالی بوده ولی شک کنیم که آیا سایر شرایط حج برای او فراهم بوده یا نه، قضای حج از جانب او واجب نیست، مگر اینکه آن شرایط قبلا برای او فراهم شده باشد. و همچنین اگر برای وی سابقۀ دوگانه و متضاد وجود داشته باشد، حج از جانب او واجب نیست، مگر آنکه علم اجمالی داشته باشیم به اینکه در زمان فراهم بودن سایر شرایط، مستطیع بوده است.

مسأله ۱۳۴- اگر بر گردن میت حجّه الاسلام واجب شده ولی بدان وصیت نکرده باشد و وارث هم آن را بداند، واجب است شخصی را برای حجّه الاسلام اجیر نماید، و در این فرض اگر وارث برای حج بلدی اجیر بگیرد غافل از اینکه حج میقاتی بر میت واجب بوده است، مقدار زیادی بر حج میقاتی را ضامن است.

مسأله ۱۳۵- اگر شخصی حجّه الاسلام بر گردنش باشد، نمی تواند از طرف شخص دیگری برای حج اجیر شود و یا بصورت مجّانی آن را بجای آورد، ولی اگر در این فرض چنین حجی را انجام دهد، صحیح می باشد، گرچه معصیت نموده است.

مسأله ۱۳۶- قبلا گفته شد که نیابت حج تنها در صورتی مشروع است که حجّه الاسلام بر گردن میّت قبلا استقرار یافته و آن را تا هنگام

مناسک حج (فیاض)، ص: ۴۶

فوتش بجای نیاورده باشد و یا اینکه پس از استطاعت در اثر مسامحه و کوتاهی حج ننموده تا اینکه امکان حج برایش منتفی شود و امیدی به انجام آن شخصا نداشته باشد؛ ولی اگر چنانچه پیش از

آنکه حجّه الاسلام بر ذمّه اش مستقر شود فوت نماید- مانند شخصی که در سال استطاعتش فوت کند- حجّی بر گردنش مستقر نمی شود تا اینکه نیابت از طرف وی مشروع باشد.

مسأله ۱۳۷- در حج مستحبی نیابت از اشخاص زنده و مرده جایز است و غیر از مسلمان بودن منوب عنه، شرط دیگری ندارد و در این جهت بین اینکه «منوب عنه» مرد باشد یا زن، بالغ و عاقل باشد یا دیوانه و یا کودک ممیّز، فرقی نیست.

رشرایط و مسائل نایب

۱- بلوغ، بنابراین حج کودک حتی اگر ممیّز باشد به نیابت از دیگری در حجه الاسلام و یا حجهای واجب دیگر، مجزی نیست.

البته نیابت کودک ممیّز در حج مستحبی اگر با اجازهٔ ولی باشد صحیح است.

۲- عقل، بنابراین نایب گرفتن دیوانه مجزی نیست و فرقی نمی کند که جنون وی دائم و یا ادواری باشد به شرط آنکه در مدّت دیوانگی اش انجام گیرد. البته نایب گرفتن سفیه صحیح است.

۳- ایمان، بنابر احتیاط.

۴- قدرت، یعنی نایب بتواند شخصا مناسک حج را بجای آورد، ولی اگر در بعضی از واجبات ناتوان باشد، نیابت چنین شخصی جایز

مناسک حج (فیاض)، ص: ۴۷

نیست مانند کسی که از طواف و یا سعی بین صفا و مروه و امثال آن عاجز باشد. بنابراین اگر شخصی با چنین عجزی بخواهد بصورت مجّانی از طرف کسی حج را بجای آورد، نباید به آن اکتفا نماید. البته اگر شخصی نسبت به رمی جمرات سه گانه در روز یازدهم و دوازدهم عاجز باشد، نایب گرفتن چنین شخصی اشکال ندارد، و همچنین اگر معلوم شود که این شخص در اثنای احرام نیاز به زیر سایه رفتن و غیره دارد، مانع از

صحّت نایب گرفتن او نمی شود.

مسأله ۱۳۸- اگر نایب در ابتدا قادر بر انجام اعمال حج باشد ولی در حین اعمال، عاجز گردد- مانند اینکه بیمار گشته و یا مثلا تصادفا پایش بشکند- و در نتیجه از ادامهٔ مناسک حج شخصا بازبماند، این موضوع ثابت نمی کند که اجارهٔ وی از ابتدا باطل بوده است.

۵- نداشتن حج واجب، اگر حجّه الاسلام و یا انواع دیگر حج بر انسان واجب باشد، نمی تواند از طرف شخص دیگری نایب شده و حج واجب خود را کنار گذارد؛ ولی اگر از روی غفلت و یا جهل بوجوب حج، این کار را انجام دهد، نیابت و حج نیابتی وی صحیح است.

امّا اگر حج نیابتی را عمدا و با توجّه به فعلیّت وجوب حج نسبت به خود انجام دهد، اجاره اش صحیح نیست ولی حج نیابتی او صحیح است.

مسأله ۱۳۹- اگر اجاره باطل بوده و در عین حال حج صحیح باشد، اجیر استحقاق اجره المثل را دارد، بنابراین اگر اجرت معيّن شده در اجاره اش بیش از اجره المثل باشد، نمی تواند مقدار اضافه را در

خواست کند.

مسأله ۱۴۰- در صحّت عمل نایب و اجاره اش، عدالت و یا موثق بودن و امین بودن معتبر نیست؛ ولی از آنجائی که ذمهٔ میت تنها با عقد اجاره فارغ نمی گردد، بلکه مربوط است به اینکه نایب، حج را درست انجام داده باشد، بدین جهت لازم است وصی یا وارث میّت، شخصی را نایب بگیرد که اطمینان به انجام عمل مورد نظر داشته باشد، و جایز نیست کسی را که به وی اعتماد ندارد نایب بگیرد، و همچنین شخص ناتوانی که در حال حیات است و وظیفه اش

نایب گرفتن می باشد، واجب است شخصی را نایب بگیرد که مورد اطمینان و اعتماد باشد به طوری که بتواند یقین پیدا کند که وی عمل را بصورت صحیح انجام می دهد تا اطمینان بفراغ ذمّهٔ خویش پیدا کند.

۶- اجازهٔ مولا، پس آزادی در صحت نیابت معتبر نیست، بنابراین نیابت بنده از شخص آزاد به شرط آنکه با اجازهٔ مولایش باشد صحیح می باشد.

مسأله ۱۴۱- اگر کسی پس از استقرار حجّه الاسلام دیوانه شد، و امیدی به بهبودی وی نباشد، شخصی به نیابت از او به حجّ فرستاده می شود، و اگر بمیرد، بر ولیّ او واجب است که یا خودش از طرف او به حجّ اقدام نماید و یا نایب بگیرد.

مسأله ۱۴۲- مماثلت و همجنس بودن نایب در حج معتبر نیست، بنابراین نیابت مرد از طرف زن و بالعکس صحیح می باشد، یعنی لازم نیست نایب مرد، مرد بوده و نائب زن، زن باشد. و همچنین فرق نمی کند که نایب قبلا حج انجام داده باشد یا نداده باشد.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۴۹

مسأله ۱۴۳- قبلا گفته شد، شخصی که در قید حیات است و امکانات مالی دارد- چه مرد و چه زن- اگر از انجام حج ناتوان گردد و امیدی به انجام اعمال حج شخصا نداشته باشد، واجب است که شخصی را به نیابت از خود به حج بفرستد، ولی لازم نیست آن شخص کسی باشد که هنوز به حج نرفته است. همچنانکه در مورد نیابت از میّت چنین شرطی معتبر نیست.

مسأله ۱۴۴- قبلا گفته شد که کافر نسبت به فروع دین و احکام، مکلّف است، امّا نیابت از طرف او برای حج هر چند امید به مباشرت حج هم

نداشته باشد، صحیح نیست چه در هنگام حیات و چه بعد از وفات.

بر وارث مسلمان نیز واجب نیست از طرف کافر شخصا و یا با گرفتن نایب حج را انجام دهد.

مسأله ۱۴۵- ناصبی، مانند کافر است به این معنی که نیابت از طرف او صحیح نیست، مگر در یک صورت و آن اینکه فرزند مؤمنی داشته باشد که این فرزند می تواند از طرف وی حج انجام دهد.

مسأله ۱۴۶- در حج مستحبی، نیابت از زنده صحیح است، چه این شخص مرد باشد و چه زن، و چه از انجام حج ناتوان باشد یا نباشد و چه این حج با اجاره باشد و چه بصورت مجّانی انجام گیرد. ولی در حج واجب صحّت نیابت مشروط به این است که انسان شخصا نتواند حج را بجای آورد و لازم است با اجاره باشد و تبرّعا صحیح نیست. و امّا از طرف میّت- چه مرد و چه زن- در حج واجب و مستحب چه تبرّعا و چه با اجاره، نیابت صحیح است.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۵۰

مسأله ۱۴۷- در صحّت عمل نایب دو امر معتبر است:

اوّل- قصد نیابت از طرف منوب عنه.

دوّم- معیّن نمودن وی و لو اجمالا.

بنابراین اگر نایب عملی را بقصد نیابت از دیگری بدون تعیین وی- و لو اجمالا- انجام دهد، از طرف منوب عنه شمرده نمی شود، همچنانکه اگر عملی را بدون قصد نیابت بجای آورد، برای منوب عنه واقع نمی گردد.

مسأله ۱۴۸- همچنانکه نیابت با اجاره صحیح است، با جعاله و با شرط ضمن عقد نیز صحیح می باشد.

مسأله ۱۴۹- اگر نایب قبل از احرام بمیرد، حج بر ذمهٔ میت باقی می ماند، و واجب است وصی یا وارث

برای حـج از طرف میّت شـخص دیگری را نـایب بگیرد. و امّـا اگر نـایب پس از احرام و قبل از ورود به حرم فوت کنـد، برای میّت مجزی است، و در این حکم فرقی بین اقسـام حـج نیست، و همچنین بین این که حـج نیابتی با اجاره و یا تبرّعا انجام گیرد فرقی نیست.

مسأله ۱۵۰- اگر اجیر بعـد از احرام بمیرد، اجاره نسـبت به فراغت ذمّهٔ میت منعقد می شود، در این صورت وی اسـتحقاق تمام اجرت را دارد، ولی اگر اجـاره بر اعمـال حـج منعقـد شـده باشـد، در این صورت تمامی اجرت بر تمامی اعمال و مناسک حج تقسیم می گردد و اجیر به نسبت، سهم خود را از آن می برد.

مسأله ۱۵۱- اگر اجیر قبل از احرام بمیرد، مطلقا استحقاق اجرت را ندارد، چه اجاره بر فراغ ذمهٔ میت منعقد گردیده باشد و چه بر اعمال

مناسک حج (فیاض)، ص: ۵۱

و مناسک حج. البته آنچه را که اجیر تا قبل از رسیدن به میقات برای مقدّمات حج مصرف نموده است ضامن نیست، و وارث یا وصی میّت نمی تواند از وی مطالبه نماید.

مسأله ۱۵۲- اگر وارث یا وصـی، شخصـی را برای حـج بلدی از طرف میت اجیر نماید ولی راه معیّنی را مشـخص ننماید، اجیر در انتخاب راه حج مخیّر است؛ ولی اگر راه معیّنی را مشخص نماید و به نظرشان از راههای دیگر بهتر باشد، اجیر نمی تواند از آن راه صرف نظر کند.

بنـابراین اگر از آن راه عـدول نموده و از راه دیگری به حـج برود، حجّش صـحیح است و ذمـهٔ میّت فارغ می گردد؛ و اگر راه معیّن داخل در متعلق اجاره باشد، اجیر به نسبت عمل

خویش، سهمش را از اجرت می برد، و اگر داخل در متعلّق آن نباشد، بدین گونه که اجاره بر انجام اعمال و مناسک حج و یا بر فراغ ذمهٔ میت منعقد شده باشد، وی مستحق تمام اجرت است، گرچه مخالفت شرط را نموده است و از راهی که معیّن شده به حج نرفته است.

مسأله ۱۵۳- اگر شخصی خود را برای حجّ از طرف کسی در یک سال معیّنی اجیر نماید، سپس از طرف کسی دیگری در همان سال اجیر شود، اجارهٔ دوم باطل است.

مسأله ۱۵۴- اگر انسان خود را برای حج از طرف دیگری در سال معینی اجیر نماید، واجب است در همان سال از طرف او به حج برود و تأخیر و یا تقدیم آن در سال دیگر جایز نیست، و بنابراین اگر احیانا تقدیم و یا تأخیر نماید، گرچه ذمهٔ میت فارغ خواهد شد ولی اجیر مستحقّ هیچ چیزی نیست، نه اجرت مسمّی، و نه اجرت المثل.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۵۲

مسأله ۱۵۵- اگر ظالمی یا دشمنی بعد از احرام، از ادامهٔ انجام اعمال حج اجیر جلوگیری کند و یا اینکه اجیر بعلت بیماری، نتواند اعمال حج را انجام دهد، حکمش، حکم مصدود و محصور است- که بعدا بیان خواهد شد- البته در این صورت اگر اجارهٔ مقیّد به آن سال بالخصوص باشد، فسخ می گردد و اگر مقیّد نباشد، حج در ذمّه اش باقی است و باید در سال های آینده آن را بجای آورد.

مسأله ۱۵۶- اگر نایب عمدا و با التفات به حکم شرعی و یا از روی اضطرار محرمات احرام را مرتکب شود، کفّارهٔ آن بر گردن خودش می باشد نه منوب عنه، چه حج نیابتی

اجاره ای بوده و چه تبرّعی باشد.

مسأله ۱۵۷- اگر مال الاجاره کفاف هزینه های حج را ننماید، واجب نیست مستأجر آن را جبران کند، همچنانکه اگر مال الاجاره بیش از هزینهٔ حج باشد، حق ندارد از اجیر زیادی آن را مطالبه نماید.

مسأله ۱۵۸- اگر میت وصیت کند که مبلّغ مشخّصی برای حج وی در سال های مختلف صرف شود و برای هر سال مقداری را معین کرده باشد، ولی مقدار مذکور برای هر سال کفایت نکند، بعید نیست وصی، بتواند سهم دو سال و یا بیشتر را در یک سال برای حج وی صرف نماید.

مسأله ۱۵۹- اگر اجیر با همسر خود قبل از وقوف در مشعر الحرام نزدیکی کند، لازم است سال بعد نیز به حج برود، و یک شتر به عنوان کفّاره بدهد و حج فعلی را به اتمام برساند که در این صورت، ذمهٔ میت فارغ می شود و اجیر، اجرت را مستحق می گردد؛ و امّا حج سال آینده

مناسک حج (فیاض)، ص: ۵۳

در واقع کیفری است مانند سایر کفّارات که به عهدهٔ اجیر می باشد.

مسأله ۱۶۰- پس از عقد اجاره، اجیر مالک اجرت می شود، ولی واجب نیست مستأجر پیش از پایان کار، آن را پرداخت کند مگر آنکه اجیر، در ضمن عقد شرط کرده باشد که اجرت را قبل از عمل دریافت کند که در این صورت واجب است که قبل از عمل پرداخت گردد. البته در اینجا قرینه بر وجود چنین شرطی هست و آن اینکه عرف متداول و ارتکاز ذهنی بر این است که اجرت پیش از شروع عمل پرداخت شود، چون غالبا اجیر، نمی تواند بدون مال الاجاره، هزینه های حج را بپردازد. و بنابراین که عقد

اجاره فیما بین اجیر و مستأجر بر پایهٔ چنین موضوعی استوار است، این مطلب به منزلهٔ شرط ضمنی پرداخت اجرت پیش از شروع در عمل شمرده می شود.

مسأله ۱۶۱- اگر شخصی برای حج از طرف میّت اجیر شود، نمی تواند شخص دیگری را برای این کار اجیر نماید، مگر اینکه مستأجر اول چنین اجازه ای به او داده باشد و یا اینکه قرینه ای در میان باشد که منظور مستأجر اوّل، مباشرت آن شخص در حج نبوده است که در این صورت می تواند دیگری را برای حج مذکور اجیر نماید.

مسأله ۱۶۲- اگر وارث و یا وصی میّت شخصی را برای حج تمتع اجیر نماید، سپس معلوم گردد که وقت تنگ بوده و اجیر نمی تواند عمرهٔ تمتع را انجام دهد و حج را درک نماید، در این صورت اجاره باطل می شود. البته اگر کمبود وقت و تأخیر سفر به حج از سوی اجیر به علت سستی و سهل انگاری صورت گیرد، نه اجاره باطل می گردد و نه وظیفه اش از حج تمتع به حج افراد تبدیل می شود، بلکه مستأجر

مناسک حج (فیاض)، ص: ۵۴

حق خیار فسخ اجاره را دارد و می تواند اجرت را پس بگیرد.

مسأله ۱۶۳- در حج مستحبی نیابت یک نفر از چند نفر صحیح است چه زنده باشند و یا مرده. ولی در حج واجب این کار درست نیست، بلکه هر شخصی که حج بر او واجب می باشد نیاز به یک نایب مستقل دارد و نیابت یک نفر از چند نفر ممکن نیست.

مسأله ۱۶۴- نیابت چند نفر از طرف یک شخص اشکال ندارد، چه آن شخص زنده و یا فوت کرده باشد، و در این نیابت ممکن است نیت هر

یک متفاوت از دیگری باشد، مثلا یکی نیابت از حج مستحبی نموده و دیگری نیابت از حج واجب نماید، و یا اینکه همگی احتیاطا نیابت از حجه الاسلام را نمایند، البته بنابراین که هر یک، نقص و بطلان عمل دیگری را احتمال بدهد.

مسأله ۱۶۵- در عقد اجاره، لازم است نوع حج- تمتع، افراد، قران- معین گردد. البته اگر مورد اجاره، حج مستحبی باشد و نوع خاص معیّن نشود، اجاره بر جامع منعقد می گردد، و اجیر در تطبیق آن جامع بر هر یک از انواع حج مخیّر است. پس اگر مستأجر نوع خاصی از حج را معیّن نماید، اجیر نمی تواند از آن به نوع دیگر- گرچه افضل باشد- عدول نماید، مگر آنکه مستأجر اجازه دهد، و اگر بدون اجازهٔ وی عدول نماید، هیچ یک از اجرت المثل و یا اجرت مورد توافق را نمی تواند از مستأجر مطالبه نماید.

مسأله ۱۶۶- طواف خانهٔ خدا از اجزاء حج و عمره می باشد و در عین حال عبادت مستقلی بوده و به خودی خود مستحب است، مانند وضو، که شرط صحت نماز است و در عین حال عبادت

مناسک حج (فیاض)، ص: ۵۵

مستقلی می باشد؛ بنابراین انسان می تواند این طواف را مستقلا بدون آنکه چیزی از اعمال حج و یا عمره را بدان ضمیمه نماید بجای آورد و در طواف مستحب مستقل وضو لازم نیست، گرچه برای نماز طواف وضو لازم است.

مسأله ۱۶۷- نایب می تواند پس از انجام اعمال حج نیابتی، برای خود و یا از طرف دیگری، عمره مفرده- چه تبرّعا و چه با اجاره- بجای آورد.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۶۸- قبلا گفته شد که با سهم امام علیه السلام، استطاعت محقّق نمی شود بنابراین،

حج با آن واجب نمی گردد. حال اگر شخصی با سهم امام علیه السلام به حج برود و موفّق به موعظه و بیان احکام شرعی و ارشاد مردم- در حدّ امکان و توانایی در شرایط و اوضاع مختلف- گردد، در این صورت شخص مستطیع و حج بر او واجب شده و حجّه الاسلام شمرده می شود.

مسأله ۱۶۹- بعثه های اعزامی از سوی حکومتها که با هزینۀ دولتها به حج فرستاده می شوند، حجّشان صحیح است و از حجه الاسلام کفایت می کند به شرط آنکه حجّشان از نظر واجبات و شرایط کامل باشد.

مسأله ۱۷۰- حج با جوایز و هدایای حاکمان و سلاطین صحیح می باشد. البته اگر یقین به غصبی بودن و حرمت آنها نداشته باشد، و

مجزی از حجه الاسلام نیز می باشد، امّا اگر علم به غصبی بودن داشته باشد، از اموال مجهول المالک شمرده می شود، و در این صورت اگر شخصی مستحق آنها باشد به نیت صدقه از طرف مالکان، آنها را تملک می نماید به شرط آنکه از مصرف سالش بیشتر نباشد، بنابراین اگر این مقدار کفاف هزینه های حج را بنماید، وی مستطیع می گردد؛ و اگر شخصی مستحق آن نباشد، به اندازۀ ثلث آن به فقرا صدقه دهد و سپس در باقیماندۀ آن می تواند تصرّف نماید، و اگر این باقیمانده کفاف هزینه های حج را بکند، حج بر او واجب می گردد و در غیر این صورت حج بر وی واجب نیست. و همچنین در هدایای حکومتی نیز اگر علم به مجهول المالک بودن آن داشته باشد، حکم چنین است.

مسأله ۱۷۱- اگر انسان مستطیع باشد بدین معنی که از امکانات مالی برای هزینه های حج برخوردار باشد، ولی با

وجود این، از مال غصبی در مخارج حج استفاده نماید، حجّش صحیح بوده و مجزی از حجه الاسلام می باشد به شرط آنکه پول قربانی از مال حلال باشد و یا در ذمه خریداری شود؛ و اما غصبی بودن پوشش در حال طواف- گرچه طواف کننده علم به آن داشته باشد- و نیز غصبی بودن لباسهای احرام به صحّت آن ضروری نمی رساند چنانکه قبلا ذکر شد.

حج مستحب

مسأله ۱۷۲- مستحب است انسان در صورت تمکّن هر سال حج بجای آورد.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۵۷

مسأله ۱۷۳- مستحب است انسان هنگام خروج از مکّه برای حج، نیّت بازگشت به آن را بنماید.

مسأله ۱۷۴- مستحب است انسان شخصی را که متمکّن نیست به حج بفرستد. و همچنین مستحب است انسان برای حج قرض نماید به شرط آنکه مطمئن باشد که در وقتش توان ادای آن را خواهد داشت؛ و نیز مستحب است در حج مال زیادی صرف شود.

مسأله ۱۷۵- مستحب است به کسی که مستطیع نمی باشد، زکات داده شود تا به حج برود.

مسأله ۱۷۶- مستحب است زن در حج مستحبی از شوهرش اجازه بگیرد، و همچنین مستحب است زنی که در عدّهٔ طلاق رجعی می باشد، از شوهرش اجازه بگیرد؛ ولی در طلاق باین و عدّهٔ وفات این اجازه معتبر نیست.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۵۸

عمره

عمره بر دو نوع می باشد:

اوّل: عمره مفرده

این عمره مستحب می باشد، بجز در یک مورد و آن عمرهٔ اول برای مستطیعی است که در فاصلهٔ کمتر از ۱۶ فرسخی مسجد الحرام زندگی می کند، چون وظیفهٔ چنین شخصی این است که ابتدا حج نموده و بنابر احتیاط عمره را بجای آورد، و این حج، حجه الإفراد نامیده می شود که عمره در آن، عملی مستقل از حج بوده و جزء آن نیست، بدین مناسبت به آن عمرهٔ مفرده گفته می شود. بنابراین هرگاه آن شخص حج برایش مقدور نبوده و متمکن از عمره باشد، واجب است عمره را بصورت مستقل و جداگانه بجای آورد.

دوّم- عمره تمتع

که این عمره جزء حج شمرده می شود، و وظیفهٔ کسی است که دارای استطاعت مالی و جسمی بوده و امنیت نیز داشته باشد و

در عین حال محل زندگی وی از مسجد الحرام، ۱۶ فرسخ (تقریبا ۸۸ کیلومتر) و یا بیشتر فاصله داشته باشد، که در این صورت ابتدا باید

مناسک حج (فیاض)، ص: ۵۹

عمره و سپس حج را بجای بیاورد و این حج تمتع نامیده می شود که عمرهٔ در آن اوّلین جزء شمرده می شود، و دیگر عمرهٔ مفرده واجب نمی گردد گرچه استطاعت آن را دارا باشد.

به عبارت دیگر وظیفهٔ شخص نزدیک، حج إفراد و عمره مفرده است که در آن ابتدا حج و سپس- بنابر احتیاط- عمره انجام داده می شود. ولی وظیفهٔ شخص دور، حج تمتع است که ابتدا عمره و سپس حج را بجای می آورد. بنابراین صحت إفراد به عمرهٔ مفرده بستگی ندارد و لذا یک عبادت شمرده نمی شود بلکه دو عبادت مستقل می باشد و بطلان هر یک مستلزم بطلان دیگری نیست، درحالی که صحت حج تمتع به صحت عمره تمتع

بستگی دارد، و لذا یک عبادت شمرده می شود، بنابراین بطلان هر یک مستلزم بطلان دیگری می باشد.

مسأله ۱۷۷- در حج مستحبی انسان بین حج تمتع و إفراد و قران مخیّر است- چه نزدیک باشد و چه دور- گرچه حج تمتع بهتر می باشد. البته اگر نخواهد عمره را در غیر موسم حج بجا آورد، لازم است عمرهٔ مفرده باشد و نمی تواند عمرهٔ تمتع را در غیر ماههای حج بجا آورد.

مسأله ۱۷۸- انسان می تواند در هر ماه قمری فقط یک عمره از طرف یک شخص- چه خودش و چه دیگری- بجای آورد. پس اگر آخر ماه عمره را انجام داده باشد، جایز است که عمره دیگر را در اوّل ماه بعدی بجای آورد. بنابراین در یک ماه نمی تواند دو عمره از طرف شخص واحد انجام دهد چه از طرف خودش و یا از طرف دیگری،

مناسک حج (فیاض)، ص: ۶۰

البته جایز است دو عمره در یک ماه از طرف دو نفر چه زنده و چه مرده و یا اینکه عمره های متعدّد از طرف اشخاص مختلف بجای آورد.

مسأله ۱۷۹- فاصلهٔ یک ماه قمری بین عمرهٔ مفرده و عمرهٔ تمتع معتبر نیست، یعنی ممکن است عمرهٔ مفرده اول ماه ذی الحجّه و عمره تمتع را در همان ماه بجای آورد، همچنانکه بجا آوردن عمره مفرده پس از اتمام اعمال حج جایز می باشد، البته بجا آوردن عمره مفرده در فاصله بین عمره تمتع و حج جایز نیست.

مسأله ۱۸۰- چنانکه گفتیم عمرهٔ مفرده بر شخص نزدیک- در صورت استطاعت واجب است ولی بر شخص دور واجب نمی باشد امّا با نذر و یا سوگند و عهد و یا شرط ضمن عقد، عمرهٔ مفرده نسبت

به شخص دور و نزدیک به طور یکسان واجب می شود.

موارد مشترک بین دو عمره

دو عمره- مفرده و تمتع- در موارد زیر مشترک می باشند:

۱- احرام: به این صورت که مکلف جامه های احرام را پوشیده و پس از نیت، به قصد قربت تلبیه بگوید، با این کیفیّت، شخص محرم می گردد، آنگاه موارد مشخصی بر وی حرام می شود که شرح آن در مسائل بعدی خواهد آمد.

۲- طواف: به این صورت که ابتدا کنار حجر الاسود بایستد بطوری که خانۀ کعبه در سمت چپ او باشد و سپس بدور کعبه هفت مرتبه طواف نماید. و در هر مرتبه، از حجر الاسود شروع نموده و بدان ختم

مناسک حج (فیاض)، ص: ۶۱

نماید.

۳- نماز طواف: و آن دو رکعت می باشد که مکلّف مخیّر است بصورت جهر و یا اخفات آن را بجای آورد.

۴- سعی بین صفا و مروه: به این ترتیب که سعی هفت مرتبه است که باید از صفا شروع نموده و به مروه ختم نماید و سپس همین مسیر را بر عکس طی نماید تا هفت مرتبه کامل گردد.

موارد اختلاف بین دو عمره

۱- وقت عمرۀ تمتع از نظر زمانی، ماههای حج- شوال، ذی قعده و ذیحجه- می باشد، درحالی که زمان عمرۀ مفرده تمام طول سال است، البته بهترین وقت آن، ماه رجب می باشد.

۲- عمرۀ مفرده دارای یک طواف دیگری بنام طواف نساء است که آخرین عمل این عمره می باشد، درحالی که عمرۀ تمتع تنها یک طواف دارد.

۳- در عمرۀ تمتع، محرم تنها با تقصیر (گرفتن مقداری از مو یا ناخن) از احرام خارج می گردد؛ درحالی که در عمرۀ مفرده، محرم می تواند علاوه بر تقصیر با حلق (سر تراشیدن) نیز از احرام خارج شود.

۴- عمرۀ تمتع و حج تمتع یک عبادت شمرده می شوند، بنابراین عمره را نمی توان مستقل از حج تمتع

بجای آورد و لازم است هر دو در یک سال و در ماههای حج بجای آورده شود؛ بر خلاف عمرهٔ مفرده که با حج افراد یک عبادت شمرده نمی شود، بلکه خود یک

مناسک حج (فیاض)، ص: ۶۲

عبادت مستقل از حج می باشد، بنابراین، می توان عمرهٔ مفرده را در یک سال و حج افراد را در سال دیگر بجای آورد.

۵- احرام عمرهٔ تمتع فقط از یکی از میقاتهای پنج گانه و یا از موازات آنها ممکن است؛ درحالی که در عمرهٔ مفرده اگر از میقاتها و یا از برابر آنها عبور نکرده باشد، احرام از نزدیکترین نقطهٔ خارج از حرم جایز است.

۶- چنانکه گذشت عمرهٔ تمتع با حج تمتع مرتبط است و آن را نمی توان مستقل از حج بجای آورد، بنابراین هرگاه کسی بخواهد عمرهٔ مستحبی انجام دهد لازم است عمرهٔ مفرده بجای آورد.

۷- اگر شخصی وظیفه اش حج تمتع باشد، استطاعتش وقتی کامل می شود که نسبت به هر دو بخش آن- عمرهٔ تمتع و حج تمتع- مستطیع باشد، بنابراین اگر فقط نسبت به یکی از آن دو مستطیع باشد، هیچ کدام بر وی واجب نیست، ولی اگر وظیفهٔ کسی حج افراد باشد، استطاعت نسبت به هر یک از حج و عمره در وجوب آن کافی است، و اگر فقط مستطیع حج باشد، تنها حج بر وی واجب می گردد و اگر فقط مستطیع عمره باشد، تنها عمره بر او واجب می گردد؛ و اگر برای هر دو مستطیع باشد، هر دو واجب می گردد، البته در این صورت بنابر احتیاط باید حج را بر عمرهٔ مقدّم نماید.

چند مسألهٔ مرتبط با عمرهٔ مفرده

چند مسأله به ترتیب زیر بیان می شود:

مسأله ۱۸۱- اگر کسی که می خواهد عمره مفرده بجای آورد چنانچه

مناسک

از یکی از میقاتها و یا از برابر آنها- که در عمرهٔ تمتع از آنجاها احرام بسته می شود- عبور نماید، واجب است همانجا محرم شود و حق ندارد به قصد احرام از نزدیکترین نقطهٔ خارج از حرم از این میقاتها بگذرد. ولی اگر کسی در مکّه باشد و بخواهد عمرهٔ مفرده انجام دهد، می تواند از حرم خارج گشته و از نزدیکترین نقطهٔ خارج از حرم محرم می شود، و «ادنی الحل» نقطه ای است که در آن منطقه حلیّت تمام شده و منطقه حرم پیرامون مکه آغاز می گردد، البتّه بهتر آن است که از یکی از مناطق حدیبیّه، جعرانه و تنعیم محرم شود. درحالی که احرام عمرهٔ تمتّع فقط از میقاتهای پنج گانه و یا از محاذات آنها صحیح می باشد، و حتی کسی که در مکه بوده و بخواهد عمرهٔ تمتع بجای آورد، باید به یکی از آن میقاتها رفته و از آنجا محرم شود مگر آنکه نتواند بدانجا برود که در این صورت اگر بیرون آمدن از حرم برایش ممکن باشد، واجب است این کار را انجام داده و از بیرون حرم محرم شود، و اگر این کار برایش ممکن نباشد از جای خودش محرم گردد، چنانکه تفصیل آن خواهد آمد.

مسأله ۱۸۲- اگر کسی بعد از فراغت از اعمال حج و یا پس از بجای آوردن عمرهٔ مفرده، از مکه خارج گردد و سپس بخواهد بار دوّم وارد شود، جایز است بدون احرام وارد شود، البته به شرطی که در همان ماهی باشد که حج و یا عمرهٔ مفرده را در آن انجام داده است، و در غیر این صورت بدون احرام، ورود به مکه

جایز نیست، مگر برای افرادی که بطور مکرّر به آنجا رفت و آمد دارند مانند هیزم فروش و علف فروش دوره گرد. و بعید نیست حکم مذکور مختص

مناسک حج (فیاض)، ص: ۶۴

هیزم فروش و دوره گرد نبوده و هر کسی که بدلیل نیاز کاری مکررا رفت و آمد دارد شامل گردد، مانند پرستار، معلم، دانشجو و امثال آنها.

مسأله ۱۸۳- اگر کسی در ماههای حج، عمرهٔ تمتع را بجای آورده و قصد مراجعت به وطنش را داشته باشد و در همین حال تا روز ترویه در مکه بماند، چنانچه نیت حج نماید، عمره اش تبدیل به عمرهٔ تمتع می شود و دیگر نمی تواند از مکه خارج گردد و حج را ترک نماید، ولی اگر چنین نیتی ننماید، خروج از مکه حتی در روز ترویه نیز جایز است.

مسأله ۱۸۴- کسی که عمرهٔ مفرده را در ماههای حج انجام دهد با قصد اینکه بعد از آن حج انجام دهد، عمره مفرده تبدیل به عمرهٔ تمتع نمی گردد.

و مورد تبدیل شدن عمرهٔ مفرده به عمرهٔ تمتع فقط در خصوص کسی است که عمرهٔ مفرده را با قصد رجوع بوطنش بجای آورده و سپس از نیّت خویش عدول کرده و بنای ماندن در مکه را به قصد حج نموده است.

تبدیل عمرهٔ مفرده به تمتع، هنگام نیت حج می باشد. و تبدیل مذکور مختص حج مستحبی است و شامل حج واجب مانند حجه الاسلام نمی گردد.

عمرهٔ مفرده در دههٔ اول ذیحجه نیز جایز است.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۶۵

اقسام حج

حج بر سه قسم است: حج تمتع، حج افراد، حج قران.

اول: حج تمتع

اشاره

و آن عبادتی است مرکب از دو جزء وابسته بهم که یکی عمره و دیگری حج می باشد.

واجبات عمرهٔ تمتع

اشاره

در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

۱– احرام:

به این کیفیّت که دو جامۀ احرام بپوشد و نیت احرام عمرۀ تمتع از حجه الاسلام را قربه الی اللّه نموده تلبیه را بجای آورده؛ و چون تلبیه انجام گرفت، احرام منعقد شده و محرم می شود، بنابراین موارد، مشخصی بر وی حرام می گردد.

۲– طواف:

به این کیفیّت که طواف را به دور خانۀ کعبه از نقطه مقابل حجر الاسود شروع نماید، البته با مراعات اینکه خانۀ خدا در سمت چپ وی قرار گیرد، و آنگاه به دور کعبه هفت مرتبه طواف نماید و آن را قربه الی اللّه به نیّت طواف عمره تمتع از حجه الاسلام

مناسک حج (فیاض)، ص: ۶۶

انجام دهد، و هر مرتبه از موازی حجر الاسود شروع نموده و در همانجا تمام نماید.

۳– نماز طواف:

دو رکعت– مانند نماز صبح– می باشد و در آهسته خواندن و بلند خواندن آن مخیّر است.

۴– سعی:

به این کیفیّت که ابتدا نیت سعی بین صفا و مروه برای عمرۀ تمتع از حجه الاسلام قربه الی اللّه نماید و سپس از صفا شروع نموده و به مروه ختم نماید و از مروه به صفا برگردد، و این کار را تا جایی ادامه که تعداد رفت و آمدها هفت مرتبه شود که هر یک را یک «شوط» می نامند. بنابراین در مجموع چهار مرتبه از صفا به مروه، و سه مرتبه از مروه به صفا رفت و آمد انجام می گیرد و در مروه سعی خاتمه می یابد.

۵– تقصیر:

کیفیّت آن به این صورت است که از مو یا ناخن خویش را بگیرد و در آن نیت تقصیر عمرۀ تمتع از حجه الاسلام قربه الی اللّه نماید.

مسأله ۱۸۵- اگر مکلف این پنج عمل را انجام داد از احرام خارج می شود و تمامی مواردی که به سبب احرام بر وی حرام گشته بود، حلال می گردد. سپس تنها اعمال حج برای وی باقی می ماند.

واجبات حجّ تمتع

اشاره

در حجّ تمتع دوازده چیز واجب است:

۱- احرام:

و کیفیّت آن همانند احرام عمرهٔ تمتع می باشد جز آنکه در اینجا نیّت احرام حج تمتع قربه الی اللّه می نماید، و مکان آن مکهٔ

مکرمه می باشد، و زمان آن باید قبل از ظهر روز نهم ذی حجّه باشد به نحوی که درک وقوف واجب در عرفات ممکن باشد.

۲- وقوف در عرفات:

حاجی از ظهر نهم ذی حجه تا غروب آن در عرفات می ماند، و می تواند از اوّل ظهر به مقدار یک ساعت تأخیر داشته باشد.

۳- وقوف در مزدلفه:

جایی که حاجی پس از ترک عرفات در آنجا می ماند، و مقدار واجب آن از طلوع فجر تا طلوع آفتاب می باشد، و بیتوته یعنی گذراندن بقیهٔ شب در آنجا واجب نیست، گرچه موافق احتیاط است.

۴- رمی جمرهٔ عقبه:

وقت آن بین طلوع آفتاب و غروب آن است.

و باید رمی با هفت ریگ به صورت متوالی و پی درپی انجام گیرد نه در یک دفعه.

۵- قربانی:

و آن عبارت است از گوسفند و یا گاو و یا شتری که حاجی در روز عیـد قربان و در منی بعـد از رمی جمرهٔ عقبه بایـد قربانی کند.

۶– حلق یا تقصیر:

یعنی حاجیان مرد بایـد بعـد از قربانی کردن، موی خود را بتراشـد (حلق) و یا تقصـیر نمایند، ولی بر حاجیان زن همیشه تقصـیر واجب است. و مراد از حلق، تراشیدن تمام موی سر می باشد، و مقصود از تقصیر، گرفتن مقداری از مو یا ناخن است.

و مکان این عمل منی می باشد.

۷– طواف:

و آن مانند طواف عمرهٔ تمتع است، جز اینکه در آن باید نیت طواف حج تمتع قربه الی اللّه نیت نماید.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۶۸

۸– نماز طواف:

و آن مانند نماز طواف عمره است، مگر آنکه در این مورد باید نماز طواف حج را قربه الی اللّه نیت بنماید.

۹– سعی بین صفا و مروه:

و کیفیّت آن مانند سعی در عمره می باشد، البته با این تفاوت که در اینجا برای حج تمتع قربه الی اللّه نیت نماید.

۱۰– طواف نساء و نماز آن:

که مانند طواف عمره و حج و نمازهای آنهاست.

۱۱– بیتوته در منی:

و آن بودن در منی از اول شب تا نصف، و یا از نصف شب تا طلوع فجر، در شب یازدهم و دوازدهم می باشد.

۱۲– رمی جمرات سه گانه:

که از جمرهٔ اوّلی شروع نموده و به جمرهٔ عقبه ختم می گردد، و این رمی در روز یازدهم و دوازدهم باید انجام گیرد.

دوّم– حج افراد

و آن وظیفهٔ کسی است که وطن و مسکنش کمتر از شانزده فرسخ از مسجد الحرام فاصله داشته باشد. این حج واجب مستقلی است و به عمره بستگی ندارد. البته اگر مکلف بر هر دوی آنها با هم مستطیع شود، واجب است هر دو را بجای آورد، البته باید بنابر احتیاط، حج را بر عمرهٔ مقدم بدارد– چنانکه گذشت–.

سوم– حجّ قران

که همان حج افراد است و هیچ تفاوتی بین این دو نمی باشد مگر

مناسک حج (فیاض)، ص: ۶۹

اینکه اگر مکلّف قربانی را هنگام احرام با خود بیاورد و در حجّ نیز نزد خود نگه داشته باشد، واجب است که روز عید آن را قربانی کند، و این حج، حج قران نامیده می شود، چون حاجی قربانی را همراه خود نگه می دارد؛ و امّا اگر هنگام احرام قربانی را پیش خود نداشته باشد، حج افراد نامیده می شود، از آن نظر که حاجی به تنهایی حج نموده و قربانی را به همراه نیاورده است.

یکسان بودن اعمال حجّ تمتع با حجّ افراد

در موارد زیر حج تمتع و حج افراد با هم مساوی است:

۱– احرام.

۲– وقوف در عرفات و مزدلفه.

۳– رمی جمرهٔ عقبه.

۴– حلق یا تقصیر برای مردان، و فقط تقصیر برای زنان.

۵– طواف خانهٔ خدا و نماز آن.

۶– سعی بین صفا و مروه.

۷– طواف نساء و نماز آن.

۸- بیتوته در منی در شب یازدهم و دوازدهم.

۹- رمی جمرات سه گانه در روز یازدهم و دوازدهم.

و امّا قربانی کردن در حجّ افراد واجب نیست، مگر آنکه حاجی قربانی را هنگام احرام بستن به همراه داشته باشد که در این صورت باید آن را در منی قربانی کند.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۷۰

موارد اختلاف حجّ تمتع با حج افراد

اشاره

در موارد زیر حج تمتع با حج افراد متفاوت است:

۱- صحّت حج تمتع مشروط به این است که عمرهٔ تمتع را قبل از آن بصورت صحیح انجام داده باشد، درحالی که صحت حج افراد به آن بستگی ندارد.

۲- در حجّ تمتع، باید قربانی در منی ذبح یا نحر شود، ولی این کار در حج افراد واجب نیست، مگر اینکه حاجی در هنگام احرام قربانی را به همراه داشته و با خود آورده باشد، چنانکه گذشت.

۳- محل احرام بستن در حج تمتّع، مکّه مکرمه است؛ و در حج افراد، هر یک از میقاتهای عمرهٔ تمتع و یا محاذی آنها می باشد.

۴- در حجّ تمتع نمی توان در حالت اختیار طواف حج و سعی صفا و مروه را بر وقوف در عرفات و مشعر مقدم داشت ولی این عمل در حج افراد جایز است.

نکات تکمیلی

مسأله ۱۸۶- فاصلهٔ شانزده فرسخ بین وطن شخص و مکه معتبر است و مسافت مذکور- شانزده فرسخ- از انتهای وطن شخص در نظر گرفته می شود نه از منزلش.

شخصی که مسکنش در رأس آن مسافت قرار دارد، وظیفه اش حج تمتع است نه افراد. و نیز وظیفهٔ کسی که شک دارد در اینکه مسکنش در رأس مسافت می باشد یا نه چنین است.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۷۱

مسأله ۱۸۷- اگر شخصی دارای دو منزل باشد، به طوری که یکی از آن دو، از مسجد الحرام شانزده فرسخ، و دیگری کمتر از

آن فاصله داشته باشد، آیا وظیفه اش حج تمتع است یا افراد؟

جواب: هر کـدام از دو عنوان بر وی صـدق عرفی نمایـد حکم آن بر او جـاری است؛ و اگر هر دو عنوان به یک نسـبت بر وی صدق کند،

واجب است احتیاطا بین هر دو وظیفه جمع نماید.

مسأله ۱۸۸- اگر شخصی که وطنش بیش از شانزده فرسخ از مسجد الحرام فاصله دارد، بخواهد در مکه به قصد سکونت اقامت کند، وظیفه اش از ابتدا از حج تمتع به حج افراد تبدیل می گردد گرچه استطاعت وی در وطنش حاصل شده باشد، تبدیل شدن وظیفه وابسته به این نیست که فرد مدتی در مکه اقامت نماید.

امّا اگر چنین شخصی به نیّت مجاورت در مکّه اقامت گزیند، اگر استطاعت وی پس از دو سال اقامت در آنجا پیش بیاید، وظیفه اش از حج تمتع به افراد تبدیل می شود.

مسأله ۱۸۹- اگر استطاعت چنین شخصی در وطنش و یا در مکه قبل از تکمیل اقامت دوساله، حاصل گردد ولی بعلت کوتاهی و سهل انگاری حج ننماید تا اینکه وارد سال سوم اقامت خود شود، آیا بازهم وظیفه اش از تمتع به افراد تبدیل می گردد؟

جواب: در هر دو صورت مشهور بین فقها این است که تبدیل نمی شود. ولی این مطلب خالی از اشکال نیست، و اقرب این است که تبدیل می شود گرچه احتیاط در جای خود محفوظ است.

مسأله ۱۹۰- اگر شخصی در مکه به قصد مجاورت اقامت کند و

استطاعت وی در وطنش پیش آمده باشد و یا اینکه پیش از تکمیل دو سال در مکه مستطیع گردد و بخواهد حج تمتع نماید، جایز است برای عمرهٔ تمتع از نزدیکترین نقطهٔ خارج از حرم احرام ببندد. گرچه احتیاط در این است که به یکی از میقاتها رفته و از آنجا احرام ببندد.

مسأله ۱۹۱- شخصی که اهل مکه بوده ولی در جای دیگری که بیش از شانزده فرسخ از مکه فاصله

دارد به مـدت دو سال و یا بیشتر قصـد اقامت نمایـد، تا هنگامی که بر او صدق نکند که اهل آن محل است، حکم آنجا شامل وی نمی شود.

در حجّ تمتع پنج چیز معتبر می باشد

۱– نیت همراه با سه عنصر آن که عبارت است از: قصد قربت، اخلاص و قصد عمل مشخص

که آن را شرعا از موارد دیگر متمایز سازد.

۲– مجموع عمره و حج باید در ماههای حج– شوال، ذی قعده و ذیحجه– انجام گیرد.

بنابراین اگر احرام عمره، پیش از دخول ماه شوال باشد، باطل است گرچه بقیهٔ اعمال در شوال واقع گردد.

۳– باید حج و عمره در یک سال باشند،

البتّه به شرط مقدم داشتن عمره بر حجّ.

۴– محل بستن احرام برای حج، مکه می باشد،

و منظور از مکه– در اینجا– سر تا سر شهر است، بنابراین بخش های جدید نیز عرفا جزء آن شمرده می شود، و لذا احرام از آن مناطق جایز است. البته احرام از مناطقی که نام ده و یا شهر دیگر به طور مشخّص بر آن اطلاق

مناسک حج (فیاض)، ص: ۷۳

می گردد، جایز نیست، گرچه به دلیل توسعه و آبادانی، به مکّه متصل شده باشند.

۵– مکلّف پس از اتمام اعمال عمرهٔ تمتع و قبل از احرام حج، می تواند از مکه خارج شود

و به مناطق نزدیک مانند جـدّه و طائف و امثال آنها برود به شرط آنکه مطمئن باشـد که می توانـد به مکّه بازگشته و حج را درک نمایـد بلکه بعیـد نیست رفتن به مناطق دور نیز با همان شـرط جایز باشد. البته، شخصـی که از مکه برای کار و یا غیر آن خارج می شود، اولی و احوط آن است که ابتدا احرام حج را ببندد و سپس خارج شود.

مسائل گوناگون در ارتباط با حج

مسأله ۱۹۲– شخصـی که بعـد از عمرهٔ تمتع از مکه بـدون احرام حـج، خارج گردد و ماه دیگر به مکه مراجعت نمایـد، واجب است که با احرام جدید وارد شود که احرام عمرهٔ تمتع محسوب می شود.

مسأله ۱۹۳– شخصـی که از مکّه بعـد از عمرهٔ تمتع با احرام حج خارج می گردد، اگر در ماه دیگر وارد شود، با تلبیهٔ حج وارد می شود بدون آنکه مجدّدا نیاز به احرام عمره داشته باشد.

مسأله ۱۹۴- شخصی که بعد از عمره، بدون احرام از مکه خارج شده و ماه بعد مراجعت نموده و به نیّت عمرهٔ مفرده احرام بسته است، بطوری که غافل و یا جاهل است از این که وظیفه اش احرام برای عمرهٔ تمتع می باشد تا آن را بجای آورد، عمرهٔ تمتع شمرده نمی شود.

مسأله ۱۹۵- در فرض مذکور، اگر عمرهٔ تمتع محسوب نگردد آیا به

خودی خود صحیح می باشد؟

جواب: بلی، صحیح است و دلیلی بر بطلان آن نیست، ولی در این صورت عمرهٔ تمتع اوّل لغو شده و باید عمرهٔ تمتع دیگری بجای آورد.

مسأله ۱۹۶- منظور از ماهی که ورود و خروج بر طبق آن است ماه قمری است نه محاسبهٔ ۳۰ روز.

مسأله ۱۹۷- کسی که وظیفه اش حج

تمتع باشـد نمی توانـد به حـج افراد یـا قران عـدول نمایـد، مگر اینکه به طور اتّفـاقی وقت عمره تنـگ شود و مکلف از آن بیم داشـته باشـد که اگر عمره را بجـای آورد، وقوف اختیـاری را درک ننمایـد، که در این صورت می توانـد به حـج افراد عـدول نماید.

مسأله ۱۹۸- کسی که وظیفه اش حج تمتع است، اگر از ابتدا و قبل از احرام بستن بداند که وقت تنگ است، وظیفه اش به حج افراد تبدیل نمی شود.

مسأله ۱۹۹- اگر مکلف، احرام عمرهٔ تمتع را در سعهٔ وقت ببندد، ولی از جهت سـهل انگاری، طواف خویش را عمدا به حدّی به تـأخیر بینـدازد که اگر بخواهـد اعمـال عمره را تکمیـل کنـد، وقـوف در عرفـات را درک نمی کنـد، در این صورت اگر به تکمیل اعمال عمره بپردازد و وقوف اختیاری را از دست بدهد، عمره اش باطل و لغو خواهد شد.

مسأله ۲۰۰- بنـابر احتیـاط جایز نیست مکلف از عمرهٔ تمتع مسـتحب در اثنای آن دست بر دارد به این ترتیب، که پس از احرام بستن برای عمره از میقات و پیش از ورود به حرم، احرام را بهم زده و به وطن

مناسک حج (فیاض)، ص: ۷۵

خویش برگردد. البته بعد از ورود در حرم با احرام، جایز نیست احرام را بهم بزند، بلکه واجب است عمره را به اتمام برساند. و اگر در این صورت معصـیت نموده و عمره را نیمه کـاره گذاشـته و به وطنش برگردد، احرامش باطل و لغو می شود و شـخص گناهکار است.

مسأله ۲۰۱- جایز نیست مکلف بعـد از بجای آوردن عمره، حـج را ترک نموده و به وطنش برگردد. و اگر در این صورت این کار را کرده و

به وطنش برگردد، آیا عمره اش از تمتع به مفرده تبدیل می شود و یا اینکه باطل می گردد؟

جواب: باطل می گردد و از اینرو هر کس بخواهد عمره مستحبی بدون حج بجای آورد، باید عمرهٔ مفرده انجام دهد نه عمرهٔ تمتع.

مسأله ۲۰۲- کسی که برای عمرهٔ مفرده- مثلاـ عمرهٔ رجب- احرام ببندد آیا می تواند از این احرام دست بردارد و آن را لغو نموده، به وطنش بازگردد؟

جواب: پس از ورود به حرم جایز نیست، و قبل از ورود بنابر احتیاط نمی تواند دست بردارد. و اگر چنین کاری را انجام دهد، آیا احرامش باطل می شود یا اینکه تا هنگام بجای آوردن عمرهٔ مفرده در احرام باقی می ماند؟

جواب: تا پایان وقت عمره، و هنگامی که وقت آن تمام شد، احرام وی نیز باطل می شود. مثلا اگر برای عمرهٔ رجب احرام بست و تا آخر ماه رجب آن را بجای نیاورد، احرام آن به علّت منتفی شدن موضوع آن- ماه رجب- از بین می رود و بر این اساس که احرام عمره هر ماه، بخشی از آن عمره شمرده می شود و با منتفی شدن آن، احرام نیز

مناسک حج (فیاض)، ص: ۷۶

منتفی می شود.

بنابر احتیاط جایز نیست بعد از احرام حج مستحبی از آن دست بردارد بر خلاف حج افراد و قران.

[واجبات عمرهٔ تمتع]

[اولین واجب از واجبات عمرهٔ تمتع احرام است.]

واجبات احرام

اشاره

واجبات احرام چند امر است:

امر اوّل: مواقیت

اشاره

میقاتهای احرام عمرهٔ تمتع: چنانکه سابقا گذشت وقت عمرهٔ تمتع در ماههای حج می باشد که از روز اوّل شوال تا روز نهم ذیحجه امتداد دارد. و امّا از نظر مکان، هر کس بخواهد عمرهٔ تمتع را بجای آورد، باید از یکی از میقاتهای مشخصی که پیامبر

اسلام صلّی اللّه علیه و آله معیّن نموده اند احرام ببندد، و این میقاتها عبارتند از:

اوّل: مسجد شجره:

و آن منطقه ای است به اسم «ذو الحلیفه» و در نزدیکی مدینهٔ منوره است، و در حدود ۹ کیلومتر از آن فاصله دارد، و نیز دورترین میقات از مکّه مکرمه شمرده می شود. ظاهرا مسجد مذکور، در منطقه ای است که نقطهٔ آغاز این میقات شمرده می شود، و این میقات تا بیداء به فاصلهٔ یک میل امتداد دارد و احرام از هر قسمت این منطقه جایز است، گرچه احرام از بیداء بهتر می باشد.

به عبارت دیگر محدودهٔ طولی این میقات از نظر شرعی مشخص است، و آن از مسجد مذکور تا بیداء به فاصلهٔ یک مایل (حدود چهار

مناسک حج (فیاض)، ص: ۷۷

هزار متر) می باشد؛ ولی از لحاظ عرضی محدودهٔ آن نامشخص است. البته احرام بستن در قسمت سمت راست و چپ مسجد- چه دور و چه نزدیک- جایز می باشد.

دوّم: وادی عقیق:

و آن دارای سه بخش می باشد:

۱- برید البعث.

۲- مسلخ.

۳- برید اوطاس.

مسأله ۲۰۳- احرام بستن در هر یک از این سه محل جایز است.

«ذات عرق» و «غمره» در واقع داخل این مناطق می باشند، بنابراین در این دو جا نیز احرام بستن جایز است. اگر شناخت این مناطق مشکل باشد، باید به اهل خبرهٔ منطقه رجوع شود.

سوّم: جحفه:

و آن دهی است بین مکهٔ مکرّمه و مدینهٔ منوّره، که میقات اهل شام می باشد. اگر کسی از روی غفلت و یا نادانی، از مسجد

شجره احرام نبسته و از آن گذشته و به جحفه برسد، جایز است که از آنجا احرام ببندد و واجب نیست برای بستن احرام به مسجد شجره برگردد هر چند این کار برایش ممکن باشد. بلکه بعید نیست حتی کسی که عمدا و با توجه، بستن احرام از میقات سابق را ترک کرده است، جایز باشد که از جحفه احرام ببندد، ولی در این صورت برگشتن به میقات سابق و احرام بستن از آنجا در صورت امکان بنابر احتیاط نباید ترک شود.

چهارم: یلملم:

و آن نام کوهی است از کوههای تهامه، و گفته می شود که از مکّه حدود نود و چهار کیلومتر فاصله دارد.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۷۸

پنجم: قرن المنازل:

اشاره

می گویند که روی کوهی مشرف به عرفات واقع شده است، و از مکهٔ مکرمه حدود ۹۰ کیلومتر فاصله دارد. و ممکن است که «قرن المنازل» نام آن منطقه باشد نه فقط نام آن کوه.

و در هر صورت جایز است از نقطهٔ برابر کوه در مسیر عمومی که در آن مسجدی بنا شده است، احرام بسته شود.

مسأله ۲۰۴- هرگاه دو میقات در راه مکه پیش رو باشند که یکی از آنها جلوتر از دیگری باشد- چنانکه در راه مدینهٔ منوره به مکهٔ مکرمه دو میقات ذو الحلیفه و جحفه می باشند- مکلف نمی تواند از میقات اوّل عبور نموده و در میقات دوّم احرام ببندد؛ و اگر از میقات اوّل بدون احرام گذشته و در میقات دوم محرم شود، احرامش صحیح است ولی گناه کرده است. البته بیمار و نیز کسی که ضعف دارد و امثال آن دو که احرام بستن از میقات اوّل بر آنها مشقّت و سخت است، از این حکم مستثنی می باشند.

مسأله ۲۰۵- احرام بستن از برابر مسجد شجره تا بیداء، به فاصلهٔ یک مایل از جهت طولی، صحیح می باشد. برابری عرفی هنگامی صدق می کند که مسافر به نقطه ای برسد که اگر در آنجا به سوی مکهٔ مکرمه رو کند، میقات در طرف راست یا چپ او قرار گیرد. و نیز تفاوتی بین دوری و نزدیکی عرفی در برابری نیست، و لذا کسی که از ذو الحلیفه می گذرد، می تواند مسجد شجره را در طرف راست یا چپ خود قرار داده،

از آنجا احرام ببندد.

مسأله ۲۰۶- بنابر اظهر احرام بستن از محاذی میقات های دیگر نیز کافی است.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۷۹

مسأله ۲۰۷- اگر مکلف به نقطهٔ محاذی میقاتی برسد، جایز است از آنجا احرام نبسته و تا میقات دیگر عقب انداخته و از آنجا احرام ببندد.

مسأله ۲۰۸- اگر مکلف در راه مکّه، با دو میقات، محاذی گردد، آیا می تواند احرام بستن خود را از محاذی میقات اوّل به محاذی میقات دوّم به تأخیر بیندازد؟

جواب: گرچه از لحاظ نظری، بعید نیست این کار جایز باشد، ولی بنابر احتیاط وجوبی نباید تأخیر انداخت.

مسأله ۲۰۹- واجب است مکلّف مطمئن شود که به یکی از میقاتها و یا محاذی آن رسیده است تا بتواند احرام ببندد. و این مطلب از طریق علم و اطمینان و یا حجّت شرعی بدست می آید، و اگر شک در رسیدن به میقات یا محاذی آن داشته باشد، نمی تواند احرام ببندد، و اگر تحصیل علم ممکن نشد، مکلف می تواند به یکی از دو روش زیر، از صحت احرام خود مطمئن گردد:

اوّل- از نقطه ای که می داند قبل از میقات بوده و یا مردّد است بین اینکه قبل از میقات و یا محاذی آن باشد، با نذر احرام ببندد.

دوّم- دو جامهٔ احرام را پوشیده و از اوّلین نقطه ای که احتمال می دهد میقات و یا محاذی آن باشد، به امید درک واقع شروع به تلبیه نماید، و تا آخرین نقطه ای که می داند با گذشتن از آن از میقات خارج می شود، این کار را ادامه دهد.

مسأله ۲۱۰- اگر مکلّف به نقطه ای برسد که نداند قبل و یا بعد از میقات است، چنانچه نتواند صحّت احرامش را به یکی از دو

روش

مناسک حج (فیاض)، ص: ۸۰

مذکور احراز نماید، وظیفه اش این است که از همان نقطه ای که در آن قرار دارد با نذر احرام ببندد.

مسأله ۲۱۱- احرام بستن پیش از میقات بدون نذر صحیح نیست.

بنابراین اگر از نقطه ای قبل از میقات، نـذر احرام کنـد، نذرش منعقد می شود و اگر احرام ببندد احرامش صـحیح است، احرام بستن بعد از میقات حتی با نذر هم صحیح نیست. البته کسی که در محلی زندگی می کند که در فاصلهٔ کمتر از میقات به مکه می باشـد، می توانـد از همـان محل زنـدگی اش احرام ببنـدد، و لازم نیست به یکی از میقاتها برگردد، گرچه این امر برای وی جایز می باشد.

مسأله ۲۱۲- مراد از کم بودن فاصـلهٔ از میقـات به مکه، معنـای نسبی آن است، به این معنی که هرگاه شخصـی منزلش به مکه نسبت به میقات تنها از یک طرف نزدیکتر باشـد، می تواند از همان منزل خود احرام ببندد، گرچه این نزدیکی به مکه از تمام جهات و اطراف نباشد.

مسأله ۲۱۳- حکم مـذکور به اهل آن منطقه اختصاص نـدارد بلکه شامل شـخص مقیم در آنجا نیز می شود، گرچه عنوان اهل آن محل بر وی صدق نکند.

مسأله ۲۱۴- ساکنین و اهل مکهٔ مکرمه نمی توانند برای عمرهٔ تمتع از مکه محرم شوند.

مسأله ۲۱۵- حجّاجی که از راه زمینی، از طرف طائف به مکه می رونـد، از قرن المنازل احرام می بندنـد، و قبلا گفته شـد که احتمال می رود قرن المنازل نام آن منطقه باشد، و بنابراین شامل راه آنجا نیز می گردد، نه اینکه نام کوهی باشد که مشـرف به عرفات است. بهر حال

مناسک حج (فیاض)، ص: ۸۱

می توان از مسجدی که در مسیر راه آنجا ساخته شده است احرام

بست، چون یا جزء میقات است و یا محاذی آن می باشد.

و امّا حجّاجی که از طریق مدینه از راه زمینی به مکه می روند، همچنانکه می توانند از مسجد شجره یا محاذی آن احرام ببندند، از مدینه با نذر می توانند محرم شوند.

مسأله ۲۱۶- حجّاجی که از راه هوایی از طریق جدّه به مکه وارد می شوند، نمی توانند از جدّه احرام ببندد چون نه از میقاتها شمرده می شود و نه می توان اطمینان یافت که از محاذی میقات است؛ و در این صورت اگر رفتن به میقات و احرام بستن از آنجا برای آنها ممکن باشد، واجب است این کار را انجام دهند، و اگر این کار به دلیل کمبود وقت و یا جلوگیری حکومت و یا به هر علّت دیگری برای آنان ممکن نبود، باید از جدّه با نذر احرام ببندند، و احرامشان صحیح است و واجب نیست احرام را در نزدیکترین نقطهٔ خارج از حرم تجدید نمایند.

توضیحاتی تکمیلی

در اینجا چند صورت متصور است:

صورت اوّل- مسافر از ابتدا در وطن خودش می داند که پس از رسیدن به جدّه، به مدینهٔ منوره مشرّف شده و سپس به سوی مکّه بازخواهدگشت، که در این فرض، از مسجد شجره و یا محاذی آن احرام می بندد.

صورت دوّم- مکلف می داند پس از رسیدن به جده، به مدینه

مناسک حج (فیاض)، ص: ۸۲

نمی رود ولی مطمئن است می تواند به یکی از میقاتها مانند جحفه یا قرن المنازل برود و از آنجا احرام ببندد، در این صورت وی می تواند در فرودگاه وطن خود احرام را نذر نموده، و یا میانهٔ راه در داخل هواپیما قبل از رسیدن به میقات با نذر احرام ببندد، و نیز می تواند پس از

رسیدن به جده به یکی از میقاتها رفته و از آنجا احرام ببندد.

صورت سوّم- مکلف بدون اینکه با نذر احرام ببندد- چه در فرودگاه وطن خود و چه در وسط راه پیش از رسیدن به میقات- به جدّه برسد، و در آنجا معلوم شود که رفتن به میقات به هر دلیلی مانند کمبود وقت و یا جلوگیری حکومت و یا هر علّت دیگر ممکن نیست، در این صورت لازم است با نذر از جدّه احرام ببندد، و این احرامش صحیح است.

صورت چهارم- اگر مسافر می داند که پس از رسیدن به جدّه، برای وی به هر دلیلی امکان رفتن به میقات و احرام بستن از آنجا میسّر نخواهد بود، در این صورت واجب است که با نذر از فرودگاه وطنش یا در داخل هواپیما در میانهٔ راه و قبل از رسیدن به میقات احرام ببندد. احرام بستن با نذر از جدّه وظیفهٔ مضطر است؛ بنابراین تا هنگامی که مکلّف بتواند از میقات و یا با نذر قبل از میقات احرام ببندد، نوبت به آن نمی رسد. البته، اگر از روی غفلت و نادانی وظیفه اش را انجام نداده و به جدّه برسد و در عین حال نتواند به میقات بازگردد، وظیفه اش این است که با نذر از جده احرام ببندد، و احرامش صحیح است.

مسأله ۲۱۷- اگر شخصی با علم به اینکه پس از رسیدن به جده

امکان بازگشت به میقات و احرام بستن از آنجا را ندارد و عمدا احرام بستن با نذر از فرودگاه وطنش و یا در میانهٔ راه در داخل هواپیما ترک نماید، آیا احرام بستن با نذر از جدّه برای وی

صحیح است؟

جواب: در این صورت صحّت احرام وی بعید نیست، گرچه از جهت ترک احرام با نذر قبل از میقات، معصیت نموده است.

مسأله ۲۱۸- اگر مسافری بداند پس از رسیدن به جدّه می تواند به یکی از میقاتها بازگشته و از آنجا احرام ببندد، و با وجود این، از فرودگاه وطنش و یا در میانهٔ راه، قبل از میقات با نذر احرام ببندد؛ در این صورت گرچه احرامش صحیح می باشد، ولی وی به دلیل سوار شدن به هواپیما، با اختیار و التفات، خودش را ناگزیر به زیر سایه می برد که بر محرم حرام می باشد، آیا این کار در این صورت برای وی جایز است؟

جواب: اگر محرم، زن باشد برای وی اشکال ندارد. و اگر محرم مرد باشد و به علت تنگی وقت، بیم دارد که احرام به تأخیر بیفتد، احرام می بندد و کفارهٔ زیر سایه رفتن را می پردازد. در این صورت چیزی بر عهدهٔ او نیست ولی اگر وقت تنگ نباشد- چنانکه فرض مسأله است- و مکلّف این کار را بدون هیچ عذری انجام دهد، اگر بعد از احرام بستن درحالی که می توانست زیر سایه نرود، با وجود این عمدا و با التفات به مسأله، با اختیار خود و بدون اضطرار سوار هواپیما شود، مقصر و گناهکار شمرده می شود، گرچه ضرری به حجّش نمی رسد. و هرگاه پس از احرام بستن، ناچار شود که زیر سایه رفته و سوار هواپیما شود و نمی تواند بدون آن به مکه مسافرت نماید،

مناسک حج (فیاض)، ص: ۸۴

مقصّر نبوده و گناهی نکرده و تنها باید کفاره زیر سایه رفتن را بپردازد.

مسأله ۲۱۹- مسافری که مستقیما به مدینهٔ منوره وارد می شود، آیا جایز است

در حالی که او در مـدینه است، احرام از جـدّه را نـذر نماید و بدون احرام به جدّه مسافرت کند و در آنجا احرام بسـته و راهی مکه شود؟

جواب: جایز نیست؛ و امّا اینکه احرام بسـتن را تا رسـیدن به جـده به تأخیر انـداخته و از آنجا با نذر محرم شود، در صورتی که احرام بستن از میقات برایش ممکن باشد، جایز نیست.

مسأله ۲۲۰- احرام بستن پیش از میقات بجز دو حالت جایز نیست:

اوّل: آنکه احرام بسـتن قبل از میقات را نذر کرده باشد، و سـپس از آنجا محرم گردد، که در این صورت احرامش صـحیح می باشـد، گرچه احرام بسـتن از یکی از میقاتهـا برایش ممکن باشـد، و نیز هنگـام عبور از میقـات و یـا محـاذی آن تجدیـد احرام برایش واجب نیست، و در این حکم احرام عمرهٔ تمتع یا عمرهٔ مفرده و یا حج افراد با هم تفاوتی ندارد.

دوّم: آنکه مکلّف بیم آن دارد که اگر احرام را تـا میقـات به تـأخیر بینـدازد، عمرهٔ رجب را درک نکنـد، در این صورت جایز است قبل از رسیدن به میقات، به نیّت عمرهٔ مفرده در ماه رجب احرام ببندد، و بدین ترتیب برای وی عمرهٔ رجب به حساب می آید، گرچه بقیهٔ اعمال آن در ماه شعبان انجام شود.

مسأله ۲۲۱- اگر مکلّف از میقات و یا از برابر آن گذشـته و عمدا احرام نبندد و از آن رد شود، چنانچه بازگشتن به میقات و یا از برابر آن

مناسک حج (فیاض)، ص: ۸۵

برای وی ممکن باشـد، واجب است برگشـته و از آنجا احرام ببندد و احرام او صـحیح است، امّا اگر بازگشت ممکن نباشد، آیا کفایت می کند که

از حرم بیرون رفته و تا جایی که می توانـد از آن دور شود و از آنجا احرام ببندد، و یا اگر خروج از حرم ممکن نباشد، از جای خود محرم شود؟

جواب: اظهر این است که کفایت می کند. و همچنین اگر پیش از رسـیدن به حرم پشیمان شود، که باید به یکی از میقاتها و یا به نقطهٔ برابر آن مراجعت نموده و از آنجا احرام ببندد. و اگر مراجعت برای وی ممکن نباشد تا آنجا که می تواند از جای خود دور شده و از آنجا محرم شود؛ و اگر این کار نیز برایش ممکن نباشد، از همان جای خود احرام ببندد.

مسأله ۲۲۲- شخصـی که وظیفه اش مراجعت به میقات است، اظهر آن است که به هر میقاتی که بخواهد می تواند برود گرچه بهتر آن است که در صورت امکان به میقات بلد خود برگردد.

مسأله ۲۲۳- اگر مکلّف از روی فراموشی و یا به دلیل بیهوشی، و یا ندانستن حکم شرعی و یا تشخیص ندادن محل میقات و یا محاذی آن، احرام بستن از میقات را ترک کند سپس متوجه شود، مسأله چند صورت دارد:

اوّل: بازگشت به میقات و یا محاذی آن برای وی ممکن باشـد، که در این صورت واجب است بدانجا مراجعت نموده، و احرام ببندد.

دوّم: داخـل حرم بـوده، ولی می توانـد به خـارج آن برگردد، گرچه مراجعت به میقـات امکـان نـدارد. در این صورت بایـد به خارج حرم برود

مناسک حج (فیاض)، ص: ۸۶

و تا حد امکان از آن دور شده، و از آنجا احرام ببندد.

سوّم: داخل حرم بوده و امکان خروج از آن را ندارد، در این صورت باید از همان مکان محرم شود.

چهارم: مکلف

خارج از حرم باشد، ولی امکان رجوع به میقات و یا محاذی آن را نداشته باشد، در این صورت وظیفه اش احرام بستن از همان مکان خویش می باشد، گرچه احوط و بهتر آن است که تا جایی که می تواند از آن دور شود.

بنابراین در تمام حالات، اگر مکلّف از روی علم و عمد به وظیفه اش عمل ننماید و بقیهٔ اعمال عمره را بدون احرام انجام دهد، عمره اش باطل است و مانند کسی است که در عمرهٔ تمتع، از روی عمد و آگاهی از حکم شرعی، احرام را ترک نموده و سایر اعمال عمره را بدون احرام بجای آورده است، و بدون هیچ شبهه ای، عمرهٔ چنین شخصی باطل می باشد.

مسأله ۲۲۴- زنی که در ایّام حیض و نفاس بوده و از روی غفلت و یا جهل به حکم، احرام از مسجد شجره را- مثلا- ترک نموده، وارد مکّه شود و سپس متوجه گردد، باید در صورت امکان به میقات مراجعت نموده و از آنجا احرام ببندد و اگر چنین کاری برایش ممکن نباشد، حکم وی یکی از چهار صورتی است که نمی تواند به میقات برگردد.

مسأله ۲۲۵- اگر شخصی به جهت عذری، مانند بیماری و غیره، بستن احرام از میقات را ترک کند و در ادامهٔ سفرش به سمت مکه، هنگام رسیدن به نزدیکترین نقطهٔ خارج از حرم از آنجا احرام بسته و داخل مکه شود؛ سپس عذرش مرتفع، و ضعفش برطرف گردد،

مناسک حج (فیاض)، ص: ۸۷

واجب است در صورت امکان و بیم نداشتن از فوت حج، به میقات برگشته و از آنجا محرم شود. و حتی اگر عذرش بعد از اعمال عمره برطرف شود، در صورت امکان بازگشت،

به میقات باید مراجعت نموده و از آنجا احرام ببندد. البته اگر بیم از دست رفتن وقوف حج در میان نباشد.

مسأله ۲۲۶- با احرام بستن، موارد متعددی بر محرم حرام می گردد که بعدا بیان می شود. اگر مکلفی در حال احرام، قصد ارتکاب برخی از محرّمات احرام را نماید، احرامش صحیح است، هر چند به جهت ارتکاب آن محرمات گناهکار شمرده می شود، مانند کسی که در حال احرام اختیارا و بدون اضطرار، قصد نماید به زیر سایه برود.

مسأله ۲۲۷- جنب و زن حائض می توانند از مسجد شجره در حال عبور از آن محرم شوند، همچنانکه می توانند خارج از مسجد در قسمت راست یا چپ آن و یا از جلو مسجد تا فاصلهٔ یک مایل به طرف مکهٔ مکرمه احرام ببندند.

مسأله ۲۲۸- اگر مکلف از روی علم و عمد احرام از میقات و یا نقطهٔ موازی آن را ترک کند، چنانچه بتواند به میقات و یا موازات آن برگردد باید این کار را انجام دهد چه داخل حرم شده و یا نشده باشد. امّا اگر امکان رجوع نباشد، آیا احرام از نزدیکترین نقطهٔ خارج از حرم برای وی کافی است بدین گونه که از حرم خارج گشته و از آنجا محرم شود، و یا اینکه لازم است در صورتی که هنوز به حرم نرسیده باشد از همان محل خود احرام ببندد، و یا حتّی اگر به حرم رسیده ولی مراجعت به نزدیکترین نقطهٔ خارج از حرم غیر ممکن باشد باز از همان محل خود

مناسک حج (فیاض)، ص: ۸۸

احرام ببندد؟

جواب: بعید نیست که در تمام فرضها احرام صحیح باشد، گرچه احوط اولی آن است که سال آینده، حجّ

را اعاده کند.

مسأله ۲۲۹- اگر شخصی عمرهٔ تمتع را بدلیل جهل بحکم و یا فراموشی بدون احرام بجای آورد، عمره اش اشکال دارد و بنابر اظهر به این عمره اکتفا نشود، بلکه در سال آینده عمره را اعاده نماید.

امر دوّم: حقیقت احرام

اشاره

قوام احرام به نیّت و تلبیه می باشد.

اوّل – نیّت:

یعنی مکلف با احرام بستن، موارد متعدّدی را بر خود حرام نماید. البتّه لازم نیست تمام آن موارد را بطور مفصّل از نظر بگذراند، بلکه نیّت اجمالی تحریم آنها کافی است.

در نیت باید امور زیر نیز رعایت گردد:

۱- تمییز: اگر مکلّف بخواهد عمرهٔ تمتع از حج تمتع حجه الاسلام را بجای آورد، باید نیّت احرام آن را بنماید، اگر بخواهد حج تمتع حجه الاسلام را بجای آورد، بایستی احرام آن را نیّت نماید؛ بنابراین اگر بدون تعیین مورد، احرام ببندد، احرامش صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰- به زبان آوردن نیّت واجب نیست، اما مستحب است بگوید: «احرام می بندم برای عمرهٔ تمتع از حجّه الاسلام قربه الی اللّه»، و اگر نایب باشد، نام «منوب عنه» را می آورد، اگر حج استحبابی باشد، کلمهٔ «حجّه الاسلام» حذف می شود، و اگر حج، با نذر، عهد، قسم، و یا بدلیل فاسد شدن حج سابق، واجب شده باشد، باید نیّت

آن حجّ را بنماید.

۲- قصد قربت: یعنی احرام عمره یا حج باید به قصد قربت انجام گیرد.

۳- اخلاص: یعنی احرام عمره باید همراه با اخلاص و بدون ریا بجای آورده شود.

دوّم – تلبیه:

که مکلف می گوید: «لبّیک، اللّهم لبّیک لبّیک لا شریک لک لبّیک»؛ و بنابر احتیاط استحبابی این جمله را نیز به آن اضافه نماید: «انّ الحمد و النعمه لک و الملک، لا شریک لک لبّیک».

مکلف بعد از نیّت احرام و خواندن تلبیه احرامش منعقد گشته و شرعا محرم می گردد و اموری بر وی حرام می شود، اگر مکلف پس از نیّت، تلبیه نگوید، شرعا احرام وی منعقد نمی گردد و لذا محرماتی که بعدا به تفصیل ذکر خواهد شد بر وی حرام

نمی باشد.

مسأله ۲۳۱- در صحّت احرام شرط نیست که محرم هنگام نیت قصد کند علاوه بر انجام ندادن محرماتی که بعدا به تفصیل ذکر خواهد شد در نیّت اوّل موارد مخصوصی را مرتکب نشود. گفته می شود در صحت احرام محرم معتبر است که مکلف اراده کند که جماع و استمناء را مخصوصا ترک نماید، ولی اقوی آن است که این دو مانند سایر محرمات می باشد.

مسأله ۲۳۲- واجب است مکلّف، الفاظ تلبیه و جملات آن را یاد بگیرد تا بتواند بصورت صحیح ادا کند. اگر کسی این کلمات و عبارات را به وی تلقین کرده و او، آن جملات را به زبان آورد کافی است.

مسأله ۲۳۳- اگر برای یادگیری الفاظ تلبیه فرصتی نباشد، و تلقین

مناسک حج (فیاض)، ص: ۹۰

هم ممکن نیست، باید مقداری را که ممکن است به زبان آورد، و بنابر احتیاط استحبابی آنچه از الفاظ که معنای عبارات تلبیه را برساند به آن اضافه کند و کسی را نایب بگیرد که تلبیه را بطرز صحیح از طرف وی ادا کند.

مسأله ۲۳۴- کسی که لال است، باید به اشارهٔ انگشت و حرکت زبان، تلبیه را انجام دهد.

مسأله ۲۳۵- اگر کودک غیر ممیّز نتواند تلبیه را ادا کند، باید ولیّ او از طرف وی تلبیه را بجای آورد.

مسأله ۲۳۶- بنابر اقرب پوشیدن لباسهای احرام، شرط صحّت آن نیست، بلکه واجب مستقلّی است، بنابراین اگر مکلّف، لباس های احرام نپوشیده و با لباس معمولی احرام ببندد، احرامش صحیح می باشد، گرچه مرتکب گناه شده است.

مسأله ۲۳۷- احرام حج قران همچنانکه با تلبیه منعقد میشود، با «اشعار» و یا «تقلید» نیز منعقد می گردد. تقلید در مورد شتر و غیر آن از

انواع قربـانی مشترک است. درحـالی که «اشـعار» بنا به رأی مشـهور، مخصوص شتر می باشـد، ولی این حکم خالی از اشـکال نیست. بهر حال اگر احرام بوسـیلهٔ «اشـعار» باشد، بهتر آن است که «تقلید» نیز به آن ضمیمه گردد، اشعار عبارت از پاره نمودن یـک طرف کوهان شتر و خون آلود کردن آن است تا اینکه معلوم شود قربانی است، تقلیـد بنابر مشـهور عبارت است از اینکه مکلف کفش کهنه ای که با آن نماز خوانـده است به گردن قربانی آویزان کند، امّا بنابر اقرب آویختن هر چیزی که قربانی را معیّن و مشخص نماید کافی است هر چند

مناسک حج (فیاض)، ص: ۹۱

مستحب است کفش کهنه ای که با آن نماز بجا آورده شده آویخته شود.

مسأله ۲۳۸- در صـحّت احرام، طهارت از حدث اکبر و اصـغر شـرط نیست، و لذا کسی که حدث اکبر از او سرزده است مانند جنب و حائض و نیز کسی که حدث اصغر از او سر زده احرامشان صحیح می باشد.

مسأله ۲۳۹- لازم نیست انسان هنگام نیت کردن، همه اجزاء حج تمتع و غیر آن را در ذهن خود حاضر نماید، بلکه کافی است بطور اجمالی نیّت کند که واجبات حج را اتیان خواهد کرد و سپس بتدریج این مناسک را یاد گرفته و بجای آورد. و همچنین لازم نیست هنگام نیت کردن، اشاره به وجوب یا استحباب نماید.

مسأله ۲۴۰- در عمرهٔ تمتع واجب است هنگام دیدن خانه های قدیمی مکّه، تلبیه را قطع نماید. و مراد از مکه، مکهٔ زمان پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله می باشـد، و اگر مکلف خـارج از مکّه احرام عمرهٔ مفرده را بجای آورد، هنگام دخول در حرم بنابر احتیاط

بایـد تلبیه را قطع نمایـد، ولی اگر مکلف در مکه بوده و از آنجا به نزدیکترین نقطهٔ خارج از حرم خارج گردیده و برای عمرهٔ مفرده احرام بسته، در این صورت احتیاطا هنگام دیدن خانه های قدیمی مکّه تلبیه را قطع کند.

مسأله ۲۴۱- اگر مکلّف بعد از بجای آوردن تلبیه، شک کند که آن را صحیح انجام داده یا نه، حکم به صحّت آن می شود. و اگر شک کند که اصـلا تلبیه را انجام داده است یا نه، اگر از میقات عبور کرده باشد، به شـکّش اعتنا نمی کند، ولی اگر هنوز از آنجا نگذشته باشد، واجب

مناسک حج (فیاض)، ص: ۹۲

است تلبیه را بجای آورد.

مسأله ۲۴۲- اگر مکلّف پس از نیّت احرام و پوشـیدن جامه های آن شک کند که تلبیه را بجای آورده یا نه، بنا می گذارد که تلبیه را بجا نیاورده است پس می تواند محرّمات احرام را انجام دهد.

مسأله ۲۴۳- اگر مکلّف کاری انجام دهد که کفّاره دارد، ولی شک کند که آیا بعد از تلبیه بوده که کفاره بر عهده اش باشد، یـا قبـل از آن بوده تـا کفّـاره بر وی واجب نباشـد، در این صورت بنابر اظهر کفّاره واجب نمی باشـد چه زمان تلبیه و زمان آن مجهول باشد و چه زمان یکی از آن دو معلوم و دیگری مجهول باشد.

مسأله ۲۴۴- مسـتحب است مکلّف در میقـات، غسل احرام بجای آورد و بنابر اقوی این اسـتحباب شامل زن حائض و نفساء نیز می شود و اگر مسافر بیم آن دارد که در میقات، دسترسـی به آب ممکن نباشـد، می توانـد قبل از میقات غسل کنـد، و اگر در میقات به آب دسترسی پیدا کرد، غسل را اعاده نماید.

و اگر بعد از غسل و قبل از احرام بستن، حدث اصغر از وی صادر شود، و یا چیزی را بخورد و یا بپوشد که بر محرم جایز نیست، غسل را اعاده نماید.

امر سوّم: واجبات احرام

مسأله ۲۴۵- واجب است مرد محرم در دو جامه احرام ببندد: یکی را مانند لنگ بدور کمر خویش بسته که آن را «ازار» گویند، و دیگری را مانند عبا بدوش بیندازد که آن را «رداء» نامند. این کار باید پس از کندن لباس های معمولی که پوشیدن آنها بر محرم- چه در ابتدا و چه

مناسک حج (فیاض)، ص: ۹۳

در ادامهٔ احرام- حرام است انجام گیرد. البته در مورد ازار و رداء صدق عرفی کفایت می کند، مثلا ازار می تواند یک قطعه پارچه ای باشد که ما بین ناف تا سر زانو را بپوشاند، و رداء می تواند یک قطعه پارچه ای باشد که ما بین دو شانه را بپوشاند. البته بیشتر بودن پوشش از اندازه های مذکور اشکالی ندارد. بهر حال مرد مکلّف باید در حین پوشیدن این جامه ها محرم شود.

مسأله ۲۴۶- بنابر اظهر پوشیدن جامه های احرام بر مرد محرم یک واجب تعبدی است و از شرایط صحّت احرام نمی باشد. پس اگر کسی عمدا و با دانستن حکم شرعی، آن دو جامه را نپوشیده احرام ببندد، احرام وی صحیح می باشد و هر آنچه که بر محرم حرام است بر وی نیز حرام است، گرچه گناهکار شمرده می شود.

مسأله ۲۴۷- بنابر احتیاط، شرایط معتبر در لباس نمازگزار، در جامه های احرام نیز معتبر می باشد، بدین معنی که از ابریشم خالص و یا از اجزاء حیوانات حرام گوشت، و یا زرباف- بطوری که پوشیدن طلا صدق کند- و بدن نما نباشد. و لازم

است پاک باشد، البته به اندازه ای که نجاست آن در نماز بخشوده شده است مانعی ندارد. و بنابر احتیاط استحبابی لباس احرام از پوست و نمد و دوخته شده نباشد.

مسأله ۲۴۸- پوشیدن شلوار بر مرد محرم جایز نیست مگر آنکه ازار نداشته باشد، و همچنین پوشیدن چکمه (خف) جایز نیست مگر آنکه نعلین روباز نداشته باشد.

مسأله ۲۴۹- وجوب پوشیدن جامه های احرام مخصوص مردان

مناسک حج (فیاض)، ص: ۹۴

می باشد، و زن می تواند با لباس های معمولی خود احرام ببندد بشرط آنکه پاک باشند، گرچه احوط آن است شرایط دیگر که در مسأله ۲۴۳ گذشت را نیز رعایت کند. البته نمی تواند از لباس ابریشمی خالص و یا روبند در تمام حالات احرام استفاده کند.

مسأله ۲۵۰- اگر هر یک از جامه های احرام و یا هر دو نجس شود، بنابر احتیاط واجب باید فورا نسبت به تبدیل و یا تطهیر آن اقدام نماید.

مسأله ۲۵۱- محرم می تواند در ابتدا و یا در اثنای احرام علاوه بر جامه های احرام لباس دیگری نیز به تن کند، همچنانکه می تواند آن دو جامه را بدو جامهٔ دیگر- که دارای شرایط مخصوص باشند- تبدیل نماید. و نیز می تواند پس از احرام و تلبیه، جامه های احرام خویش را در آورده و بدون لباس بماند بشرط آنکه از ناظر محترم ایمن بوده و یا با چیز دیگری ستر عورت نماید.

آداب و مستحبات احرام

اوّل: رعایت نظافت:

یعنی انسان بدن خود را تمیز، ناخنهای خود را کوتاه، موهای زیر بغل و ناف را برطرف و سبیل خود کوتاه نموده و دندانهای خود را تمیز کند.

دوّم: گذاشتن موی سر:

یعنی مستحب است مردان، از اوّل ماه ذی قعده موی سر خود را کوتاه ننمایند، اگر نیّت حج رفتن از آن زمان را داشته باشند.

سوّم: غسل احرام:

به این ترتیب که مکلّف غسل کند و هنگام

غسل این دعا را بخوانـد: «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، بسم اللّه و باللّه، اللهمّ اجعله لی نورا و طهورا و حرزا، و أمنا من کلّ خوف، و شفاء من کلّ داء و سقم، اللهمّ طهّرنی و طهّر قلبی، و اشرح لی صدری، و أجر علی لسانی محبّتک و مدحتک و الثناء علیک، فانّه لا قوّه لی الّا بک، و قد علمت أنّ قوام دینی التّسلیم لک، و الاتّباع لسنّه نبیّک صلی اللّه علیه و آله».

چهارم: بستن احرام بعد از نماز:

مستحب است پس از نماز واجب و یا نافله باشد بدین گونه که در نماز واجب، بعد از سلام نماز، احرام ببندد؛ و در نماز نافله پس از آن دو رکعت نماز بجای آورده شود و سپس محرم شود. پس از نماز، ابتدا حمد و ثنای خداوند و صلوات بر محمد و آلش ذکر گردد و سپس بگوید: «اللّهم إنّی أسألک أن تجعلنی ممّن استجاب لک، و آمن بوعدک، و اتّبع أمرک، فإنّی عبدک، و فی قبضتک، لا أوقی إلّا ما وقیت، و لا أجد إلّا ما أعطیت، و قد ذکرت الحجّ فأسألک أن تعزم لی علیه علی کتابک و سنّه نبیّک صلواتک علیه و آله، و تقوّینی علی ما ضعفت، و تسلم لی مناسکی فی یسر منک و عافیه، و اجعلنی من وفدک الّذی رضیت و ارتضیت و سعیت و کتبت، اللّهم إنّی خرجت من شقه بعیده و أنفقت مالی ابتغاء مرضاتک، اللّهم فتمّم لی حجّتی و عمرتی، اللّهم أرید التمتّع بالعمره الی الحجّ علی کتابک و سنّه نبیّک صلواتک علیه و آله، فان عرض لی عارض

یحبسنی فخلنی حیث حبستنی بقدرک الّذی قدّرت علی، اللّهم ان لم تکن حجّه فعمره، أحرم لک شعری و بشری و لحمی و دمی و عظامی و مخی و عصبی من النساء و الثیاب و الطیب، ابتغی بذلک وجهک و الدار الآخره».

مناسک حج (فیاض)، ص: ۹۶

پنجم: خواندن دعا به هنگام پوشیدن لباس احرام:

که بگوید:

«الحمد للّه الّذی رزقنی ما أواری به عورتی و أودی فیه فرضی، و اعبد فیه ربّی و انتهی فیه الی ما أمرنی الحمد للّه الذی قصدته فبلغنی و أردته فأعاننی و قبلنی و لم یقطع بی، و وجهه أردت فسلمنی، فهو حصنی و کهفی و حرزی و ظهری و ملاذی و رجائی و منجای و ذخری، و عدتی فی شدّتی و رخائی».

ششم: دعا بعد از تلبیه:

که بگوید: «لبّیک ذا المعارج لبّیک، لبّیک داعیا الی دار السّلام لبّیک، لبّیک غفّار الذّنوب لبّیک، لبّیک أهل التّلبیه لبّیک، لبّیک ذا الجلال و الإکرام لبّیک، لبّیک تبدئ و المعاد إلیک لبّیک، لبّیک یستغنی و یفتقر إلیک لبّیک، لبّیک مرعوبا و مرهوبا إلیک لبّیک، لبّیک أنّه الحق، لبّیک ذا النّعماء و الفضل الحسن و الجمیل، لبّیک کشّاف الکرب العظام لبّیک، لبّیک عبدک و ابن عبدک لبّیک، لبّیک یا کریم لبّیک».

هفتم: تکرار تلبیه:

مستحب است حاجی بعد از آن که احرام بست تلبیه احرام و بقیهٔ تلبیه ها را در تمام حالات و اوقات تکرار کند مخصوصا بعد از نمازهای واجب یا نافله، و هنگام بیدار شدن از خواب، و هنگام سحر، و هر وقت که دوباره به راه می افتد و یا در جایی فرود می آید و یا از وسیلهٔ نقلیه ای پیاده و یا به آن سوار می شود، و هکذا. تکرار این تلبیه ها در عمرهٔ تمتع تا جایی است که خانه های قدیمی مکّه دیده شود و در حجّ تمتّع، ظهر روز عرفه می باشد و در عمرهٔ مفرده بنابر احتیاط تا هنگامی است که در حرم داخل شود، چنانکه گذشت.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۹۷

محرمات احرام

نوع اوّل: محرمات مشترک

اشاره

نوع اوّل: محرّماتی است که بر هر محرمی- چه مرد و چه زن- حرام می باشند، و این شامل مواردی است به ترتیب ذیل:

۱- شکار

اشاره

مسأله ۲۵۲- جایز نیست محرم- چه مرد و چه زن- جاندار صحرایی را شکار نموده و یا بکشد، چه این کار در حرم انجام گیرد و یا خارج از حرم، و چه حیوان مذکور حلال گوشت و یا حرام گوشت باشد.

همچنانکه در حرمت قتل فرقی ندارد که بعد از شکار اقدام به قتل آن نماید، و یا در ابتدا آن را بکشد.

مسأله ۲۵۳- جایز نیست که محرم به شخص دیگری در امر شکار کمک کند گرچه این کمک به اشارهٔ دست و یا امثال آن باشد، و گرچه آن شخص، محل (غیر محرم) باشد.

مسأله ۲۵۴- محرم- چه مرد و چه زن- نمی تواند شکار جاندار صحرایی را بدست گرفته و یا از آن نگهداری کند گرچه شکار آن پیش از احرام باشد، و نیز جایز نیست محرم از گوشت شکار بخورد گرچه شکارچی آن، محل بوده یعنی از احرام بیرون آمده باشد. اگر محرم در حالت احرام شکار نماید، یا آن را ذبح کند، در صورتی که در خارج حرم باشد، بنابر اظهر جایز است غیر محرم از آن بخورد، بلکه بعید

مناسک حج (فیاض)، ص: ۹۸

نیست اگر غیر محرم در داخل حرم هم باشد خوردن آن برایش جایز باشد. البته اگر غیر محرم در داخل حرم شکار نماید، هم بر محرم و هم بر غیر محرم خوردن از آن جایز نیست. پس تفاوت اساسی بین محرم و غیر محرم در اینجا این است که محرم به هیچ وجه حق شکار ندارد، چه در

حرم باشد و چه در خارج آن، و نیز نمی تواند از گوشت آن استفاده کند گرچه دیگری آن را شکار کرده باشد امّا بر غیر محرم، فقط شکار در حرم حرام است و خوردن از گوشت حیوانی که محرم آن را شکار کرده اشکالی ندارد گرچه احتیاط بهتر است.

مسأله ۲۵۵- شکار حیوان وحشی مانند پرندگان، صدق می کند و امّا حیوانات اهلی مانند مرغ، گوسفند، گاو و شتر شکار بر آنها صدق نمی کند گرچه وحشی شده باشد، و بنابراین محرم می تواند این موارد مذکور را در اختیار گرفته و نگهدارد و یا ذبح کرده، از گوشت آن بخورد.

مسأله ۲۵۶- اگر محرم شک کند که حیوان معیّنی، وحشی یا اهلی است، بنابر اظهر نمی تواند آن را شکار نماید.

مسأله ۲۵۷- حرمت شکار فقط مخصوص حیواناتی که معمولا گوشت آنها قابل استفاده می باشد- مانند پرندگان و غیره- نیست بلکه غیر آنها مانند حیوانات درنده و امثال آنها را نیز شامل می شود، البته اگر در مواردی از سوی حیوانی خطری بر جان انسان احساس شود، قتل آن جایز می باشد مانند: شیر و افعی و مار سیاه و یا عقرب و موش و مانند آن.

مسأله ۲۵۸- حکم حرمت مخصوص حیوانات صحرایی است که

مناسک حج (فیاض)، ص: ۹۹

در خشکی زندگی می کنند، و امّا حیوانات دریایی مانند ماهی و امثال آن، محرم می تواند آنها را شکار نموده و یا نگهداری کند. مراد از حیوان دریایی، حیوانی است که فقط در آب زندگی می کند، امّا حیواناتی که هم در خشکی و هم در دریا زندگی می کنند حکم جاندار خشکی را دارد، و شکارشان جایز نیست. اگر مکلف شک نماید که آیا حیوان معینی از

حیوانات خشکی و یا دریایی است، شکار آن جایز است.

مسأله ۲۵۹- گرفتن ملخ نیز مانند شکار حیوانات خشکی است، بنابراین گرفتن و یا نگهداری و یا خوردن آن بر محرم جایز نیست.

مسأله ۲۶۰- محرم می تواند بسوی کلاغ و باز شکاری تیراندازی کند و در صورتی که تیر به آنها اصابت نموده و کشته شوند، کفّاره ندارد.

مسأله ۲۶۱- جوجه و تخم حیوانات دریایی و اهلی از لحاظ حکم، تابع خود این جانداران می باشد.

کفّارهٔ شکار

مسألهٔ ۲۶۲- کفّارهٔ کشتن شترمرغ یک شتر، و گاو وحشی یک گاو، و الاغ وحشی یک شتر و بنابر احتیاط کفاره آن یک گاو می باشد، و کفّارهٔ آهو و خرگوش یک گوسفند، و بنابر احتیاط استحبابی کفاره روباه نیز یک گوسفند می باشد.

مسأله ۲۶۳- اگر شخصی حیوانی را شکار نماید که یک شتر کفّاره دارد ولی شتر یافت نشود، باید شصت مسکین را اطعام نماید، بطوری که به هر مسکین یک مدّ برسد هر چند قیمت شتر بیشتر از این

اطعام باشد، ولی اگر قیمت شتر کمتر از اطعام مذکور باشد، تصدّق فقط به اندازهٔ قیمت آن بر وی واجب می باشد. و اگر بر مکلف یک گاو بعنوان کفاره واجب گردد امّا گاو یافت نشود، واجب است سی مسکین را اطعام نماید و اگر نتوانست، باید نه روز روزه بگیرد. و اگر کفّاره، یک گوسفند بوده ولی یافت نشود، باید ده مسکین را طعام دهد، و در صورت عدم تمکّن از آن، باید سه روز، روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۴- اگر محرم- چه مرد و چه زن- کبوتر و یا مانند آن را در خارج حرم بکشد، کفاره اش یک گوسفند است، و در

جوجۀ آن اگر در داخل تخم حرکت کند، یک برّه یا بزغاله باید کفاره بدهد، و اگر تخم آن را بشکند، بنابر اظهر، یک درهم کفاره بپردازد.

مسأله ۲۶۵- اگر غیر محرم کبوتری را در حرم بکشد، باید یک درهم کفّاره بدهد، و اگر جوجۀ آن را بکشد نیم درهم، و اگر تخمش را بشکند یک چهارم درهم باید کفّاره بدهد.

مسأله ۲۶۶- اگر محرم در داخل حرم کبوتری را بکشد، باید هم یک گوسفند و هم قیمت کبوتر را بعنوان کفّاره بدهد، و اگر تخم کبوتر شکست و جوجه داخل آن را بکشد، بنابر احتیاط استحبابی به ازای هر یک از این دو عمل باید دو کفّاره بدهد.

مسأله ۲۶۷- کفّاره کشتن مرغ سنگخوار، یک برّه تازه از شیر گرفته شدۀ علفخوار می باشد، و بنابر احتیاط کفارۀ کشتن کبک و درّاج و امثال آن دو مانند کفارۀ مرغ سنگخوار می باشد. کشتن گنجشک، چکاوک و مرغ سنگانه کفاره ندارد. در کشتن یک ملخ یک دانۀ خرما، و در کشتن بیشتر از یکی، یک مشت طعام، و در مواردی که عرفا زیاد

شمرده شود، یک گوسفند کفاره باید پرداخت شود.

مسأله ۲۶۸- کفارۀ موش صحرایی، خارپشت، سوسمار و مانند اینها یک بزغاله است. و کفّارۀ کشتن عظایه (نوعی مارمولک) مشتی از طعام، و کفارۀ کشتن زنبور عمدا، مقداری طعام می باشد، البته اگر کشتن زنبور از جهت دفع آزار آن باشد، کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۹- واجب است در صورت انتشار ملخها در راه محرم به طرف راست یا چپ راه خود را کج نماید، ولی اگر ممکن نباشد، پایمال کردن آنها اشکالی ندارد.

مسأله ۲۷۰- اگر چند نفر با هم در

کشتن شکاری شریک باشند، هر یک از آنها باید جداگانه کفاره بدهد.

مسأله ۲۷۱- کفارۀ خوردن شکار مانند شکار کردن است، بنابراین اگر محرم شکار نموده و خود از گوشت آن بخورد، بنابر احتیاط دو کفّاره بر وی واجب می شود.

مسأله ۲۷۲- اگر مکلف- هر چند غیر محرم- داخل حرم گردد و شکاری به همراه داشته باشد، باید آن را رها نماید، و اگر آن را رها نکند تا بمیرد، باید کفاره بپردازد. و همچنین جایز نیست که مکلف بعد از احرام شکار را نگه دارد گرچه هنوز وارد حرم نشده باشد.

اگر در فرض مذکور قبل از ورود به حرم شکار بمیرد، بنابر اظهر کفاره ندارد هر چند مستحب است کفّاره بدهد.

مسأله ۲۷۳- در وجوب کفاره شکار و خوردن آن، فرقی نمی کند که عمدا و یا از روی نادانی و یا فراموشی باشد.

مسأله ۲۷۴- در صورت تکرار شکار از روی نادانی و بدون تقصیر و

یا سهوا و یا از روی فراموشی، کفاره نیز متعدّد می گردد، و همچنین است تکرار عمدی شکار از شخص غیر محرم در داخل حرم، و یا از شخص محرم در فرض تعدّد احرام. و امّا اگر تکرار شکار عمدا از شخص محرم در احرام واحد صورت گیرد، گرچه موجب تعدّد کفاره نیست ولی سبب عقوبت و سرزنش اخروی می شود.

۲- جماع

اشاره

مسأله ۲۷۵- نزدیکی با زن در اثنای عمرۀ تمتع، و عمرۀ مفرده و حج بر مرد حرام می باشد.

مسأله ۲۷۶- اگر مردی به خاطر ندانستن حکم و یا فراموش کردن آن در عمرۀ تمتع با زنش نزدیکی نماید، عمره اش صحیح است، چه این مقاربت، بعد از اتمام سعی بین صفا و

مروه بوده و یا پیش از آن باشد.

امّیا اگر عمـدا و بـا علم به حکم شـرعی بـا زنش نزدیکی نمایـد، بنـابر اظهر هر چنـد گناهکار بوده، بایـد یک شتر نر یا گاو یا گوسـفند بدهـد، و مسـتحب است در صورت امکـان شتر نر کفـاره بدهـد و اگر شتر ممکن نباشـد گاو و اگر گاو ممکن نشـد گوسفند بدهد. و اگر بخاطر ندانستن حکم و یا فراموش کردن آن در عمرهٔ مفرده با زنش نزدیکی نماید، عمره صحیح است و کفـاره نـدارد، و اگر عمـدا و با علم به حکم شـرعی با زنش بعـد از اتمام سـعی نزدیکی نمایـد، عمره اش صـحیح است گرچه گناهکار می باشد. امّا اگر نزدیکی قبل از پایان سـعی باشد، بعید نیست که عمره اش صـحیح باشد گرچه گناهکار شـمرده می شود و مشهور هم حکم به بطلان آن کرده است.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۰۳

بنـابر قول به صـحّت عمره بـا وجود مقاربت در اثنای آن، واجب است شخصـی که مرتکب این عمل شـده، تا ماه بعـد در مکّه بماند و سپس به یکی از میقاتهای پنج گانه رفته و از آنجا احرام بسته و عمره اش را اعاده نماید.

همچنانکه بنابر قول به فساد عمره نیز چنین بایـد بکنـد. و حکم زن محرم نیز ماننـد مردان می باشـد، بنابراین اگر جهل به حکم داشـته و یا آن را فراموش کرده باشد، عمره اش صـحیح است و کفاره ندارد، و امّا اگر علم به حکم داشته باشد، و راضی بوده که شوهرش با او نزدیکی نماید، کفاره و گناه دارد امّا عمره اش صحیح است، ولی در فرض عدم رضایت و رغبت زن، کفاره و گناه ندارد.

مسأله ۲۷۷- اگر مرد بعد از

محلّ شـدن بـا زنش که در حـال احرام است نزدیکی نمایـد. یـک شتر نر بعنوان کفـاره بر زن واجب می گردد، ولی مرد باید کفاره آن را به زن بپردازد. و بنابر اظهر حکم مذکور شامل تمام مردان غیر محرم نیز می شود.

مسأله ۲۷۸- اگر مردی از روی ندانسـتن حکم شـرعی و یـا فرامـوش کردن آن در احرام حـج پیش از وقوف در مزدلفه بـا زن خود نزدیکی نماید، حجّش صحیح بوده و کفاره ندارد: و اگر عمدا و با التفات به حکم شرعی با زنش نزدیکی نماید، حجّش صحیح می باشد ولی گناهکار است و کفاره ندارد و باید سال بعد حجش را تکرار نماید، چه این حج فعلی او حجّه الاسلام و یا حـج دیگریماننـد حـج نـذری و یا حـج مسـتحبی باشد. و حکم زن نیز در این احرام چنین است، البته ثبوت کفاره بر زن و وجوب حج در سال بعد مشروط به این است که

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۰۴

زن راضـی بوده باشـد، امّا اگر زن مجبور باشد، چیزی به گردنش نیست، بلکه در این صورت دو کفاره بر شوهرش می آید. و بین آن دو از محل وقوع این عمل (نزدیکی) تا زمان فارغ شـدن از مناسک حـج، جـدایی شود، و نیز این جـدایی بایـد در حج سال بعد به شـرط آنکه شـخص سوّمی همراه نداشته باشند مراعات شود، و این جدایی باید تا روز خروج از منی و یا تا رسیدن به محلّ وقوع عمل نزدیکی ادامه داشته باشد.

مسأله ۲۷۹- در فرض مذکور، حج اوّل صحیح بوده و حج دوّم بجهت کیفر عمل نزدیکی است.

مسأله ۲۸۰- اگر محرم در احرام حج عمدا و

بـا علم و التفات به حکم شـرعی بعـد از وقوف در مزدلفه و پیش از طواف نساء با زنش نزدیکی کنـد، واجب نیست حجش را در سـال بعـد اعاده نمایـد، البته اگر عمل نزدیکی قبل از دور پنجم طواف نساء بوده باشـد هم گناه و هم کفّاره دارد، ولی اگر بعد از آن باشد، کفاره ندارد و فقط گناه دارد.

بنابر اظهر حکم مذکور شامل مواردی که مرد با غیر زن خودش نزدیکی نماید نیز می شود.

کفارهٔ جماع

مسأله ۲۸۱- در کفارهٔ جماع ذبـح شتر ماده و یا نری که پنـج سالش تمام شـده و داخل سال شـشم شده است کفایت می کند. البته، اگر نزدیکی در عمرهٔ تمتع باشـد، در صورت نـاتوانی می توان بجای شتر، یک گاو ذبـح نمود، و در صورت عجز از آن، ذبح یک گوسفند نیز کافی

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۰۵

است.

امّا اگر نزدیکی در حـج باشـد، در صورت عـدم تمکن از ذبـح شتر، فقط ذبـح گوسـفند متعین است. امّا اگر نزدیکی در عمرهٔ مفرده باشد، بنابر احتیاط لازم یک شتر ذبح شود، و در صورت ناتوانی از آن یک گاو، و در فرض عجز از آن، یک گوسـفند باید ذبح شود. و در حکم مذکور فرقی بین زن و مرد محرم نیست، البته با فرض اینکه زن در عمل راضی بوده و مجبور نباشد.

مسأله ۲۸۲- این کفـاره و سـایر کفـارات احرام، جاهـل به حکـم و فراموشـکار را شامل نمی شود. و از این حکم فقط دو مورد مستثنی می باشند:

۱- اگر مکلف طواف حـج و یا مقـداری از سـعی عمرهٔ تمتع را فراموش نماید و از احرام در آمده و با زنش نزدیکی نماید، در این صورت

بایـد کفـاره بدهـد. و همچنین اگر در عمرهٔ تمتع بعـد از سـعی و قبل از تقصـیر به جهت ندانسـتن حکم با زنش مقاربت کنـد، کفاره دارد.

۲- اگر مکلف از روی نادانی و یا غفلت و بـدون قصـد و اراده، دست خود را بر ریش و یا بر سـرش بکشـد بطوری که یک یا دو مو و یا بیشتر از آن بیفتد، باید کفاره بدهد.

۳- بوسیدن زن

مسأله ۲۸۳- بر مرد محرم حرام است زن خود را از روی شـهوت ببوسد. و چنانچه او را بوسید و منی از او خارج شد، باید یک شتر نر

کفـاره بدهـد، ولی اگر منی خـارج نشود، یک گوسـفند کفاره دارد، گرچه احتیاط اسـتحبابی این است که در این صورت نیز یک شتر نر کفاره بدهد. امّا اگر بوسیدن از روی شهوت نباشد، کفاره اش ذبح یک گوسفند است.

مسأله ۲۸۴- اگر بعـد از طواف نسـاء و خروج از احرام، زن خود را که در حـال احرام است بـا شـهوت ببوسـد، بنابر اظهر یک گوسفند کفاره بدهد. و بر زن در حال احرام نیز بوسیدن حرام است.

۴- تماس با زن

مسأله ۲۸۵- بر مرد محرم حرام است از روی شهوت، دست یا بدن زن خود را لمس کند، و اگر لمس کرد، باید یک گوسفند کفـاره بدهـد، و اگر لمس موجب خروج منی گردد، کفـاره اش یـک شتر است که میان شتر نر و ماده فرقی نیست. ولی لمس بـدون شـهوت حرام نیست و موجب کفاره نمی شود. حکم لمس زن بیگانه ماننـد حکم زن خود شـخص است، مگر اینکه در این فرض علاوه بر مطالب فوق، مرد گنهکار نیز می باشد. حکم زن در حال احرام در اینجا مانند مرد محرم می باشد.

۵- نگاه کردن به زن

مسأله ۲۸۶- اگر مرد محرم به زن بیگانه طوری نگاه کند که موجب خروج منی از وی شود، معصیت نموده و کفاره دارد و در صورت تمکّن، یک شتر نر یا ماده و در صورت متوسط بودن، یک گاو و در

صورت فقیر بودن، یـک گوسـفند کفـاره بایـد بدهـد. امّا اگر نگاه کردن او از روی شـهوت، موجب خروج منی نشود، گرچه

معصیت نموده ولی کفاره ندارد.

مسأله ۲۸۷- اگر مرد محرم به زن خود از روی شهوت طوری نگاه کند که موجب خروج منی شود، باید بنابر احتیاط یک شتر نر یا ماده کفاره بدهد، ولی اگر موجب خروج منی نشود، کفاره ندارد.

مسأله ۲۸۸- اگر مرد محرم به زن خویش از روی شـهوت نگاه نماید بدون آنکه منی از او خارج شود، بعید نیست حرام نباشـد گرچه بنابر احتیاط استحبابی بهتر است این کار از او سر نزند، و در این حکم، زن در حال احرام مانند مرد محرم می باشد.

مسأله ۲۸۹- مرد محرم می تواند بجز مواردی که ذکر شد از زن خود

لـذّت ببرد، گرچه بهتر است تمام موارد لـذت را مطلقا ترک کنـد. البته مرد محرم نمی توانـد طوری از زن خود لـذّت ببرد که موجب خروج منی از وی شود، بنابراین اگر این کار را انجام دهد، باید یک شتر ماده کفّاره بپردازد.

۶- استمناء

مسأله ۲۹۰- استمناء کردن محرم- چه زن و چه مرد- حرام است.

بنابراین اگر در عمرهٔ تمتع از روی فراموشـی و یا ندانستن حکم استمنا کند، کفاره ندارد، ولی اگر عمدا و از روی علم صورت گیرد، موجب گناه و کفّاره ای مانند کفّارهٔ جماع می باشد، امّا عمره اش صحیح است.

امّا اگر در عمرهٔ مفرده استمنا نماید، بازهم در صورت جهل بحکم

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۰۸

از روی فراموشـی کفـاره نـدارد، ولی بـا علم و عمـد، موجب گنـاه می شود و یک شتر ماده کفاره دارد، امّا عمره اش صـحیح است.

و امّا اگر در حج قبل از فراغ از سـعی و پیش از وقوف در مزدلفه از روی علم و با التفات استمنا نماید، اضافه بر گناه، یک شتر نر یا ماده کفاره بایـد بپردازد، امّا اعادهٔ حـج در سال بعد، بنابر اظهر واجب نیست. البتّه در صورت جهل به حکم و یا فراموشـی چیزی بر وی نیست.

۷- عقد نکاح

مسألهٔ ۲۹۱- اگر محرم زنی را عقـد کنـد، چـه عقـد دائم باشـد یـا مـوقت، این عقـد باطـل است، چه برای خـودش و چه برای دیگری، و چه آن شخص دیگر محرم باشد و چه غیر محرم.

مسأله ۲۹۲- اگر محرم شـخص دیگری را وکیل کند که زنی را به عقد وی در آورد، این عقد وکالتی باطل است، و نیز اگر از طرف محرم عقد فضولی انجام دهد، اجازهٔ وی صحیح نیست.

مسأله ۲۹۳- عقـد محرم در صورت علم و التفـات به حکم شـرعی، موجب حرمت ابـدی می گردد، ولی اگر از روی جهـل به حکم باشد، موجب حرمت ابدی نمی شود، و می تواند پس از خروج از احرام با آن زن ازدواج نماید. و همچنین می تواند

در مجلس عقـد حضور یافته و شـهادت بر آن بدهـد، بلکه در بعضـی موارد ماننـد دفع سـتم و یا اثبات حق، حضور واجب می شود. همچنانکه محرم می تواند خواستگاری بنماید، و نیز می تواند به زنی که او را طلاق رجعی داده، رجوع نماید.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۰۹

مسألهٔ ۲۹۴- اگر محرم یا غیر محرم زنی را به عقد محرم در بیاورد و شوهر با آن زن نزدیکی نماید، چنانچه شوهر و عقدکننده با علم به حرمت عقـد و بطلان آن این کار را بکننـد، هر یک بایـد یک شتر ماده کفاره بدهنـد، امّا اگر یکی از آن دو عالم به حکم باشـد، کفـاره بر او واجب است، امّا بر جاهل به حکم کفاره واجب نمی باشـد. و این حکم در مورد زن در حال احرام و عالم به حکم شـرعی جاری است، و امّا اگر زن در حال احرام نبوده ولی بداند شخصی که به عقد او در می آید محرم است و بـا وجود آن، تن به ازدواج بدهـد، یـک شتر مـاده کفاره دارد، که آن را نحر کنـد ولی اگر این موضوع را ندانـد، کفاره بر او واجب نیست.

۸- بوی خوش

مسأله ۲۹۵- محرم- چه مرد و چه زن- نبایـد از زعفران و مشک و عنبر و ورس و عود اسـتفاده نماید، چه بصورت بوییدن و یا مالیدن بر بدن و یا خوردن و یا لمس آنها باشد. و همچنین حرام است لباسی بپوشد که اثری از آنها در آن باشد.

مسأله ۲۹۶- بنابر اظهر استعمال تمام انواع بوی خوش که به مشام می رسد و برای خوشبو کردن بکار می رود مانند عطر گل و قرنفل و گل یاس و غیره

حرام می باشد.

مسأله ۲۹۷- واجب است که بر محرم در صورت بر خورد با این موارد- عمدا یا سهوا- سعی کند که از آنها دوری بجوید، البته بوی خوش کعبه شریفه که یک نوع عطر است مستثنی می باشد، و بوییدن

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۱۰

آن و یا ماندن اثرات آن روی لباس اشکالی ندارد.

مسأله ۲۹۸- محرم- چه مرد و چه زن- واجب نیست هنگام سعی بین صفا و مروه، بینی خود را از بوی خوش- در صورت وجود آن در مسیر- بگیرد. و حرام است بر محرم که بینی خود را از بوی بد بگیرد، البته در صورت برخورد با بوی بد، اگر بخواهد با تند رفتن و مانند آن از آن رهایی یابد، جایز می باشد.

مسأله ۲۹۹- اگر محرم با آگاهی و التفات به حکم شرعی مقداری از بوی خوش را در خوردن استفاده نماید، علاوه بر گناه کردن باید یک گوسفند کفّاره بدهد، حکم جاهل غیر معذور در این مسأله نیز چنین است، ولی اگر وی در جهل خود معذور بوده و یا جهل مرکّب داشته و یا از روی فراموشی مرتکب شده باشد، کفاره ندارد، و اگر استفاده از بوی خوش در غیر موارد خوردن باشد مانند آنکه برای بوییدن و یا خوشبو کردن بکار رود، حتی با علم و آگاهی از حکم، تنها گناه دارد و کفاره ندارد.

مسأله ۳۰۰- گلها و گیاهانی که دارای بوی خوش می باشند ولی از آنها مادّهٔ خوشبوکننده گرفته نمی شود، بوییدن آنها اشکالی ندارد مانند گل میخک و بومادران و غیره. ولی نسبت به مواردی که مادّهٔ خوشبوکننده گرفته می شود مانند گل سرخ و گل یاس و غیره، بنابر احتیاط

وجوبی باید از آنها اجتناب کند.

مسأله ۳۰۱- خوردن میوه های خوشبو مانند سیب و میوهٔ درخت سدر و غیره بر محرم جایز است، و لازم نیست بینی خود را از آنها بگیرد گرچه بهتر است.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۱۱

۹- نگاه کردن در آینه

مسأله ۳۰۲- نگاه کردن در آینه بر محرم- چه مرد و چه زن- در صورتی که به قصد مرتب نمودن سر و صورت و مانند آن باشد حرام است. ولی اگر به خاطر چیز دیگری باشد مانند آنکه بخواهد اطمینان پیدا کند مانعی روی پوست صورت وی نباشد، و یا اینکه رانندهٔ ماشین بخواهد از نشستن مسافرین مطمئن شود، و یا از ماشینهای پشت سر خود اطلاع پیدا کند، در این صورت نگاه کردن در آینه حرام نمی باشد.

و همچنین پوشیدن عینک، بعنوان نگاه کردن در آینه شمرده نمی شود و حرام نیست. البته به شرط آنکه نزد عرف زینت نباشد، چون در این فرض جایز نخواهد بود. گرچه انگیزهٔ آن چیزی دیگری باشد، مانند جلوگیری از تابش آفتاب، و یا قرائت قرآن و دعا، و یا نوشتن یک مطلب، و یا به خاطر مسائل پزشکی، البته در این موارد نیز هرگاه موضوع بحدّ اضطرار برسد، پوشیدن عینک جایز است. و نگاه کردن در اجسام شفاف مانند آب صاف و غیره که عکس شخص را منعکس می کند، مانعی ندارد. و اگر مکلف به آینه نگاه کند، کفاره ندارد امّا گناه کرده است.

۱۰- زینت نمودن

مسأله ۳۰۳- زینت کردن بر محرم- چه زن و چه مرد- حرام است، و در این حکم فرق نمی کند چه نیّت وی زینت نمودن باشد و یا اینکه

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۱۲

قصد دیگری داشته باشد، بدین معنی که هر چه در نزد عرف، زینت شمرده شود، محرم نمی تواند خود را به آن آراسته کند گرچه به قصد زینت نبوده و انگیزهٔ دیگری داشته باشد. و آنچه عرفا زینت شمرده نشود، محرم می تواند بهر انگیزه ای از

آن استفاده نماید.

ملاک و معیار در زینت این است که هر آنچه عرفا زینت شمرده شود مانند مرتب نمودن لباس یا اندام، و یا پوشیدن زینتی، بر محرم حرام است حتی اگر انگیزهٔ وی زینت کردن نباشد، و هر آنچه عرفا زینت شمرده نشود مانند پوشیدن لباس های معمولی، و یا پوشیدن جامه های احرام بر محرم حرام نمی باشد. البته در این میان پوشیدن زیور آلات زنانه ای که پیش از احرام متعارف آنان بوده است از حکم این مسأله مستثنی می باشد، یعنی با وجود آنکه این موارد عرفا زینت شمرده می شوند، ولی زن در حال احرام می تواند آن را بپوشد، ولی جایز نیست آن را به شوهر و یا مردان دیگر نشان دهد. پوشیدن انگشتر، اگر عرفا زینت شمرده شود، جایز نیست، وگرنه اشکالی ندارد. و حکم پوشیدن ساعت مچی نیز چنین است.

مسأله ۳۰۴- اگر محرم زینت نماید، کفاره ندارد گرچه عمدا و از روی آگاهی باشد.

مسأله ۳۰۵- بر محرم- چه مرد و چه زن- حرام است حنا ببندد چنانچه عرفا زینت شمرده شود گرچه قصد زینت نمودن نداشته باشد، ولی اگر در عرف عموم مردم زینت محسوب نشود اشکال ندارد.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۱۳

۱۱- سرمه کشیدن

مسأله ۳۰۶- بر محرم- چه مرد و چه زن- جایز نیست در حال احرام سرمهٔ سیاه به چشم خود بکشد گرچه به قصد زینت کردن نباشد، و در این حکم میان مرد و زن محرم فرقی نیست.

مسأله ۳۰۷- محرم- چه مرد و چه زن- می تواند از سرمه ای که سیاه نیست استفاده کند. مگر اینکه در عرف عموم مردم زینت حساب شود گرچه انگیزهٔ استفاده از آن قصد زینت نباشد که در این

صورت سرمه کشیدن برای او جایز نیست.

مسأله ۳۰۸- بر محرم- مرد باشد یا زن- جایز است از سرمهٔ خوشبو استفاده کند.

مسأله ۳۰۹- محرم- چه مرد و چه زن- می تواند بعلّت ضرورتی مانند درمان و غیره، حتی سرمهٔ سیاه بر چشم خود بکشد. البته اگر محرم عمدا و از روی آگاهی این حرام را مرتکب شود، کفاره ندارد ولی گناهکار شمرده می شود.

۱۲- دروغ و دشنام

مسأله ۳۱۰- دروغ و دشنام در شرع مقدس اسلام در تمام حالات بر مکلّف حرام است ولی حرمت این دو در حال احرام شدیدتر می باشد.

مراد از «فسوق» در آیهٔ مبارکهٔ «فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ» دروغ و دشنام می باشد که باید در حج از آن اجتناب گردد، و اگر

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۱۴

شخص محرم هر چند از روی عمد و آگاهی مرتکب دروغ و دشنام گردد، کفاره ندارد.

۱۳- جدال نمودن

اشاره

مسأله ۳۱۱- جدال نمودن بر محرم- چه مرد و چه زن- حرام است و آن در بکار بردن دو عبارت «لا و اللّه» و «بلی و اللّه» در مقام مخالفت و ستیزه جویی صدق می کند چه گوینده راست بگوید و چه دروغ. امّا خصومت و مشاجرهٔ لفظی بدون قسم خوردن با آن دو عبارت، جدال شرعی شمرده نمی شود گرچه بنابر احتیاط استحبابی بهتر است از آن اجتناب نماید.

مسأله ۳۱۲- بنابر اقرب سوگند خوردن، مخصوص موارد خصومت و مخالفت نیست بلکه شامل تمام موارد می باشد حتی اگر خصومت و مخالفتی- به استثنای مشاجرهٔ لفظی- در میان نباشد.

مسأله ۳۱۳- صدق جدال حرام در حج با الفاظ غیر از آن دو صیغه به عباراتی که معنای آن دو را برساند مشکل است، گرچه بنابر احتیاط وجوبی بهتر است اجتناب گردد.

موارد استثناء از حرمت جدال

اوّل: آنکه در مقام احقاق حق و یا بطلان نمودن امر باطلی باشد.

دوّم: منظور از آن سوگند و قسم خوردن نبوده، بلکه موضوعی دیگری مانند اظهار محبّت و احترام در نظر باشد مثلا، بجهت احترام شخصی به وی بگوید: و اللّه این کار را انجام خواهم داد، و آن شخص

بگوید: و اللّه آن را از تو می پذیرم. و اگر محرمی که جدال می کند در سخن خویش راستگو باشد، کفاره ندارد و فقط باید استغفار نماید مگر آنکه سوگند را سه بار تکرار کند، که در صورت سه بار تکرار پی درپی در یک موضوع، باید کفّاره بپردازد. ولی اگر جدال کننده به دروغ سوگند خورده و «لا و اللّه» و «بلی و اللّه» بگوید، باید در مرتبهٔ اول یک گوسفند ذبح کند، و در مرتبهٔ دوّم دو

گوسفند، و در مرتبهٔ سوم یک گاو بعنوان کفّاره بدهد.

مسأله ۳۱۴- صدق جدال با آن دو صیغه متوقّف بر این است که گوینده قصد ادای جملهٔ خبری داشته باشد.

مسأله ۳۱۵- در صـدق عنوان شـرعی جدال، لازم نیست هر دو صـیغه با هم ادا گردند، بلکه اگر یکی از آن دو را ذکر کند نیز عنوان شرعی جدال بر آن صدق می کند.

مسأله ۳۱۶- ذکر کلمهٔ «لا» در صیغهٔ اوّل و «بلی» در صیغهٔ دوّم در ترتیب اثر در صیغه ها معتبر است.

۱۴- کشتن جانوران بدن

مسأله ۳۱۷- محرم- چه مرد و چه زن- جایز نیست شپشـی را که روی بـدن وی باشد، بکشد، و هرگاه عمدا و با توجه به حکم شرعی، آن را بکشـد، کفاره نـدارد گرچه بنابر احتیاط اسـتحبابی بهتر است کفاره بدهد. همچنین محرم نمی تواند شـپش را از بدن خود دور بیندازد، گرچه جایز است آن را جابجا کند، که در این صورت باید یک مشت طعام به عنوان کفّاره بدهد.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۱۶

و امّا جانوران دیگر غیر از شپش، مکلّف می تواند آن را از بدن خود دور بیندازد، و یا آن را جابجا کند

مسأله ۳۱۸- کشتن پشه و کک جایز است چه وجود آنها برای محرم ضرری داشته و یا نداشته باشد.

۱۵- مالیدن روغن به بدن

مسأله ۳۱۹- محرم- چه مرد و چه زن- نمی توانـد بـدن خود را روغن مالی کنـد هر چنـد آن روغن خوشـبو نباشد. البته موارد درمان و معالجه از این حکم مسـتثنی می باشند. و همچنین بنابر اظهر این عمل بر محرم- چه مرد و چه زن- موجب کفاره نمی شود گرچه عمدا و از روی آگاهی صورت گرفته باشد.

۱۶- بیرون آوردن خون از بدن

مسأله ۳۲۰- محرم- چه مرد و چه زن- نمی توانـد بـدن خود را با حجامت و یا با خارانـدن، خونی نمایـد مگر آنکه ضـرورتی داشـته و یا برای رفع ناراحتی باشـد. و امّا اگر در اثر مسواک زدن از دنـدان او خون بیاید، اشـکالی ندارد گرچه محرم قبلا می دانسـته که اگر مسواک بزند از دندانش خون می آید، و اگر محرم با آگاهی از حکم شرعی عمدا این حرام را انجام دهد، هر چند گناهکار محسوب می شود ولی کفاره ندارد.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۱۷

۱۷- گرفتن ناخن

مسأله ۳۲۱- محرم- چه مرد و چه زن- نباید ناخن و یا قسمتی از آن را بگیرد، مگر اینکه نگرفتن آن موجب ضرر و آزار شود که در این صورت گرفتن آن جایز است، و اگر مکلف حکم را نداند و یا فراموش کرده باشد و ناخنهایش را بگیرد، کفاره ندارد، ولی اگر مکلف عمدا و با علم به حکم، ناخن هایش را بگیرد، برای هر ناخن یک مد طعام به عنوان کفاره بدهد، و اگر ده ناخن دست را یک بار بگیرد، کفاره اش یک گوسفند می باشد، و همچنین اگر ناخن های دست و پا را یک جا بگیرد، باید یک گوسفند کفاره بدهد. امّا اگر ناخن های دستش را یک مرتبه و ناخن های پایش را مرتبه دیگر بگیرد، دو گوسفند کفاره دارد.

مسأله ۳۲۲- اگر محرم به استناد فتوای شخصی که ناخن گرفتن را جایز می داند، ناخن های خود را بگیرد، مشهور گفته اند که کفاره اش بر فتوا دهنده است، ولی این حکم خالی از اشکال و منع نیست.

۱۸- کندن مو از بدن

مسأله ۳۲۳- محرم- چه مرد و چه زن- نباید موی خود و یا دیگری را از بدن جدا کند، چه آن فرد محرم بوده و یا نباشد، و از این حکم سه مورد استثنا شده است:

۱- شپش بدن محرم به قدری زیاد باشد که موجب آزار وی گردد.

۲- برطرف کردن مو ضرورت داشته باشد مانند اینکه زیادی مو باعث سردرد و نظیر آن گردد.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۱۸

۳- موی روییده شده در پلک چشم، موجب ناراحتی انسان گردد.

البته اگر اندکی مو بدلیل خاراندن بدن و یا وضو و غسل بصورت غیر عمدی از بدن کنده شود اشکالی ندارد و کفاره هم

ندارد.

مسأله ۳۲۴- اگر محرم موی سرش را بدون هیچ ضرورتی از روی جهل بحکم و یا فراموشی بتراشد، کفاره ندارد، ولی اگر این کار را عمـدا و با آگاهی از حکم انجام دهـد، علاوه بر گناهی که دارد بایـد یک گوسـفند بعنوان کفاره ذبح کند و گناهکار هم شـمرده می شود و اگر بدلیل ضرورت و یا عذری با آگاهی از حکم، موی سرش را بتراشد، می تواند یک گوسفند کفاره بدهـد، و یا سه روز روزه بگیرد، و یا شـش مسـکین را از قرار هر یکی دو مـدّ طعام دهد. و اگر محرم موی زیر هر دو بغل و یا موی زیر یک بغل خود را عمـدا و با علم به حکم بکنـد، بایـد یک گوسـفند کفاره بدهـد. و اگر محرم مقداری از موی ریش خود و یا غیر آن را بکند، باید یک مشت طعام به یک مسکین بدهد.

کفـاره گفته شـده در جـایی است که تمام موی زیر بغل کنـده شود و یا تمام موی سـر تراشـیده شود. و کنـدن مو خصوصـیت ندارد بلکه اگر موی زیر بغل تراشیده شود بازهم کفاره دارد.

مسأله ۳۲۵- اگر محرم موی شـخص دیگری را از بین ببرد،ماننـد آنکه موی سـر او را بتراشـد چه آن شـخص محرم و یا محل باشد، معصیت نموده ولی کفاره ندارد.

مسأله ۳۲۶- اگر محرم بدانـد خاراندن سـر یا بدن موجب خروج خون از آن می شود، بدون ضـرورت جایز نیست این عمل را انجام دهد. و اگر بداند در صورت دست زدن به ریش- بدون ضرورت- چند

مویی از آن کنده می شود، باید در صورت ارتکاب این عمل و کنده شدن

یک یا دو مو، یک مشت طعام کفاره بدهد ولی گناهکار نیست.

۱۹- کشیدن دندان

مسأله ۳۲۷- کشیدن دندان بر محرم- چه مرد و چه زن- اگر موجب بیرون آمدن خون نشود، حرام نبوده و کفاره ندارد.

۲۰- سر زیر آب فرو بردن

مسأله ۳۲۸- بر محرم- چه مرد و چه زن- جایز نیست سر خود را بطور کامل در آب فرو ببرد. امّا در غیر آب از مایعات دیگر، بنابر اظهر جایز است، گرچه احتیاط این است که این کار را نکند.

۲۱- حمل اسلحه

مسأله ۳۲۹- بر محرم- چه مرد و چه زن- حمل اسلحه مانند شمشیر، نیزه و تفنگ و مانند آنها که عرفا سلاح بر آنها صدق کند، حرام است. ولی بنابر اظهر، حمل وسایل و ابزار دفاعی مانند زره و کلاه خود حرام نیست. البته وجود اسلحه نزد محرم و یا در میان اثاثیه اش اشکال ندارد.

مسأله ۳۳۰- حمل اسلحه در حال ضرورت و اضطرار اشکال ندارد.

امّا اگر محرم عمدا و با آگاهی از حکم شرعی و بدون ضرورت، اسلحه را حمل نماید، بنابر احتیاط یک گوسفند کفاره دارد.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۲۰

۲۲- کندن درخت و گیاه حرم

مسأله ۳۳۱- بر هر مکلّفی چه محرم و چه غیر محرم- چه مرد و چه زن- جایز نیست گیاهان و درختان حرم را قطع کرده و یا بکند. البتّه آنچه که هنگام راه رفتن بطور طبیعی و معمولی از بین برود اشکالی ندارد، و همچنین جایز است انسان، چهار پایان را رها نماید تا علف بخورند. در این میان چند مورد از این حکم مستثنی می باشند که کندن آنها جایز است:

۱- إذخر که گیاه معروفی است.

۲- درخت خرما، و درخت میوه دار.

۳- علفهایی که خوراک شتر می باشد.

۴- آنچه که انسان خود کاشـته و یا در ملك و خانه اش برویـد. امّا آنچه که قبل از تملك در ملك او روییده باشد، نباید قطع نمود.

مسأله ۳۳۲- درختی که ریشه اش در حرم، و شاخ و برگش خارج از آن و یا بالعکس باشد، حکم درختی را دارد که تمام آن در داخل حرم است.

مسأله ۳۳۳- کفارهٔ کنـدن و یا قطع درخت، قیمت آن است که بایـد صـدقه داده شود. امّا کنـدن و یا قطع نمودن علفها، کفّاره ندارد.

مسأله ۳۳۴-

قطع نمودن شاخه های درختان بنابر احتیاط کفّاره دارد.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۲۱

۲۳- شکار در حرم

مسأله ۳۳۵- شکار در حرم بر زن و مرد حرام بلکه بر هر مکلّفی هر چند محرم نباشد، حرام است؛ چون این حکم از احکام حرم است نه از احکام محرم، و از اینرو محرم حتی بعد از بیرون رفتن از احرام تا هنگامی که در داخل حرم می باشد، نمی تواند شکار نماید.

نوع دوم: محرمات مخصوص مرد محرم

۱- پوشیدن لباسهای معمولی و متعارف

مسأله ۳۳۶- پوشیدن لباسهای معمولی بر مرد محرم حرام می باشد، مانند پوشیدن پیراهن، زره، عبا هر چند آن را به صورت عادی بپوشند و دستان خود را در آستینشان داخل نکند، مراد از شلوار جامه ای است که با آن عورت را می پوشاند، جامۀ دکمه دار به جامه ای گفته می شود که دارای دکمه هایی است که با آن بسته می شود، پوشیدن چنین جامه ای نیز بر محرم حرام است هر چند دارای آستین نباشد و در گردن هم آویخته نشود، پوشیدن این چهار نوع لباس بر محرم حرام است چه با خیاطی و دوختن تهیه شده باشد و چه با بافتن و یا از طریق دیگر لباس های مذکور را بدان صورت درآورده باشد. البته اگر پارچه را دوخته باشد که فاقد آستین و دکمه باشد و به گردن هم آویخته نشود، جایز است که محرم آن را بپوشد، و همچنین پوشاندن بدن با لحاف که از طریق خیاطی و دوختن درست شده اشکال ندارد، و بعید نیست که بر محرم پوشیدن لباسی که پیراهن، زره، شلوار دکمه دار

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۲۲

بر آن صدق نمی کند اما به جای دکمه از ماده چسبنده ای استفاده شده جایز نباشد.

مسأله ۳۳۷- جایز است که مرد محرم ردا بپوشد به شرط این که دکمه ها را نبندد، یا دکمه ها را بکند، و همچنین جایز

است لباس نمدی که چوپانان از آن استفاده می کنند بپوشد، البته به شرط این که پوشیدن آن طبق یکی از روشهای چهارگانه نباشد. پوشیدن کمربند، کیسهٔ پول که بر کمر بسته می شود و گردن بند (رباط العنق) هر چند آن را دوخته باشد جایز است.

مسأله ۳۳۸- بنابر اقوی لنگ را به گردن خود گره نزنـد، اما در غیر گردن اشـکال نـدارد، چنانچه اگر با سوزن و نحو آن ببندد اشکال ندارد.

گره زدن رداء در گردن اشکال ندارد هر چند ترک آن بهتر است.

مسأله ۳۳۹- محرم اگر یکی از جامه های چهارگانه را بپوشـد و جاهل به حکم یا حکم را فراموش کرده باشد کفاره ندارد. اما اگر عمـدا این کار را انجام دهـد در حالی که متوجه حکم شـرعی باشد، یک گوسـفند به عنوان کفاره بر او واجب می شود و گنهکـار است، و اما اگر به خاطر اضـطرار و ناچاری یکی از جامه های چهارگانه را بپوشـد، بنابر اظهر کفاره نـدارد و گنهکار هم نیست.

مسأله ۳۴۰- جاهل بسیط اگر مقصر باشد حکمش مانند حکم عالم عامد است، و اگر جاهل قاصر باشد، حکم جاهل مرکب را دارد و کفاره بر او واجب نیست.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۲۳

۲- پوشیدن (موزه) چکمه و جوراب

مسأله ۳۴۱- پوشیدن چکمه و جوراب بر مرد محرم حرام است.

پوشـیدن چیزی که تمام پشت پا را بپوشانـد، بعید نیست که جایز باشد هر چند احتیاط این را اقتضاء می کند که از آن اجتناب نماید. پوشاندن پشت پا بدون پوشیدن به این صورت که مثلا دستمالی روی پای خود بیندازد جایز است و اشکالی ندارد و در صورتی که پوشیدن نعلین و مانند آن ممکن نباشد و مجبور شود از چکمه

استفاده نماید، جایز است.

مسأله ۳۴۲- مکلف چکمه یا جوراب بپوشد و جاهل به حکم یا حکم را فراموش کرده باشد، چیزی بر او نیست، اما اگر مکلف عالم به حکم باشد و عمدا از چکمه یا جوراب استفاده کند، بعید نیست که کفاره بر او واجب نباشد هر چند احتیاط این است که یک گوسفند به عنوان کفاره بپردازد.

۳- پوشاندن سر بر مردان

مسأله ۳۴۳- پوشاندن تمام سر و گوشها بر مرد محرم حرام است. در این که پوشش چه باشد فرق نمی کند، و اگر سر خود را با گل و مانند آن بپوشاند نیز حرام است. پوشاندن قسمتی از سر بعید نیست که جایز باشد هر چند در این مورد نیز رعایت احتیاط اولی است، اگر محرم روی سر خود چیزی را حمل کند به شرط این که تمام سر را نپوشاند اشکال ندارد، البته اگر محرم به خاطر سردرد (صداع) و

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۲۴

مانند آن مجبور شود تا سر خود را بپوشاند، اشکال ندارد.

مسأله ۳۴۴- پوشاندن سر به قسمتی از بدن مثل دست جایز است.

بنابر اظهر جایز است مرد محرم در حال خواب سر خود را بپوشاند هر چند احتیاط این است که این کار را هم نکند.

۴- زیر سایه رفتن مرد

مسأله ۳۴۵- جایز نیست که مرد محرم زیر سایه ای برود که همراه او حرکت می کند و بالای سرش قرار دارد، مانند سقف ماشین یا هواپیما یا کشتی یا از سایه بانی مانند چتر استفاده نماید که با دست حمل می شود، در موارد مذکور فرقی نیست چه حرکت افقی باشد مانند سرنشین ماشین و یا هواپیما یا حرکت عمودی باشد مانند کسی که در آسانسور ایستاده و بالا و پایین می رود و یا مانند سرنشین هواپیمایی که عمودی پرواز می کند، و همچنین فرقی نیست که زیر سایه رفتن به خاطر آفتاب یا به خاطر سرمای شدید یا باران یا غیر از این امور از حوادثی که در جو اتفاق می افتد باشد، و در صورتی که هوا صاف و معتدل باشد و باران یا سرما و یا گرمایی در کار

نباشد، بنابر اظهر جایز نیست که محرم زیر سایه متحرک برود.

مسأله ۳۴۶- جایز است که مرد محرم زیر سایه ثابت مانند سایه سقف، یا پل یا تونل یا دیوار و مانند آن ها برود، و همچنین جایز است که محرم بعد از رسیدن به مکه از زیر پل، یا سقف، یا تونل یا در سایه دیوار به سمت منزل برود و برگردد، و در این حکم بین اینکه محرم جایی را در مکه به عنوان مسکن انتخاب کرده یا انتخاب نکرده باشد،

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۲۵

فرقی نیست.

مسأله ۳۴۷- اگر محرم در بین راه برای استراحت یا سپری کردن شب یا ملاقات دوستان یا به خاطر هدف دیگری توقف نمود، جایز است زیر خیمه برود. و همچنین جایز است که محرم در حالت نشسته سایبان بر سر خود بگیرد هر چند بهتر است این کار را نکند. اگر محرم از سایه ای که در طرف راست یا چپ او قرار گرفته استفاده نماید اشکال ندارد.

مسأله ۳۴۸- زیر سایه رفتن در شب مانند روز حرام است.

مسأله ۳۴۹- حکم کشتی مانند حکم ماشین و هواپیما است که زیر سایه آن نباید رفت و حکم خانه بر آن بار نمی شود تا رفتن در زیر سایه آن اشکال نداشته باشد.

مسأله ۳۵۰- اگر محرم ایستاده باشد و حرکت نکند یا در حال نشستن و یا در حال خواب و مانند آن باشد و در این حالات از سایه بان و چتر و مانند آن استفاده نماید، اشکال ندارد. و همچنین جایز است که محرم در حال حرکت از سایه ثابت استفاده نماید و با دستان خود روی سرش سایه نماید.

مسأله ۳۵۱- محرم در حال

ضرورت یا ترس از گرما و سرما که به سلامتی او آسیب برساند و یا ترس از این که اگر ماشین خود را رها کند گم شود و از ماشینی که سقف ندارد استفاده نماید و یا بر خانواده اش بترسد و غیر اینها می تواند زیر سایه برود، و چنانچه محرم جاهل به حکم و یا این حکم را فراموش کرده باشد و زیر سایه برود کفاره ندارد، اما اگر حکم را بداند و فراموش هم نکرده باشد و عمدا زیر سایه

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۲۶

برود، یک گوسفند به عنوان کفاره در هر احرامی که زیر سایه رفته بر او واجب است، و در این حکم بین اینکه در حال ضرورت یا غیر ضرورت زیر سایه رفته باشد فرقی نیست، و اگر در یک احرام بارها زیر سایه برود، یک کفاره واجب است.

نوع سوم: محرمات زن محرم

مسأله ۳۵۲- بر زن محرم، حرام است تمام صورت خود را با برقع یا نقاب بپوشاند، بلکه حرام است صورت خود را با هر پوششی بپوشاند هر چند متعارف نباشد. اما اگر تمام صورت خود را نپوشاند، به این معنی که قسمتی از صورت خود را بپوشاند، بعید نیست جایز باشد. هر چند احتیاط این را اقتضاء می کند که این کار را نیز انجام ندهد، البته جایز است که زن محرم از نامحرم رو بگیرد به این نحو که گوشه مقنعه و روسری و مانند آن را که بر سر دارند تا چانه پایین بکشد، البته در صورتی که زن سوار مرکب نباشد، اما اگر سوار مرکب باشد می تواند تا مقابل گلوی خود مقنعه و چادرش را پایین بکشد، هر چند چادر و

امثال آن در حال رو گرفتن با صورت زن تماس پیدا کند بازهم اشکال ندارد.

و همچنین جایز است که زن محرم در حال خوابیدن تمام صورت خود را با نقاب و امثال آن بپوشاند.

مسأله ۳۵۳- بر زن محرم پوشیدن دستکش و ابریشم خالص حرام می باشد، و گفته شده که کفاره پوشانیدن صورت برای زنان که این کار را عمدا و در حال التفات انجام دهد یک گوسفند است، و این قول

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۲۷

احوط است.

جای کشتن کفاره و محل مصرف آن

مسأله ۳۵۴- محل کشتن کفّارهٔ شکار در احرام عمره اعم از عمره مفرده و تمتع، مکه مکرمه است، و جای کشتن کفاره شکار در احرام حج، منی است، اما سایر کفارات مثل کفارهٔ زیر سایه رفتن، کفاره جماع و مانند آن ها را می تواند تا بازگشت به وطن خود تأخیر انداخت، و وقتی به وطن خود برگشت آن را ذبح نماید. موارد مصرف کفاره فقراء است، و خود شخص می تواند کمی از گوشت کفاره بخورد هر چند احتیاط این است که چیزی از آن نخورد.

آداب و مستحبات داخل شدن به حرم

مسأله ۳۵۵- اگر مکلف به حرم برسد مستحب است غسل بکند و این دعا را بخواند:

«اللّهمّ انّک قلت فی کتابک المنزل و قولک الحق (وَ أَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ) اللّهمّ انّی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک و قد جئت من شقّه بعیده و فجّ عمیق سامعا لندائک و مستجیبا لک مطیعا لامرک و کلّ ذلک بفضلک علیّ و احسانک الیّ، فلک الحمد علی ما وفّقتنی له ابتغی بذلک الزّلفه عندک و القریه الیک و المنزله لدیک و المغفره لذنوبی و التّوبه علیّ منها بمنّک اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و حرّم بدنی علی النّار من عذابک و عقابک برحمتک یا ارحم الرّاحمین.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۲۸

آداب و مستحبات دخول مکه و مسجد الحرام

مسأله ۳۵۶- مستحب است مکلف قبل از داخل شدن به مکه غسل نماید و بعد از غسل با حالت آرامش، وقار، خشوع و تواضع وارد مکه شود نه با حالت تکبر.

وقتی به دروازه مسجد الحرام رسید بر در مسجد ایستاده و بگوید:

«السّلام علیک ایّها النّبیّ و رحمه اللّه و برکاته، بسم اللّه و باللّه و من اللّه و ما شاء اللّه، و السّلام علی أنبیاء اللّه و رسله، و السّلام

على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم، و السّلام على ابراهيم خليل اللّه و الحمد للّه ربّ العالمين»

وقتى داخل مسجد شود رو به كعبه دست ها را بلند نموده بگويد:

«اللّهمّ انّى أسألك فى مقامى هذا، فى اوّل مناسكى ان تقبل توبتى، و ان تتجاوز عن خطيئتى و تضع عن وزرى، الحمد للّه الّذى بلّغنى بيته الحرام، (اللّهم انّى اشهد انّ هذا بيتك الحرام

الّذی جعلته مثابه للنّاس و آمنا مبارکا و هدی للعالمین)، اللّهمّ إنّی عبدک، و البلد بلدک، و البیت بیتک، جئت اطلب رحمتک، و أؤمّ طاعتک، مطیعا لامرک، راضیا بقدرک، اسألک مسأله المضطر الیک الخائف لعقوبتک اللّهمّ افتح لی ابواب رحمتک، و استعملنی لطاعتک و مرضاتک»

و وقتی نزدیک حجر الاسود رسیدی دستهایت را بلند کن حمد و ثنای الهی را به جا بیاور و بر پیامبر خدا درود بفرست و از خدا بخواه تا حج تو را قبول کند بعد از آن حجر الاسود را استلام کرده ببوس و اگر نتوانستی ببوسی با دست آن را استلام کن و اگر آن هم ممکن نشد با دست به طرف آن سنگ اشاره کرده و بگو:

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۲۹

«اللّهمّ امانتی ادّیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه اللّهمّ تصدیقا بکتابک و علی سنّه نبیّک صلواتک علیه و آله أشهد ان لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له و أنّ محمّدا عبده و رسوله آمنت باللّه و کفرت بالجبت و الطاغوت و باللات و العزّی و عباده الشیطان و عباده کلّ ندّ یدعی من دون اللّه»

و اگر هم نتوانستی همه این دعا را بخوانی بعض آن را بخوان و بگو:

«اللّهمّ إلیک بسطت یدی و فیما عندک عظمت رغبتی فاقبل سبحتی و اغفر لی و ارحمنی، اللّهمّ إنّی أعوذ بک من الکفر و الفقر و مواقف الخزی فی الدّنیا و الآخره»

و بعد از دعا طواف واجب را شروع کن.

طواف

دومین واجب از واجبات عمره تمتع، طواف است.

اشاره

و صورت طواف این گونه است که حج کننده در یک خط موازی با حجر الاسود می ایستد و خانه خدا در طرف چپ او قرار می گیرد و به دور خانه

خدا هفت بار با کیفیت خاص که می آید طواف می کند. اگر مکلف طواف را عمدا ترک کند چه حکم را بداند یا نداند، حج او باطل می شود، و ترک طواف با تأخیر عمدی تا زمانی که دیگر نتواند خود را به وقوف عرفات برساند محقق می شود. و اگر عمره باطل شود احرام نیز باطل می شود.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۳۰

شرایط طواف

شرط اول: طهارت

طهارت از حدث اکبر مثل جنابت، حیض و نفاس است که موجب غسل می شود- و حدث اصغر مثل بول و خواب و مانند آن دو که موجب وضو می شود می باشد، بنابراین اگر کسی که حدث اکبر از او سر زده باشد و بدون غسل طواف کند، طواف او باطل است، و همچنین اگر کسی که حدث اصغر از او سر زده باشد و بدون وضو طواف کند، طوافش باطل است، و در این حکم فرق نمی کند چه مکلف از روی عمد و علم بدون غسل و وضو طواف کند، یا از روی جهل و فراموشی، در هر دو صورت طوافش باطل است، البته در طواف مستحبی طهارت معتبر نمی باشد. و اگر طواف مستحبی به سبب نذر و مانند آن واجب شده باشد، بازهم طهارت در آن معتبر نیست.

مسأله ۳۵۷- چنانچه از محرم در اثنای طواف حدثی سر بزند، بنابر اقرب طوافش باطل نمی شود. اما اگر محرم قبل از آن که به نصف طواف برسد، حدث از روی اختیار از او سر بزند، وظیفه اش این است که طواف را قطع کند و طهارت را انجام بدهد، به این معنی که وضو یا غسل نماید بعد طواف را از همان جا که قطع نموده ادامه دهد، و طواف

را تمام نمایـد، هر چنـد احوط و سـزاوار این است که طواف را دوباره از اول به قصـد اعم از تکمیل و استیناف شـروع نماید و آنچه را

که قبلا انجام داده بود نادیده بگیرد.

مسأله ۳۵۸- اگر محرم در طهـارت شـک کنـد، چنـانچه بدانـد که قبلا با طهارت بوده به شک خود اعتنا نکنـد، و بنا را بر این بگذارد که طهارت دارد. و اما اگر نداند که قبلا با طهارت بوده، این فرض چند صورت دارد:

۱- شـک مکلف به طهـارت قبـل از شـروع در طواف باشـد، در این صورت واجب است که تطهیر کنـد و بـدون طهارت نمی تواند مشغول طواف گردد.

۲- شک مکلف به طهارت در اثنا طواف باشد، در این صورت نیز باید مکلف تطهیر کند.

۳- بعـد از فراغ از طواف و قبـل از نماز طواف در طهارت خود شک کنـد، در این صورت بر او واجب نیست طوافش را اعاده نمایـد، بلکه بایـد برای نماز طواف وضو بگیرد در صورتی که حـدث اصـغر بعد از طواف و قبل از نماز از او سـر نزده باشد، و اگر حدث اصـغر سـر بزند، چنانچه قبل از آن حدث اصـغر دیگری سر زده است اثر ندارد، و اما اگر قبل از حدث اصغر حدث اکبر مثل جنابت سـر زده باشـد، در این صورت بر مکلف واجب است غسل نمایـد و طواف را اعاده کنـد و بعـد وضو بگیرد و نماز طواف را بجا بیاورد.

۴- مکلف بعـد از اتمـام طواف و نماز آن شک کنـد که طهارت داشـته یا نه، در این صورت مکلف بنا را بر صـحت طواف و نماز می گذارد، و

برای سایر اعمال که مشروط به طهارت می باشد، باید وضو یا غسل نماید.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۳۲

مسأله ۳۵۹- اگر مکلف آب در اختیار نداشته باشد، یا آب در اختیار دارد اما به خاطر بیماری و امثال آن نمی تواند از آن استفاده نماید، باید تیمم کند و با تیمم طواف و نماز طواف را بجا بیاورد و چیزی بر او نیست، و اگر تیمم هم نمی تواند بکند، این شخص حکم کسی را دارد که از انجام طواف و نماز آن با طهارت عاجز است و باید نایب بگیرد، هر چند احوط و سزاوارتر این است که خود نیز بدون طهارت طواف نماید، و در این حکم فرقی بین کسی که حدث اکبر یا اصغر از او سرزده باشد نیست.

مسأله ۳۶۰- واجب است که زن حایض و نفساء بعد از گذشتن ایام حیض و نفاس در صورت امکان غسل نماید بعد طواف را بجا بیاورد، و اگر نمی تواند غسل کند، باید تیمم نماید بعد طواف را بجا بیاورد، و اگر از تیمم نیز ناتوان است، در این صورت باید نایب بگیرد و این حکم بر جنب نیز جاری است.

مسأله ۳۶۱- اگر زن در عمره تمتع در حال احرام یا بعد از احرام حیض شود و وقت بجا آوردن اعمال عمره را داشته باشد، باید صبر کند تا پاک شود و بعد از غسل اعمال عمره را بجا آورد، و چنانچه وقت انجام اعمال را نداشته باشد، بنابر اظهر تکلیف زن در این حال این است که جمع نماید بین گرفتن نایب تا طواف و نماز طواف را نایب بجا بیاورد و خود زن سعی بین صفا و

مروه را انجام بدهد و تقصیر نماید و برای حج محرم بشود، و بین این که طواف و نماز طواف را بعد از اتمام اعمال منی و قبل از طواف حج و دو رکعت نماز آن بجا بیاورد، و احوط این است که سعی را نیز اعاده نماید، و در این

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۳۳

مسأله فرقی نیست چه حیض قبل از احرام باشد به این معنی که قبل از این که احرام ببندد حیض شود یا حیض بعد از احرام باشد.

مسأله ۳۶۲- اگر زن بداند قبل از احرام حیض می شود و تا بعد از وقوف در عرفات پاک نمی شود، بنابر اظهر حج او از تمتع به افراد تبدیل نمی شود، و وظیفه او این است که برای تمتع محرم شود و کسی را نایب بگیرد تا طواف و نماز طواف را از جانب او انجام بدهد، سپس خودش سعی بین صفا و مروه را انجام داده و تقصیر نماید، بعد برای حج محرم شود و بعد از اتمام اعمال منی و قبل از آنکه طواف حج و نماز آن را بجا بیاورد، طواف عمره و نماز آن را به جا بیاورد و احوط این است که سعی را نیز اعاده نماید.

مسأله ۳۶۳- اگر زن در اثنای طواف حیض بشود، باید طوافش را قطع نموده و فورا از مسجد خارج گردد، در این صورت اگر وقت داشته باشد، باید منتظر بماند تا پاک گردد، بعد بنابر احوط وجوبی یک طواف کامل به قصد تکمیل و استیناف به حسب آنچه که واقعا از او خواسته شده بجا بیاورد. و اما اگر وقت نداشته باشد، وظیفه اش این است که

برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و خودش سعی بین صفا و مروه را انجام دهد و تقصیر نماید و بعد برای حج محرم شود و بعد از بازگشت از منی در روز عید یا بعد از آن و پیش از انجام طواف حج، طواف و نماز آن را بجا بیاورد.

مسأله ۳۶۴- اگر زن بعد از طواف و پیش از نماز آن خون حیض ببیند، طوافش صحیح است، و در این صورت اگر وقت زیاد باشد انتظار بکشد تا پاک گردد آنگاه نماز طواف را به جا آورده سپس سایر

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۳۴

اعمال عمره را از قبیل سعی بین صفا و مروه و تقصیر بجا بیاورد، و اما اگر وقت تنگ باشد سعی و تقصیر را انجام دهد و نماز را بنابر احوط بعد از اعمال منی و قبل از طواف حج به جا بیاورد.

مسأله ۳۶۵- اگر زن طواف کرده و نماز را هم خواند بعد مطمئن شد که حیض شده اما نمیداند که آیا قبل از طواف حیض شده یا بعد از طواف و قبل از نماز، یا در اثنای نماز یا بعد از نماز، در این صورت بنا را بر صحت طواف و نماز بگذارد.

مسأله ۳۶۶- اگر از مکلف حدث اصغر سر بزند و نتواند برای طواف وضو بگیرد و از وضو گرفتن ناامید گردد، در این فرض وظیفه اش تیمم است، و همچنین اگر جنب، حایض و نفساء بعد از بند آمدن خون نتوانند وضو و غسل نمایند و کاملا ناامید گردد، واجب است به جای غسل برای طواف تیمم نمایند.

مسأله ۳۶۷- اگر زنی وارد مکه شد و می توانست همه اعمال

عمره و واجبات آن را بجا بیاورد، ولی به خاطر سهل انگاری اعمال مذکور را به تأخیر انداخت تا حیض شد و وقت هم تنگ شد، در این صورت اگر زن می دانست که در آخر وقت حیض می شود و بعد از حیض هم نمی تواند عمره را بجا بیاورد، در این فرض ظاهرا عمره اش فاسد است. و باید حج را در سال بعد انجام بدهد.

اما اگر زن نمی دانست که در آخر وقت حیض می شود و در نتیجه نمی تواند عمره را انجام بدهد اما ناگهان حیض شد، و بعد از پاک شدن از حیض وقت کافی در اختیار ندارد تا اعمال عمره را انجام بدهد، در این فرض شخصی را برای طواف و نماز نایب بگیرد، و

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۳۵

سعی بین صفا و مروه را خودش انجام بدهد و تقصیر نماید، و بعد برای حج محرم شود و بعد از اتمام اعمال منی در روز عید طواف عمره را قبل از طواف حج بجا آورد.

مسأله ۳۶۸- در طواف مستحبی طهارت معتبر نیست، بنابراین طواف مستحبی بدون وضو صحیح است، اما نماز مستحبی بدون طهارت صحیح نیست.

مسأله ۳۶۹- طهارتی که در صحت طواف معتبر است همان طهارتی است که مکلف بدان در غیر طواف مأمور است زیرا مکلف در حالت سلامتی باید طهارت کامل انجام بدهد، و اما اگر مکلف بیمار باشد، وظیفه اش همان طهارتی است که در حالت بیماری انجام می دهد.

مثلا کسی که در دست یا پایش شکسته یا زخمی است که پانسمان شده و بدل از شستن آن موضع مسح جبیره انجام می دهد، این عمل تا زمانی که عذر موجود باشد، واقعا حدث را برطرف

می کنـد و طهـارت واقعی حاصـل می شود، و همچنینماننـد وضو مسـلوس (کسـی که بی اختیـار بول از او خارج می شود) و وضوی مبطون (کسـی که بی اختیـار غایـط از او خـارج می شود) طهارت شان صـحیح است و می توانـد با آن طواف را انجام دهـد، و وضوی آنها با آنچه که قهرا از آن ها صادر می شود باطل نمی گردد تا زمانی که حـدث دیگری مانند خواب و امثال آن از آنها صادر نشود.

مسأله ۳۷۰- واجب است زن مستحاضه برای طواف و نماز آن به همان وظایفی عمل کند که برای نمازهای واجب یومیه انجام می دهد. به این معنی که اگر استحاضه او استحاضه صغیره (قلیله)

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۳۶

باشـد، باید دو وضو بگیرد یکی برای طواف و دیگری برای نماز طواف، همچنانکه لازم است برای هر نماز از نمازهای واجب یومیه وضو بگیرد. و اگر اسـتحاضه وسـطی (متوسـطه) است، وظیفه اش این است که برای هر یـک از طواف و دو رکعت نماز آن وضو بگیرد همچنانکه برای هر یک از نمازهای واجب یومیه باید وضو بگیرد، البته در شبانه روز یک غسل هم انجام بدهد چه طواف و دو رکعت نماز طواف به گردن او باشد یا نباشد. و اما اگر اسـتحاضه کبری (کثیره) باشد، واجب است یک غسـل برای طواف و نماز آن بجا بیاورد و این غیر از سه غسلی است که برای نمازهای یومیه بجا می آورد.

شرط دوم: طواف طهارت از نجاست

طهارت و پاکی از نجاست بنا به قول مشـهور شـرط طواف دانسـته شـده اما این قول خالی از اشـکال نیست، هر چند احوط این است که پاکی از نجاست در طواف شرط باشد. البته پاکی از نجاست در نماز طواف شرط

است و بدون آن نماز صحیح نیست، مگر این که نجاست خیلی کم باشد که در نماز بخشیده می شود، مانند خون در صورتی که کمتر از درهم باشد و یا نجاست به خاطر خون دمل یا زخم باشد که برطرف کردن آن نوعا مشکل می باشد، در این دو صورت اگر بدن انسان پاک نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۳۷۱- اگر مکلف نماز را خواند بعد فهمید که بدنش یا جایی از لباس او در اثنای نماز نجس بوده، در این صورت نماز او صحیح

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۳۷

است و اعاده ندارد. اما اگر می دانسته که بدن یا لباس او نجس است ولی فراموش کرده باشد و با همان بدن یا لباس نجس نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، بنابر احتیاط وجوبی باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۳۷۲- بنابر مشهور اگر کسی که مشغول طواف است بدن یا لباسش نجس شود یا بداند بدن و لباسش نجس است، چنانچه قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، طواف را قطع کند و موضع نجاست را پاک نماید و سپس طوافش را از اول شروع کند، ولی اگر بعد از تمام شدن شوط چهارم باشد، باید طواف را قطع کند و بدن و یا لباسش را تطهیر نماید، و در این صورت آنچه را انجام داده صحیح است، و از همانجا که قطع کرده ادامه بدهد و طواف را تکمیل نماید، ولی اگر نجاست فقط در لباسش باشد و بدنش پاک باشد و امکان تبدیل لباس در محل طواف وجود داشته باشد بدون اینکه طوافش را قطع نماید، باید لباسش را عوض کند و طوافش را ادامه دهد،

اما این قول مشـهور خالی از اشـکال نیست و دلیلی برای این تفصیل وجود ندارد. پس بنابر اظهر در هر دو فرض مذکور قبل از تمام شـدن شوط چهارم و بعد از آن در صورتی که مدت خروج کم باشد و موالات عرفی بهم نخورده، شوطهایی را که انجام داده حساب کند و بعد از تطهیر آن را کامل کند و لازم نیست از اوّل شروع نماید.

شرط سوم: ختنه

شرط سوم از شرایط طواف این است که برای مردان نه برای زنان

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۳۸

ختنه شرط است، همچنانکه در کودک مميّز ختنه معتبر می باشد به شرط آنکه خود او احرام ببندد و شخصا طواف انجام دهد، اما برای کودک غیر ممیز که احرامش از جانب ولیّ او صورت گرفته، ختنه کردن معتبر نیست.

مسأله ۳۷۳- کسـی که ختنه نشده و طواف نماید مانند کسی است که طواف را ترک کرده و حجش باطل است. و اگر مکلف ختنه نشده مستطیع شود چند صورت دارد:

۱- می تواند در همان سال استطاعت ختنه نموده به حج برود، و در این صورت حج بر او واجب و تاخیرش جایز نیست.

۲- می توانـد در سـال اسـتطاعت خود را ختنه نمایـد، امـا قادر به انجام حـج در آن سال نیست، در این صورت حـج را تا سال آینده به تأخیر اندازد.

۳- ختنه کردن اصـلا برایش ممکن نباشد، زیرا ختنه کردن برای او ضـرر یا مشقت دارد، در این صورت حج بر او واجب است و طواف عمره و حـج را خودش انجـام بدهـد و کسـی را نـایب بگیرد تـا از طرف او طواف نمایـد و بعـد از طواف نایب، نماز طواف را خودش بخواند.

شرط چهارم: ستر عورت

شرط چهارم طواف پوشاندن عورت است هم بر مرد و هم بر زن.

اگر طواف کننـده مرد باشـد واجب است قبـل (جلو) و دبر (عقب) خود را بپوشانـد و اگر زن باشـد غیر از صورت و دو دست باید تمام بدن خود را بپوشاند، این شرط بنابر قول مشهور است اما خالی از

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۳۹

اشکال نیست، البته قول مشهور مطابق احتیاط وجوبی است.

واجبات طواف

مسأله ۳۷۴- طواف عبارت است از دور زدن در اطراف کعبه و چند چیز در آن شرط است.

۱- نیت: در نیت باید قصد قربت، قصد اخلاص و قصد اسم خاص که آن عمل را از سایر اعمال شرعا متمایز نماید وجود داشته باشد.

و نیت را چنین بگوید: هفت شوط در اطراف خانه خدا برای عمره تمتع یا حج تمتع از حجه الاسلام یا برای عمرهٔ مفرده یا حج افراد از حجه الاسلام به جا می آورم قربه الی اللّه تعالی و خالصا لوجهه الکریم. و اگر حج مستحبی باشد کلمهٔ «حجه الاسلام» در نیت آورده نمی شود، و اگر حج نذری باشد به جای کلمهٔ «مستحب» کلمهٔ «منذور» در نیت آورده می شود، و اگر حج نیابتی باشد، نام کسی را که از جانب او نایب شده در نیت می آورد.

مسأله ۳۷۵- واجب نیست مکلف نیت خود را به زبان آورده و آن را تلفظ نماید، بلکه حضور آن در قلب کافی است، و در نیت معتبر است تمام عناصر آن که «قصد قربت، قصد اخلاص و قصد اسم خاص» از ابتدا طواف در همه شوطها تا آخر آن مقارن باشد، به این معنی که نیت عقب تر از اوّلین جزء از اجزای طواف نباشد، اما اگر

قبل از آن باشد اشکال ندارد، مراد از مقارنت نیت با طواف این نیست که

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۴۰

طواف کننده مانند لحظهٔ اول نیت کاملا متوجه باشد، بلکه مقصود این است که هرگاه شخصی به طواف شروع کرد و بعد فراموش نمود و طوافش را به همین حالت ادامه داد، صحیح است به شرط این که نیت در اعماق قلبش وجود داشته باشد به گونه ای که اگر شخصی از او بپرسد چه کار می کنی؟ فورا متوجه شده بگوید قربه الی اللّه طواف می کنم.

۲- آن که طواف کننده بیرون کعبه و سنگ مرمر پایین دیوار کعبه که برای استحکام بنیان کعبه نهاده شده و به آن شاذروان می گویند حضور داشته باشد و طواف خود را از آنجا دور خانه خدا شروع کند، اما اگر طواف کننده از محلّ طواف خود تجاوز کرده داخل کعبه شود و یا به طرف شاذروان تعدّی کند، طوافش باطل می شود و دوباره باید اعاده نماید.

۳- مکلف باید طواف خود را از حجر الاسود که در یکی از ارکان کعبه قرار دارد شروع کند، به این صورت که در برابر حجر الاسود بایستد ولی احوط آن است که اندکی عقب تر از حجر الاسود بایستد تا علم پیدا کند که تمام بدن او از تمام حجر الاسود می گذرد، و قصدش این باشد که طواف را از نقطه ای که مقابل حجر الاسود است آغاز نماید.

۴- مکلف باید در هر شوط و دوری که انجام می دهد به حجر الاسود ختم کند، چنانچه از حجر الاسود شوط خود را آغاز نموده بود و در شوط اخیر احتیاطا قدری از حجر بگذرد و این زیادی را مقدمه علمی محسوب کرده

بدین ترتیب یقین پیدا می کند که هفت

شوط کامل شده است.

۵- شخصی که طواف می کند باید کعبه (خانه خدا) را در جمیع احوال طواف طرف چپ خود قرار دهد، و چنانچه به جهت بوسیدن ارکان یا چیز دیگر یا ازدحام جمعیّت او را مجبور نماید تا رو به کعبه یا پشت به کعبه قرار بگیرد و یا کعبه به طرف راست او قرار بگیرد، این مقدار از طواف شمرده نمی شود، و باید از همان جا که منحرف شده طواف را اعاده نماید، مقصود از قرار دادن کعبه به طرف چپ معیّن کردن جهت حرکت طواف کننده است، و بر طواف کننده واجب نیست تا کتف (بازوی) چپ خود را در حین عبور از ارکان منحرف کند تا مقابل خانهٔ خدا باشد، این دقت ها شرعا واجب نیست.

۶- طواف کننده باید طواف خود را از اطراف حجر اسماعیل انجام بدهد، به این معنی که حجر اسماعیل را داخل مطاف قرار دهد، بنابراین جایز نیست طواف را بین حجر اسماعیل و بین کعبه انجام دهد. اگر طواف کننده داخل حجر اسماعیل برود، آن شوط که در حین انجام آن به داخل حجر رفته باطل می شود، پس باید آن شوط را اعاده نماید، اما اصل طواف باطل نمی شود هر چند عمدا و با توجه به حکم شرعی داخل حجر گردد، و این حکم در صورتی است که عرفا موالات بهم نخورد و اما با از بین رفتن موالات، اصل طواف باطل می شود و باید طواف را از اول آغاز نماید.

۷- طواف کننده باید با گام های اختیاری طواف را انجام بدهد، اما اگر کثرت ازدحام و شلوغی پاهای او را از زمین

بلند کند، طواف

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۴۲

کفایت نمی کند، و چنانچه این امر اتفاق بیفتد که پاهای او از زمین بلند شود، باید مسافتی را که با پای خود نرفته بلکه کثرت ازدحام او را برداشته با خودش برده ملغی نماید و دوباره به همان مکانی که کثرت ازدحام او را از جایش بلند کرده برگردد و به طواف خود ادامه بدهد، اما اگر رجوع به آن مکان به خاطر کثرت ازدحام دشوار باشد، در این صورت بدون اینکه قصد طواف نماید اطراف خانه خدا بچرخد تا به همان مکان- مکانی که کثرت ازدحام او را از جایش بلند کرده- برسد آنگاه قصد طواف نماید، و چنانچه می تواند از مطاف خارج شود و آنچه را که انجام داده لغو کند، سپس طواف خود را از اول شروع نماید. اگر کثرت ازدحام او را مجبور کند تا در زمین مطاف روی پای خود راه برود و در اثنای طواف نتواند توقف نماید چون اگر توقف کند کثرت جمعیت و ازدحام او را از جایش بلند می کند، اشکال ندارد و طواف صحیح.

۸- طواف کننده باید هفت دور متوالی و پی درپی دور خانه خدا بچرخد، و کمتر از هفت دور کفایت نمی کند، و هر بار که دور خانه خدا می چرخد شوط نامیده می شود و طواف مرکب از هفت شوط است.

۹- مشهور بین فقهاء این است که طواف باید بین خانه خدا و مقام ابراهیم علیه السلام باشد و این فاصله بیست و شش ذراع و نیم است، و نظر به این که حجر اسماعیل داخل مطاف است، پس محل طواف از حجر اسماعیل نباید از شش ذراع و نیم بیشتر

باشد، اما این قول مشهور خالی از اشکال بلکه خالی از منع نیست، و ظاهرا طواف

در مساحتی بیشتر از بیست و شش ذراع و نیم نیز کفایت می کند، و ملاک صدق طواف در اطراف خانه خدا این است که در عرف گفته شود او در اطراف خانه خدا طواف می کند هر چند از پشت مقام باشد.

۱۰- جمع بین دو طواف در طواف واجب بنابر اظهر طواف را باطل می کند، به این صورت که مکلف هفت شوط طواف نماید و بعد هفت شوط دیگر را به عنوان طواف دوم به آن اضافه کند درحالی که دو رکعت نماز طواف را تا بعد از انجام هر دو طواف به تأخیر بیندازد، این نوع طواف که اصطلاحا به آن «قران بین طوافین» گفته می شود در طواف واجب مبطل است، اما در طواف مستحب اشکال ندارد.

۱۱- مکلف باید عدد شوطها را به یاد داشته، و چنانچه در عدد شوطها شک کند، طوافش باطل می شود و باید از اول شروع کند، از حکم- به بطلان- موارد زیر استثنا شده است.

الف- اگر مکلف بعد از تمامی طواف و تجاوز از محل طواف، چنانچه مثلا به نماز طواف مشغول شده باشد در عدد اشواط شک کند، در این صورت به شک خود اعتنا نکند و طوافش صحیح است.

ب- مکلف یقین دارد که هفت شوط را به طور کامل به جا آورده و شک کند که آیا او هفت شوط به جا آورده یا بیشتر، اما احتمال نقصان در آن نباشد، به شک خود اعتنا نکند و طوافش صحیح است گرچه هنوز در نماز طواف داخل نشده باشد، بلکه هر

چند هنوز از مطاف نیز خارج نشده است.

ج- اگر مکلف در اعداد شوط طواف مستحبی شک نماید، بنابر

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۴۴

اقل بگذارد و طوافش را کامل نماید، و این طواف صحیح است.

اگر مکلف در غیر این سه مورد مذکور در عدد شوطهایش شک نماید، طوافش باطل است، و فرق نمی کند چه شک او بین ۶ و ۷ و ۸ باشد، یا بین ۶ و ۸ یا بین ۶ و ۷ و یا غیر آن، در همه این صورت ها طواف باطل می شود. البته اگر مکلف بین ۶ و ۷ شک نماید و بناء بر ۶ بگذارد در حالی که جاهل به حکم بوده و طوافش را این گونه تمام نماید، چنانچه در همان حال حکم را بفهمد، واجب است طوافش را دوباره از اول شروع نماید، اما اگر جهل او استمرار پیدا بکند تا زمانی که وقت تدارک آن از بین برود، بعید نیست در این فرض طواف او صحیح باشد.

مسأله ۳۷۶- در حفظ عدد شوطهای طواف اطمینان طواف کننده کفایت می کند، هر چند اطمینان او از شخص دیگری که با او در طواف شریک است حاصل گردد، البته به شرط این که برای آن شخص اطمینان حاصل شود که رفیقش درست شمرده و آن را بطور صحیح حفظ کرده است و ظن و گمان کفایت نمی کند.

احکام خارج شدن از مطاف

مسأله ۳۷۷- اگر طواف کننده از مطاف خارج و داخل کعبه گردد، طوافش باطل می شود و باید دوباره طواف نماید.

مسأله ۳۷۸- اگر در اثنای طواف از طواف کننده حدثی سر بزند، می تواند برای وضو از مطاف خارج گردد، و بعد از وضو گرفتن بر گردد چنانچه موالات عرفی از بین نرود، طوافش

را تمام کند، اما اگر

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۴۵

موالات عرفی از بین برود، در این صورت، طوافش باطل است و باید دوباره از اول شروع نماید، و در این حکم بین اینکه حدث پیش از تجاوز نصف طواف از او سر زده باشد یا بعد از آن فرقی نیست.

مسأله ۳۷۹- اگر در اثنای طواف بدن یا لباس طواف کننده نجس شود، می تواند برای تطهیر آن خارج شود و بعد از تطهیر چنانچه موالات از بین رفته باشد، باید طواف را دوباره از اول شروع کند، و اگر موالات از بین نرفته باشد، بنابر احتیاط وجوبی یک طواف کامل را به قصد اعم از تکمیل و استیناف (شروع از اول) به حسب آنچه که در واقع از او خواسته شده به جا بیاورد.

مسأله ۳۸۰- اگر زن در اثنای طواف حیض شود، واجب است طوافش را قطع کرده و فورا از مسجد خارج شود.

مسأله ۳۸۱- اگر طواف کننده اتفاقا مواجه با مرضی مانند سردرد یا شکم درد و امثال آن گردد، چند صورت دارد.

الف- بعد از خروج از مطاف بلافاصله مرضش بهبود یابد، چنانچه به موالات خللی نرسد، طواف خود را کامل نماید و چیزی بر او نیست.

ب- اگر در فرض مذکور فاصله زمانی طولانی گردد که به موالات عرفی خلل وارد شود، در این صورت نیز بنابر اظهر مکلف نواقص طواف خود را کامل نماید، هر چند بهتر است که یک طواف کامل جدید را به قصدی که شامل کامل کردن طواف و از سر گرفتن آن است به حسب آنچه که در واقع از او خواسته شده انجام بدهد.

ج- اگر بیماری او برطرف نشود و وقت تنگ

گردد، و از تکمیل

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۴۶

نواقص طواف عاجز شود، در این صورت مکلف وظیفه دارد کسی را نایب بگیرد تا نواقص طواف را از جانب او انجام دهد، هر چند بهتر است نایب یک طواف کامل به قصد کامل کردن و از سر گرفتن طواف به جا بیاورد، و در تمام صورت های سه گانه بین این که مکلف پیش از اکمال شوط چهارم از مطاف خارج شده باشد یا بعد از آن فرقی ندارد.

د- اگر شخصی بعد از شوط پنجم مریض شود و از مطاف خارج گردد و در اثنای خروج بعد از بهبودی در منزلش با زنش نزدیکی نماید، شوطهایی را که انجام داده باطل نمی شود، بلکه می تواند به کامل کردن نواقص اکتفا نماید، اما اگر این کار بعد از شوط سوم اتفاق افتاد، طواف را باطل می کند و باید یک طواف کامل را بجا بیاورد.

مسأله ۳۸۲- طواف کننده می تواند جهت عیادت مریض یا تشییع جنازه یا رفع حاجت خود یا حاجت یک مؤمن از مطاف بیرون برود، و در این صورت اگر زمان خروج طولانی شود و موالات از بین برود، طوافش اگر واجب باشد باطل می شود و باید از سر بگیرد، اما اگر موالات از بین نرود، طوافش باطل نمی شود و باید نواقص را کامل نماید، و بنابر اظهر در این مسأله فرقی نیست بین این که مکلف بعد از یک شوط یا بعد از دو شوط و بیشتر از آن بیرون برود.

مسأله ۳۸۳- اگر طواف کننده بدون دلیل موجّه و از روی عمد و با توجّه به حکم شرعی از مطاف بیرون برود، گنهکار محسوب نمی شود.

مسأله ۳۸۴- اگر طواف کننده بدون عذر موجه

و از روی عمد و التفات به مسأله از مطاف بیرون برود هر چند موالات عرفی هم از بین

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۴۷

نرود، ظاهرا طوافش باطل می شود، و در این امر بین این که خروج او پیش از گذشتن از نصف طواف باشد یا بعد از آن فرقی نمی کند. البته طواف کننده می تواند در اثنای طواف عمدا و از روی علم، شوطهایی را که انجام داده لغو نماید و دوباره یک طواف کامل و جدیدی را شروع کند، و محذور زیاد کردن در طواف پیش نمی آید.

مسأله ۳۸۵- اگر طواف کننده به خیال این که طواف را کامل نموده، از روی فراموشی از مطاف خارج گردد، و بعد یادش بیاید که طوافش ناقص بوده، چنانچه این نقص سه شوط یا کمتر از آن باشد، برگردد و نقص شوطها را تکمیل نماید و واجب نیست طوافش را از سر بگیرد.

اما اگر نقص بیشتر از سه شوط باشد، بنابر اظهر بازهم لازم نیست از اول شروع کند، بلکه اگر نقص را کامل نماید، کفایت می کند هر چند از سر بگیرد احوط است.

مسأله ۳۸۶- اگر طواف مستحبی باشد و طواف کننده آن را عمدا و از روی التفات قطع نموده و از مطاف خارج گردد، طوافش باطل نمی شود، بنابراین اگر طواف مستحبی را قطع کند و از مطاف خارج شود و دوباره برگردد و نقص طواف را کامل نماید، طوافش صحیح است.

مسأله ۳۸۷- طواف کننده می تواند در اثنای طواف در مطاف جهت استراحت یا به جهت دیگری بنشیند، البته به شرط این که زمان نشستن طولانی نباشد تا به موالات ضرر برساند وگرنه طوافش باطل می شود.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۴۸

احکام نقص در طواف

مسأله ۳۸۸- اگر

طواف کننـده عمـدا و بـا توجه به حکم شـرعی مقـداری از طواف را کم کنـد و موالات از بین برود، طوافش باطل می شود، و بایـد طواف را از سـر بگیرد، و چنـانچه موالات فوت نشود، اگر از مطاف بیرون نرفته، می توانـد کمبود را بجا آورد و به همان اکتفا کند و در این صورت چیزی بر او نیست، و اما اگر از مطاف بیرون رفته، طواف را دوباره از سر بگیرد، کفایت می کند.

مسأله ۳۸۹- اگر مقداری از طواف را سهوا کم کند، چند صورت دارد.

الف- اگر قبـل از این که از مطـاف خارج شود یادش بیایـد که هنوز زمان زیادی نگذشـته است تا موالات بهم بخورد، در این صورت کمبود را بجا آورد و طوافش صحیح است.

ب- اگر طواف کننده بعد از خروج از مطاف و بعد از به هم خوردن موالات یادش بیاید که طواف را سهوا کم انجام داده، در این صورت اگر تنهـا یک شوط کم باشـد آن را به جا بیاورد و طوافش صـحیح است، و اگر مکلف خودش به هر دلیلی نتواند آن یک شوط را انجام بدهـد، چنانچه به وطن خود برگشـته باشـد و در آنجا یادش بیایـد، وظیفه اش این است که شخصـی را نایب بگیرد تا آن یک شوط را به نیابت از او انجام دهد. اما اگر نقص بیشتر از یک شوط و کمتر از چهار شوط باشد، باید در صورت امکـان برگردد و کمبود و نقص را کامـل نمایـد، و امـا اگر طواف برای او ممکن نیست کسـی را نایب بگیرد، اما اگر کمبود و

نقص چهار شوط یا بیشتر از آن باشد، در این

حالت نیز در صورت امکان کمبود را کامل نماید و الّا نایب بگیرد، هر چند در دو صورت اخیر احتیاط اقتضاء می کند که مکلف یک طواف کامل به قصدی که شامل کامل نمودن طواف و از سر گرفتن آن باشد به حسب آنچه که واقعا از او خواسته شده بجا بیاورد.

ج- موالات بین شوطها فقط در حال تذکر و التفات شرط است، و اما در حال فراموشی و غفلت، موالات شرط نیست، بنابراین اگر طواف کننده مقداری از شوطها را فراموش کند و از مطاف هم بیرون رود و بعد از بهم خوردن موالات یادش بیاید، شوطهایی را که انجام داده باطل نمی شود، و با تکمیل کردن نقص ها طوافش صحیح می باشد، و لازم نیست طواف خود را دوباره از سر بگیرد.

زیادی در طواف

مقصود از زیادی در طواف این است که طواف کننده بعد از کامل کردن طواف یک شوط دیگری را به قصد این که جزء طواف است بجا بیاورد حال چه از ابتدا این قصد را داشته یا بعدا، و در اثنای انجام طواف این قصد را نماید و یا بعد از پایان طواف چنین قصدی کند، اما اگر شوط اضافه را به قصد جزئیت انجام ندهد، زیادی محقق نمی شود و طواف را باطل نمی کند.

مسأله ۳۹۰- اگر طواف کننده در طوافش اضافه نماید، شش صورت دارد:

۱- مکلف قصد کند تا طوافش را بیشتر از هفت شوط بجا بیاورد،

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۵۰

در این صورت زیادی مذکور طواف را باطل می کند، و در این امر فرقی نیست که شخص از ابتدا این قصد را داشته باشد یا در اثنای و یا بعد از پایان طواف چنین قصدی نماید، و

شوط هشتم را به قصد این که جزء از طواف است انجام بدهد، و نیز در بطلان طواف با انجام زیادی فرق نمی کند که شخص عالم به حکم مسأله باشد یا جاهل به آن باشد.

۲- بعد از پایان شوط هفتم به شوط دیگری شروع کند و آن را به صورت عمل مستقل و به قصد جزئیت انجام ندهد، در این صورت طوافش صحیح است، و چنانچه سهوا یک شوط را انجام دهد به خیال این که هنوز هفت شوط طواف کامل نشده و بعد روشن گردد که وی هشت شوط انجام داده، در این صورت طواف او صحیح است.

در هر دو صورت مذکور (صورت انجام شوط هشتم به قصد عمل مستقل و صورت سهو) بر مکلف واجب است شش شوط دیگر را به شوط زیادی ضمیمه نماید تا یک طواف کامل گردد، البته در این صورت اتصالی که میان دو طواف برقرار شده اشکالی ندارد، زیرا قصد طواف کننده این نبوده که طواف خود را به طواف دوّم متصل نماید، بلکه بعد از فراغ از طواف یک شوط را به عنوان عمل مستقل یا از روی سهو انجام داده منتها شارع دستور داده که با ضمیمه کردن شش شوط دیگر به آن یک طواف کامل انجام دهد، و اتصالی که میان دو طواف ممنوع و باطل کنندهٔ طواف می باشد، این است که طواف کننده قصدش این باشد که طواف اوّل خود را به طواف دوّم متصل نماید.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۵۱

۳- کامل کردن شوط زیادی با شش شوط دیگر، وقتی واجب است که شوط هشتم (شوط زیادی) را تمام و کامل کرده باشد، ولی اگر شوط هشتم

را هنوز تمام نکرده و در اثنای آن قرار دارد، می تواند آن را رها کند و از محل طواف خارج گردد.

۴- اگر طواف کننـده بیشتر از یک شوط را سـهوا یا به عنوان یک عمل مسـتقل زیاد نمایـد، بعید نیست که کامل نمودن آن با اضافه و ضمیمه کردن بقیهٔ شوطها واجب باشد هر چند به عنوان رجاء کامل نماید.

۵- سؤال: طواف اوّل واجب است یا طواف دوّم یا هر دوی آنها با هم؟

جواب: ظاهرا طواف دوّم واجب است.

۶- طواف کننـده بعـد از انجـام دو طواف، مخیّر است بین اینکه چهار رکعت نماز را تماما بجا آورد یا اینکه دو رکعت نماز را بعد از انجام دو طواف، و دو رکعت دیگر را بعد از سعی بین صفا و مروه بخواند.

احکام طواف

مسأله ۳۹۱- ترک طواف چند صورت دارد که به ترتیب زیر بیان می شود:

۱- اگر شخصـی عمدا و با اطلاع از وجوب طواف، آن را ترک کند- هر چند به خاطر ترس از شلوغی و کثرت مردم باشد- و به سعی بین صفا و مروه و اعمال ما بعد آن پرداخته باشد، عذر او پذیرفته نیست.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۵۲

در این صورت اگر وقت کافی دارد باید برگردد و طواف را انجام دهد.

سپس اعمال ما بعـد آن را بجای آورد، و اگر وقت کافی برای انجام این اعمال و درک وقوف در عرفات ندارد، عمرهٔ او باطل است، و اگر به خاطر ندانستن مسأله طواف را ترک کرده باشد نیز همین حکم را دارد.

۲- اگر مکلّف طواف را از روی نادانی به حکم و به جهت جهلی که در واجب بودن آن دارد ترک نماید، حکم این

صورت مانند حکم صورت اوّل خواهد بود.

۳- اگر عمـدا طواف حج تمتع را ترک کند، چه حکم آن را بداند یا نداند، تا اینکه با پایان یافتن ماه ذی الحجه وقت آن تمام شود، حج و احرام او هر دو باطل است. و کسی که به خاطر جهل به حکم، طواف را ترک کرده، باید یک شتر کفاره دهد.

۴- اگر طـواف را چه طـواف عمره یـا حـج باشـد از روی فراموشـی یـا غفلت ترک کنـد، حـج او باطـل نمی شود. بنـابراین در صورتی که طواف عمره را فراموش کرده، اگر زمانی متوجه شود که بـدون از دست دادن زمان وقوف در عرفات بتواند آن را انجام دهـد، بایـد طواف را به جای آورد، وگرنه بعد از اعمال منی با نیت قضا طواف نماید. و در صورتی که طواف حج تمتع را فراموش کرده، اگر پیش از بیرون آمـدن از مکه متوجه شود، بایـد طواف را انجام دهد. ولی اگر پس از بازگشت به شـهر و دیار خود متوجه شود، در صورتی که نمی توانـد برگردد، نایب بگیرد، و اگر خودش بتوانـد برگردد و آن را انجام دهد، مخیر است که خود آن را انجام دهد یا نایب بگیرد.

۵- اگر بعضی از شوطهای طواف را فراموش کند و هنگام انجام

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۵۳

سعی متوجه شود، بایـد برگردد و طواف را کامـل نموده و سـعی را از همـان جا که رها کرده ادامه دهـد. و اگر تمام طواف را فراموش کرده و در هنگام سـعی متوجه شود، سـعی را رها کند، و طواف را انجام دهد، و پس از دو رکعت نماز طواف، سـعی را مجددا از سر

بگیرد، اما اگر بعد از انجام سعی متوجه شود که طواف را انجام نداده است، باید برگردد طواف و نماز طواف را به جای آورد، و اعادهٔ سعی لازم نیست. هر چند احتیاط آن است که سعی را اعاده کند.

۶- کسی که طواف را فراموش کرده اگر با زنش جماع کند، بعد یادش بیاید که طواف را انجام نداده است، باید یک شتر کفاره دهد، و فرقی ندارد که یادآوری زمانی باشد که شخص به شهر و دیار خود برگشته، یا در مکه باشد. و اگر طواف فراموش شده طواف حج تمتع باشد، شتر کفاره را در منی نحر کند. و اگر طواف عمرهٔ تمتع باشد، شتر را در مکه نحر کند. و در صورتی که در شهر خود متوجه شود می تواند نایب بگیرد تا شتر را در موضعش نحر کند.

۷- کسی که طواف را فراموش کرده و پس از بازگشت به شهر خود یادش بیاید و بخواهد و خودش برگردد و آن را انجام دهد، چنانچه در ماه ذی الحجّه باشد، بدون احرام وارد مکه شود و طواف را انجام دهد، و اگر ماه ذی الحجه به پایان رسیده است، در یکی از میقات ها به نیت عمره مفرده احرام ببندد و داخل مکه شود، و قبل یا بعد از انجام عمره مفرده طواف فراموش شده را با نیت قضاء به جای آورد.

و لازم نیست فقط برای طواف فراموش شده احرام ببندد. و اگر بعد از ماه ذی الحجّه در مکه یادش آمد که طواف را فراموش کرده است،

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۵۴

لازم نیست برای قضای طواف به یکی از میقات ها برود و از آنجا

احرام ببندد، بلکه در مکه احرام ببندد و طواف را به نیت قضا به جای آورد.

۸- اگر برای طواف فراموش شـده کسـی را نایب بگیرد، چنانچه از حج همان سان نباشد، باید در یکی از میقات ها برای عمره مفرده احرام ببنـدد و قبـل یـا بعـد از انجـام اعمـال عمرهٔ مفرده به نیت قضاء طواف را به جای آورد، چه در ماه ذی الحجّه وارد مکه شود، یا در ماههای دیگر. (اگر نایب از حاجیان همان سان باشد، احرام از میقات لازم نیست).

۹- اگر برای طواف فراموش شده در آخرین روز ماه ذی الحجّه وارد مکه شود، ولی نتواند در آن روز طواف کند، لازم نیست که هنگام ورود به مکه احرام ببندد.

۱۰- اگر بعضی از شوطهای طواف را فراموش کند، باید آن را جبران نماید، چه خودش انجام دهد، یا نایب بگیرد چه در مکه یـادش بیایـد، یا پس از بازگشت به وطن، و حتی اگر بعـد از ماه ذی الحجه متوجه شود، بایـد آن را جبران کنـد. هر چنـد بهتر است که طواف کاملی را به نیت ادای تکلیف واقعی، اعم از تکمیل آن و طواف جدید به جای آورد.

۱۱- قضای طواف فراموش شـده، یا بعض شوطهای آن وقت معین ندارد، هر وقت یادش آمد و قدرت بر انجام آن داشت- چه خودش به جای آورد یا نایب- واجب است انجام دهد.

۱۲- کسی که طواف و یا بعض از شوطهای آن را فراموش کرده،

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۵۵

استفاده از چیزهایی که حلال بودن آن متوقف بر طواف است مانند:

استعمال بوی خوش و نظایر آن، تا زمانی که آن را به جای نیاورده و یا

تکمیل نکرده است، جایز نیست.

۱۳- اگر محرم به خاطر بیماری، شکستگی استخوان و یا دلایل دیگر نتواند طواف کند، چنانچه با کمک دیگران بتواند، حتی اگر بر دوش کسی سوار شده و طواف کند، خودش طواف کند و نباید نایب بگیرد، و اگر نمی تواند، باید شخصی را برای طواف نایب بگیرد و دو رکعت نماز طواف را بعد از طواف نایب، خودش به جای آورد، و اگر هم نتوانست نماز را بخواند، نایب او نماز بخواند.

کیفیت طواف

طواف از نقطهٔ برابر حجر الاسود که در رکن شرقی کعبه قرار دارد آغاز می شود، و خانه کعبه در طرف چپ طواف کننده قرار می گیرد.

پس از چند قدم به در کعبه می رسد و طواف را ادامه می دهد، ابتدا به رکن شمالی کعبه که به رکن عراقی معروف است می رسد. در این سمت حجر اسماعیل و ناودان کعبه قرار دارد. در ادامه به رکن غربی کعبه که به رکن شامی معروف است می رسد که در سمت غرب خانه خدا قرار دارد. از آنجا- با ادامه طواف- به آخرین و چهارمین رکن کعبه می رسد که به رکن یمانی معروف است و در سمت جنوبی کعبه قرار دارد.

پیش از رسیدن به رکن یمانی موضعی است شریف که به آن" مستجار" می گویند. پس از رسیدن به رکن یمانی طواف را به سمت

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۵۶

حجر الاسود و رکن شرقی ادامه میدهد تا یک شوط کامل شود.

آداب و مستحبات طواف

۱- مستحب است با حالت خضوع و خشوع طواف کند، قدم ها را آهسته و کوچک بردارد. به ذکر، خواندن قرآن، دعا و صلوات بر محمد، و آل او بپردازد. و هر گونه فکر بیهوده را از خود دور کند و متوجه خداوند باشد.

۲- در صورتی که باعث مزاحمت و اذیت دیگران نشود، در آغاز و پایان طواف و در پایان هر «شوط» به حجر الاسود دست بکشد و آن را ببوسد، و هنگام دست کشیدن بگوید: «امانتی ادیتها، و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه».

۳- هنگام طواف این دعا را بخواند: «اللّهمّ انّی أسألك باسمك الذی یمشی به علی ظلّ الماء کما یمشی به علی جدد الارض، و أسألك باسمك الذی یهتزّ له عرشك،

و اسألك باسمک الذی تهتزّ له اقدام ملائکتک و أسألک باسمک الذی دعاک به موسی من جانب الطور فاستجبت له و القیت علیه محبّه منک، و اسألک باسمک الذی غفرت به لمحمد، ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر، و اتممت علیه نعمتک، ان تفعل بی کذا و کذا»، به جای کذا و کذا حاجات خود را طلب کند. و در طواف بخواند: «اللّهمّ انّی الیک فقیر، و انّی خائف مستجیر، فلا تغیّر جسمی، و لا تبدّل اسمی» یا هر دعایی را که دوست دارد بخواند.

۴- مستحب است هر بار که مقابل در کعبه می رسد، بر محمد (ص) و آل او درود بفرستد، و بین رکن یمانی و حجر الاسود بگوید:

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۵۷

«رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النّارِ» زمانی که به حجر اسماعیل رسید، سر را بلند کرده رو به ناودان این دعا را بخواند:

«اللهم ادخلنی الجنه برحمتک و اجرنی برحمتک من النار، و عافنی من السقم، و اوسع علیّ من الرزق الحلال، و ادرأ عنّی شر فسقه الجن و الانس، و شر فسقه العرب و العجم» چون از حجر اسماعیل بگذرد و به پشت کعبه برسد بگوید: «یا ذا المنّ و الطول و الجود و الکرم انّ عملی ضعیف فضاعفه لی و تقبّله منّی انک انت السمیع العلیم». چون به رکن یمانی برسد بایستد و دست ها را به دعا بلند کند، و بگوید:

«یا اللّه یا ولی العافیه و خالق العافیه و رازق العافیه و المنعم بالعافیه، و المنّان بالعافیه، و المتفضّل بالعافیه علیّ و علی جمیع خلقک یا رحمان الدنیا و الآخره و رحیمهما، صل

علی محمد و آل محمد، و ارزقنا العافیه و دوام العافیه و تمام العافیه و شکر العافیه فی الدنیا و الآخره یا ارحم الراحمین».

۵- مستحب است در هر شوط هر چهار رکن کعبه را لمس کند، و هنگام لمس حجر الاسود دعای آن را بخواند.

۶- در شوط هفتم وقتی که در برابر مستجار رسید، دست ها را روی زمین باز کند، و صورت و شکم را به کعبه بچسباند و بگوید: «اللهم البیت بیتک، و العبد عبدک و هذا مکان العائذ بک من النار». آنگاه به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند آمرزش آن ها را طلب کند که ان شاء اللّه مستجاب است.

پس از آن بگوید: «اللّهم من قبلک الروح و الفرج و العافیه، اللّهم ان عملی ضعیف فضاعفه لی و اغفر لی ما اطلعت علیه منی و خفی علی خلقک.»

سپس به سوی رکن یمانی و حجر الاسود آمده طواف را تمام کند و

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۵۸

بگوید: «اللهم قنعنی بما رزقتنی و بارک لی فیما آتیتنی».

[سومین واجب از واجبات عمرهٔ تمتع] نماز طواف

اشاره

مسأله ۳۹۲- پس از طواف دو رکعت نماز طواف مانند نماز صبح واجب است. می توان آن را آهسته و یا بلند خواند. نماز سومین واجب عمرهٔ تمتع است و نیت آن واجب می باشد. که مثلاـ نیت کند: «دو رکعت نماز طواف عمرهٔ تمتع از حجه الاسلام به جای می آورم قربه الی اللّه». و اگر حج مستحبی باشد، کلمهٔ (حجه الاسلام) ساقط می شود و اگر حج نذری باشد به جای (حجه الاسلام) (حج نذر) بگوید. و اگر از سوی کسی نایب است، اسم آن شخص را بیاورد و نیت کند که نماز از جانب او است.

مسأله ۳۹۳- واجب است

نماز را پشت مقام ابراهیم بخواند مقام ابراهیم سنگی است نزدیک کعبه که حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام ساختن خانه کعبه بر آن می ایستاد. و اگر نمی تواند پشت مقام بخواند، در هر جای مسجد که خواست می تواند بخواند. و بهتر است رعایت محل نزدیک و نزدیکتر به مقام را بکند. و در حج مستحبی نماز را در هر جای مسجد الحرام می تواند بخواند.

مسأله ۳۹۴- نماز را پس از طواف و یا با فاصلهٔ اندک پس از آن به جای آورد، و نباید نماز را آن قدر به تأخیر اندازد که موالات عرفی بین طواف و نماز از بین برود.

مسأله ۳۹۵- اگر عمدا و با دانستن وجوب نماز آن را ترک کند و تا پایان وقت عمره نتواند آن را جبران نماید، حج او باطل است، و به

حج افراد نیز تبدیل نمی شود تا عمره را پس از حج انجام دهد. بلکه در صورت تحقق شرایط حج سال آینده آن را اعاده کند.

مسأله ۳۹۶- اگر نماز طواف را فراموش کند. و هنگام سعی بین صفا و مروه یادش بیاید، باید سعی را در همانجا رها کرده به مسجد الحرام بیاید و نماز را در جای خودش بخواند، سپس دوباره برگردد و سعی را از همان جا که رها کرده ادامه دهد. و اگر پس از انجام سعی متوجه شود، باید نماز را در جای خودش بخواند و اعادهٔ سعی لازم نیست.

هر چند بهتر است سعی را اعاده کند.

مسأله ۳۹۷- اگر در منی یادش آمد که نماز را به جای نیاورده است، باید برگردد و نماز را در محلش بخواند. و اگر نمی تواند برگردد،

کسی را وکیل بگیرد. اما اگر در عرفات متوجه شد، لازم نیست برگردد، بلکه نماز را در همان جا بخواند، و اگر پس از بیرون آمدن از مکه یادش آمد که نماز را نخوانده است، در صورتی که از مکه دور نشده است، باید به مسجد الحرام برگردد و نماز را در جای خودش بخواند، و اگر نمی تواند برگردد، کسی را وکیل بگیرد که نماز طواف را به جای آورد.

و اگر از مکه دور شده است و یا پس از رسیدن به وطن خود متوجه شود که نماز را نخوانده است، نماز را در هر جا که یادش آمد بخواند، و لازم نیست خودش به مکه برگردد یا کسی را وکیل بگیرد که در مسجد الحرام نماز را به جای آورد. و نیز اگر بعد از پایان وقت حج متوجه شود، نماز را در هر جای که یادش آمد بخواند.

مسأله ۳۹۸- جاهل به مسأله در احکامی که ذکر شد؛ با ناسی و فراموش کار فرق ندارد، چه جاهل مرکب باشد یا بسیط، قاصر باشد یا

مقصّر.

مسأله ۳۹۹- اگر نماز طواف را فراموش نمود و تا هنگام مرگ یادش نیامد و از دنیا رفت، بر ولیّ او واجب است آن را قضا نماید. هم چنین اگر به خاطر نداشتن حکم آن را ترک کرد، و از دنیا رفت، قضای آن بر ولیّ او واجب است، هر چند شخص در یادگیری احکام کوتاهی کرده باشد.

مسأله ۴۰۰- بر هر مکلفی- خصوصا کسی که به حج می رود- لازم است نماز و قرائتش را درست یاد بگیرد. اگر خطا و اشتباهی در آن هست آن را اصلاح

نماید. با این حال اگر کوتاهی کرد، و آن را اصلاح ننمود تا اینکه وقت تنگ شود، در صورتی که می تواند، باید نماز طواف را به جماعت بخواند، و اگر نمی تواند، هم خودش باید نماز طواف را به جای آورد و هم نایب بگیرد.

در صورتی که خطا و اشتباه در غیر قرائت حمد و سوره باشد، مخیر است که خودش نماز طواف را بخواند یا نایب بگیرد. و اگر نمی تواند آن را صحیح بخواند، به هر صورتی که می تواند باید به جای آورد، هر چند بهتر است- در صورتی توانایی- نماز را هم فرادا بخواند، هم به جماعت و هم نایب بگیرد.

مسأله ۴۰۱- اگر قرائتش اشتباه باشد و نداند که نماز طواف را اشتباه می خواند، نمازش صحیح است، هر چند در یادگیری احکام کوتاهی کرده باشد، به شرطی که جهل او مرکب باشد. بنابراین اگر بعد از نماز، یا هنگام نماز متوجه اشتباه شود، در صورتی که محل قرائت گذشته باشد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند، و همچنین اگر جهل او بسیط

است و به خاطر عذری جاهل مانده، اعادهٔ نماز لازم نیست. البته چنانچه جهل بسیط او به خاطر کوتاهی باشد، چنانچه هنگام نماز و یا بعد از آن متوجه شود، واجب است نماز را دوباره بخواند.

آداب و مستحبات نماز طواف

مسأله ۴۰۲- مستحب است در رکعت اول نماز طواف سورهٔ «توحید» و در رکعت دوم سورهٔ «جحد» (کافرون) را قرائت کند. سپس تشهد بخواند و بعد از نماز حمد و ثنای الهی را به جای آورده، و بر محمد (ص) و آل او درود بفرستد، و از خداوند بخواهد که عملش را قبول

کند. و همچنین مستحب است بعد از نماز این دعا را بخواند:

«اللّهم ارحمنی بطواعیتی ایاک، و طواعیتی رسولک (ص) اللّهم جنّبنی ان اتعدی حدودک، و اجعلنی ممّن یحبّک و یحبّ رسولک و ملائکتک و عبادک الصالحین.».

پس از آن به سجده رود و بگوید: «سجد وجهی لک تعبدا و رقا، لا اله الّا انت حقا حقا، الأوّل قبل کل شی ء، و الآخر بعد کل شی ء و ها أنا ذابین یدیک، ناصیتی بیدک، و اغفر لی انّه لا یغفر الذنب العظیم غیرک فاغفر لی فانّی مقرّ بذنوبی علی نفسی، و لا یدفع الذنب العظیم غیرک»

[چهارمین واجب عمرهٔ تمتع سعی بین صفا و مروه است.]

اشاره

سعی مسأله ۴۰۳- چهارمین واجب عمرهٔ تمتع سعی بین صفا و مروه است. صفا و مروه دو کوهی است در کنار مسجد الحرام که بینشان

مسافتی نزدیک به چهارصد متر است. در سعی نیت معتبر است که همراه قصد قربت و اخلاص و اسم خاص آن مشخّص باشد، و به گونه ای نیت کند که مشخص شود سعی مربوط به چه حج است. و اگر از طرف کسی نایب است، اسم آن شخص را بیاورد. و چنانچه حج واجب باشد آوردن کلمهٔ (حجه الاسلام) لازم است.

مسأله ۴۰۴- در سعی طهارت از حدث، خبث، ستر عورت و ختنه شرط نیست.

مسأله ۴۰۵- سعی با حرکت از اولین جزء صفا به سمت مروه آغاز و از مروه به جانب صفا ادامه می یابد. رفتن و آمدن بین صفا و مروه هفت بار باید ادامه یابد، و هر مرتبه آن یک شوط است. بنابراین چهار مرتبه حرکت از صفا به جانب مروه است، و سه بار برگشت از مروه به جانب صفا و پایان سعی در

مروه خواهد بود. رعایت موالات عرفی بین شوطهای سعی معتبر است. در سعی بالا رفتن به کوهی که از یک طرف صفا و از سوی دیگر مروه است واجب نیست. سعی از طبقهٔ بالا- همانند طبقهٔ پایین- درست است و کفایت می کند.

مسأله ۴۰۶- هنگام رفتن به سمت مروه باید آن را روبروی خود قرار دهد همچنانکه هنگام بازگشت به صفا آن را نیز روبروی خود قرار دهد. بنابراین اگر عقب عقب برود، یا به پهلوی راست یا چپ حرکت کند، کافی نیست و سعی باطل است. ولی توجه به چپ یا راست و یا پشت سر هنگام رفت و آمد اشکال ندارد. و لازم است سعی از آغاز تا پایان در همان مسیر باشد. بنابراین اگر در وسط راه از محل سعی خارج شود و به مسجد الحرام یا جای دیگر برود، و از آنجا به مروه یا

صفا بیاید کافی نیست، البته حرکت در خط مستقیم واجب نیست.

مسأله ۴۰۷- زمان سعی بین صفا و مروه پس از طواف و نماز طواف است. بنابراین اگر عمدا و از روی توجه آن را بر طواف و نماز مقدم کرد، سعی باطل است، و باید بعد از طواف و نماز اعاده کند. و اگر طواف را فراموش کرد، و بعد از سعی یادش آمد، طواف را انجام دهد و اعادهٔ سعی واجب نیست، حکم کسی که طواف یا بعضی از شوطهای آن را فراموش کرده و هنگام سعی متوجه شود، در احکام طواف بیان شد.

مسأله ۴۰۸- کسی که سعی را از مروه آغاز کرده است، چه در شوط اول باشد یا در شوطهای دیگر،

عمـدا و با آگاهی این کار را کرده باشـد، یا به خاطر ندانسـتن حکم و یا از روی فراموشـی، بایـد آن را لغو کند، و سـعی را از صفا شروع نموده و به مروه ختم کند.

مسأله ۴۰۹- واجب است سـعی را خود شـخص انجام دهـد. و در صورتی که می توانـد آن را انجام دهد، نباید نایب بگیرد، و لازم نیست سـعی را پیاده انجام دهـد، و می توانـد سواره آن را انجام دهد، و یا توسط افراد دیگر جابجا شود. و چنانچه از همهٔ این موارد ناتوان بود، نایب بگیرد.

مسأله ۴۱۰- نشسـتن بر صـفا، و مروه و یا بین صفا و مروه برای استراحت، به شرطی که آن قدر طولانی نشود که موالات عرفی از بین برود، جایز است. چنانچه می توانـد برای نوشـیدن آب، تطهیر چیزی و یا ماننـد آن، که به موالات عرفی ضـرر نمی زند، سعی را قطع کند.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۶۴

احکام سعی

مسأله ۴۱۱- اگر سعی را عمدا ترک کند و بداند که واجب است یا نداند، و با از دست رفتن فرصت پیش از وقوف در عرفات نتواند آن را بجای آورد، عمره و حج او باطل است.

مسأله ۴۱۲- اگر به خاطر فراموشـی سـعی را ترک کنـد، هر وقت یادش آمـد، باید انجام دهد، هر چند بعد از فراغت از اعمال حج باشد، و اگر نمی تواند خودش انجام دهد، یا به زحمت و مشقت می افتد، نایب بگیرد.

مسأله ۴۱۳- اگر شخصـی خودش نمی توانـد سـعی را انجام دهد، حتی سواره و یا توسط دیگران- چنانچه گذشت- باید نایب بگیرد.

مسأله ۴۱۴- پس از طواف و نماز، تأخیر انداختن سعی به مدت چند ساعت بدون اینکه در

انجام سعی سختی و مشقتی باشد، جایز است. اما با اختیار تأخیر انداختن سعی تا فردا جایز نیست. اگر عمدا و با توجه تا فردا تأخیر بیندازد، سعی باطل است.

مسأله ۴۱۵- اگر در سعی عمدا و با توجه و به قصد این که جزء سعی هست زیاد کند، مانند شوط هشتم، نهم و ... سعی باطل است.

اما اگر شوط زیادی را به عنوان عمل جداگانه انجام دهد، هر چند به دنبال سعی باشد، اشکال ندارد. و اگر در سعی سهوا و یا به خاطر ندانستن مسأله زیاد کند، سعی باطل نیست.

مسأله ۴۱۶- اگر از روی خطا و اشتباه در سعی زیاد کند، سعی درست است. و آن چه زیاد است- خود یک شوط کامل باشد یا بیشتر

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۶۵

- مستحب است آن را ادامه دهد تا یک سعی کامل دیگر انجام شود.

مسأله ۴۱۷- اگر شوطهای سعی را عمدا کم کند، چه حکم را بداند یا نداند، و تا زمان وقوف در عرفات نتواند آن را جبران کند، حج او باطل است، و باید در سال آینده آن را اعاده کند. نه اینکه حج تمتع او به حج افراد بدل شود، زیرا با بطلان حج، احرام نیز باطل می شود.

مسأله ۴۱۸- اگر از روی فراموشی سعی را کم کند، هر وقت یادش بیاید و مقدار شوط فراموش شده را هم بداند، باید آن را تکمیل نماید، و اگر بعد از اتمام اعمال حج یا پس از بازگشت به شهر خود متوجه شود، در صورتی که می تواند، باید برگردد و سعی را کامل کند، و اگر نمیتواند برگردد، نایب بگیرد، و بهتر است خودش سعی کاملی

را به قصدی که شامل کامل نمودن سعی ناتمام و یک سعی جدید، انجام دهد. و فرق ندارد شوطهای فراموش شده بعد از اتمام شوط چهارم باشد، یا پیش از آن، و در صورتی که شوط فراموش شده را نداند، سعی باطل است و باید سعی کاملی را از نو بجا آورد.

مسأله ۴۱۹- اگر در عمرهٔ تمتع از روی فراموشی سعی را کم کند، سپس به اعتقاد اینکه از سعی فارغ شده است از احرام خارج شود، باید یک گاو کفاره دهد. و فرق نمی کند خروج از احرام با چیدن ناخن باشد، یا کوتاه کردن موی سر و یا کارهای دیگر، و در این صورت اگر مقدار شوط فراموش شده را می داند، باید آن را تکمیل کند، و اگر نمی داند دوباره سعی کامل به جای آورد.

مسأله ۴۲۰- اگر بعد از تقصیر در زیاد و کم شدن سعی یا کم شدن آن شک کند، با احتمال اینکه در هنگام سعی متوجه این گونه امور بوده

است، سعی درست است و نباید به شک خود اعتنا کند. و همچنین اگر در مروه باشد و شک کند که این شوط، شوط هفتم است یا نهم، نباید به شک خود اعتنا کند، و سعی درست است و در غیر این دو صورت، شک در عدد شوطها- از هر نوع و شکل باشد- سعی را باطل می کند، بنابراین مکلف در حفظ و به یاد داشتن عدد شوطها دقت و کوشش نماید.

آداب و مستحبات سعی

مسأله ۴۲۱- مستحب است بالای صفا رود و رو را به طرف کعبه نماید و متوجه رکنی شود که حجر الاسود در آنجاست. و حمد و

ثنای خداونـد را به جای آورده و نعمت های او را ذکر کند، پس از آن این ذکرها را بگوید: اللّه اکبر (هفت مرتبه)، الحمد للّه (هفت مرتبه)، لا اله الّا اللّه (هفت مرتبه)، لا اله الا اللّه، وحـده لا شـریک له، له الملک و له الحمـد، یحیی و یمیت و هو حیّ لا یموت، و هو علی کل شـی ء قدیر». (سه مرتبه) سـپس بر محمد (ص) و آل او درود بفرستد و بگوید: «اللّه اکبر الحمد للّه علی ما هـدانا، و الحمـد للّه علی ما أولانا، و الحمد للّه الحیّ القیوم، و القیوم و الحمد للّه الحی الدائم.» (سه مرتبه) و «اشـهد ان لا اله الّا اللّه، و اشـهد انّ محمـدا عبـده و رسوله، و لا نعبـده الّا ایّاه مخلصـین له الـدین و لو کره المشـرکون.» (سه مرتبه) و «اللّهم انّی اسألک العفو و العافیه و الیقین فی الـدّنیا و الآخره» (سه مرتبه) «اللّهم آتِنا فِی الـدُّنْیا حَسَـنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَـنَهً وَ قِنا عَذابَ النّارِ» (سه مرتبه) پس از آن صـد مرتبه اللّه اکبر و صد مرتبه لا اله الّا اللّه و صد مرتبه الحمد للّه و صد مرتبه دیگر سـبحان اللّه بگوید و بعد این دعا را

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۶۷

بخواند: «لا اله الّا اللّه وحده وحده و انجز وعده، و نصـر عبده و غلب الاحزاب وحده، فله الملک و له الحمد وحده وحده، اللّهم بارک لی فی الموت و فیما بعـد الموت، اللّهم انّی اعوذ بک من ظلمه القبر و وحشـته اللّهم اظلّنی فی ظلّ عرشک یوم لا ظلّ الّا ظلّک» و دین و خود (و اهل و عیالش را) به خدا

بسپارد و این کار را زیاد کند و سپس بگوید:

«استودع اللّه الرحمن الرحیم الذی لا یضیع ودائعه دینی و نفسی، و اهلی، اللهم استعملنی علی کتابک و سنّته نبیک، و توفّنی علی ملّته و اعذنی من الفتنه».

پس از آن تکبیر بگوید (سه مرتبه) آنگاه دعا را دو بار تکرار کند و در پایان یک بار تکبیر بگوید و بار دیگر تکرار نماید. اگر نمی تواند همهٔ دعا را بخواند، به هر مقدار که می تواند عمل کند.

در روایتی آمده است:

هنگامی که بالای صفا رفت، رو را به طرف کعبه نموده، دست ها را به دعا بلند کند و بگوید: «اللّهمّ اغفر لی کلّ ذنب اذنبته، قط، فان عدت فعد علیّ بالمغفره، فإنک انت الغفور الرحیم، اللهم افعل بی ما انت اهله فانّك ان تفعل بی ما انت اهله ترحمنی، و ان تعذبنی فانت غنی عن عذابی، و انا محتاج الی رحمتك فیا من انا محتاج الی رحمته ارحمنی، لا تفعل بی ما انا اهله، فانّك ان تفعل بی ما انا اهله تعذبنی و لن تظلمنی، اصحبت اتقی عدلك، و اخاف جورك، فیا من هو عدل لا یجور ارحمنی».

مستحب است سعی را پیاده انجام دهد، و از صفا تا منارهٔ اوّلی با متانت و آرامی و خضوع و خشوع قدم بردارد، و از آنجا تا منارهٔ دیگر تند رود. و از آنجا تا مروه باز با متانت و آرامی حرکت کند تا اینکه روی

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۶۸

مروه بالا رود. و بر مروه همان اعمالی را انجام دهد که بالای صفا انجام داده بود.

[تقصیر پنجمین و آخرین واجب عمرهٔ تمتع است]

تقصیر مسأله ۴۲۲- تقصیر پنجمین و آخرین واجب عمرهٔ تمتع است، و به این معنی

است که مقداری از ناخن دست یا پا، یا مقداری از موی سر یا ریش و یا سبیل را برای بیرون شدن از عمرۀ تمتع حجه الاسلام با نیت قربه الی اللّٰه کوتاه کند، کندن مو یا تراشیدن سر کفایت نمی کند بلکه تراشیدن سر حرام است.

مسأله ۴۲۳- تقصیر باید بعد از سعی باشد، و لازم نیست فورا انجام گیرد، و در هر جایی که بخواهد می تواند آن را انجام دهد، در محل سعی باشد، یا در منزل و یا جای دیگر.

مسأله ۴۲۴- کسی که عمدا تقصیر را ترک کرده و برای حج احرام بسته است- چه حکم را بداند یا نداند- عمرۀ او باطل است، و حج تمتع او به حج افراد بدل می شود که باید بعد از حج افراد عمرۀ مفرده به جای آورد. حج افراد به جای حج تمتع کفایت می کند، هر چند خوب است از باب احتیاط سال آینده حج تمتع را اعاده کند.

مسأله ۴۲۵- کسی که تقصیر را فراموش کرده و برای حج احرام بسته است، عمرۀ او صحیح است و از باب احتیاط یک گوسفند کفاره دهد.

مسأله ۴۲۶- پس از آنکه محرم- زن باشد یا مرد- در عمرۀ تمتع تقصیر کرد، تمام چیزهایی که به سبب احرام بر او حرام شده بود- جز

تراشیدن سر- حلال می شود. اگر عمرۀ تمتع را در ماه شوال انجام داده باشد تا سی روز بعد از عید سعید فطر می تواند سر را بتراشد. اما اگر در ماه ذی القعده و بعد آن به جای آورده باشد، نباید سر را بتراشد، و اگر عمدا و از روی توجه سر را تراشید، باید

یک گوسفند کفاره دهد. اما اگر به خاطر ندانستن حکم سر را بتراشد، کفاره بر او نیست، در عمرهٔ تمتع وظیفه تقصیر است، حتی اگر موهای سر به هم چسبیده یا به هم بافته باشد.

مسأله ۴۲۷- اگر مرد بعد از سعی و پیش از تقصیر به خاطر ندانستن حکم با زنش جماع کند، باید یک شتر ماده یا نر کفاره دهد.

مسأله ۴۲۸- تقصیر پیش از انجام سعی حرام است. اگر عمدا و با آگاهی تقصیر کند باید کفاره دهد. اما اگر سهوا یا به خاطر ندانستن حکم انجام داده، کفاره واجب نیست.

مسأله ۴۲۹- در عمرهٔ تمتع طواف نساء واجب نیست. اگر آن را به نیت رجاء انجام دهد اشکال ندارد.

[واجبات حج تمتع]

[احرام اولین واجب حج تمتع است.]

اشاره

احرام حج مسأله ۴۳۰- احرام اولین واجب حج تمتع است. نحوهٔ احرام و ویژگی های آن به ترتیب زیر بیان می شود:

۱- در احرام نیت کامل همراه با قصد قربت و اخلاص معتبر است.

مثلا نیت کند که:

برای حج تمتع حجه الاسلام احرام می بندم قربه الی اللّه. یا مانند

آن. و اگر نایب است، اسم کسی او را بیاورد، اگر حج مستحبی است کلمه (حجه الاسلام) ساقط می شود.

۲- احرام حج مانند احرام عمرهٔ تمتع است، و جز نیت هیچ تفاوتی با هم ندارند.

۳- احرام حج را باید در شهر مکه ببندد. و در هر نقطهٔ این شهر که احرام ببندد- حتی در قسمت هایی که جدیدا به وجود آمده و جزء شهر مکه به حساب می آید- جایز و کافی است. اما احرام از محلّه ها و یا نقطه های دیگری که عنوان و اسم خاصی دارد و جزء شهر مکه به حساب نمی آید- هر چند به خاطر توسعه

شهر مکه به آن وصل شده است- جایز نیست.

۴- واجب است که پیش از زوال روز نهم ذی الحجه احرام ببندد تا بتواند وقوف واجب در عرفات را درک کند. و نباید احرام را تا بعد از زوال تأخیر اندازد.

اگر احرام را تا بعد از زوال روز نهم به قدری تأخیر بیندازد که تنها مسمی وقوف در عرفات را درک کند، گناه کرده است. هر چند حج او صحیح است. و بهتر است روز هشتم ذی الحجّه احرام ببندد، اگر چه می تواند یک یا دو و یا سه روز قبل از هشتم ذی الحجّه احرام ببندد. و فرق ندارد شخص، سالم باشد یا بیمار، پیر باشد یا جوان، مرد باشد یا زن. البته اگر بعد از فراغت از عمرهٔ تمتع به خاطر ضرورتی، و یا بدون آن، بخواهد از مکه خارج شود و مطمئن باشد که زمان حج را از دست نخواهد داد، می تواند از مکه بیرون رود. و بهتر است که احرام ببندد و با احرام بیرون رود. هر چند پیش از ماه ذی الحجّه باشد.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۷۱

و اگر سهوا و یا به خاطر ندانستن حکم در اول ذی الحجّه یا پیش از آن احرام ببندد، احرام او صحیح است.

بعید نیست که جایز باشد در اثنای اعمال حج برای عمرهٔ مفرده احرام ببندد، و اگر دو یا سه روز زودتر از روز ترویه (هشتم ذی الحجّه) برای حج احرام بسته باشد، می تواند برای عمرهٔ مفرده احرام ببندد و آن را انجام دهد، سپس برای اعمال حج به عرفات برود.

۵- اگر سهوا و یا به خاطر ندانستن حکم احرام نبندد و از مکه

بیرون رود، و پیش از رسیدن به عرفات متوجه شود، باید برگردد و در مکه احرام ببندد. اما اگر به خاطر کمی وقت و یا عذر دیگر نتواند برگردد، در همان جا احرام ببندد، و اگر پس از رسیدن به عرفات متوجه شود که می تواند برگردد، واجب نیست به مکه برگردد، بلکه همانجا احرام می بندد. گرچه بهتر است که در این صورت هم برگردد و در مکه احرام ببندد و دوباره به عرفات بازگردد.

اگر پس از مدتی توقف در عرفات متوجه شود، یا حکم را بداند، لازم نیست برگردد، هر چند که می تواند به مکه برگردد، بلکه در همان جا احرام می بندد، و اگر تا پایان اعمال حج یادش نیامد، یا حکم را ندانست، حج او صحیح است و کفاره هم ندارد.

۶- اگر عمدا و با آگاهی از حکم شرعی، احرام را ترک کند، باید آن را جبران نماید، و اگر پیش از وقوف در عرفات احرام ببندد، حج او صحیح است، و اما اگر پیش از وقوف در عرفات نتواند آن را جبران کند، حج باطل است، و سال آینده باید اعاده کند.

۷- کسی که برای حج تمتع احرام بسته، بنابر احتیاط پیش از رفتن

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۷۲

به عرفات نباید طواف مستحبی انجام دهد، و اگر انجام داد، بعد از طواف مستحبی (تلبیه) را مجددا بگوید.

آداب احرام حج

مسأله ۴۳۱- احرام حج و آداب و مستحبات آن همانند احرام عمره است که قبلا بیان شد.

کسی که برای حج احرام بسته و از مکه خارج شده است، با رسیدن به «ابطح» مستحب است با صدای بلند لبیک بگوید. و زمانی که به سمت منی حرکت کرد

با متانت و آرامی حرکت کرده و بگوید:

«اللهم ایاک ارجو، و ایاک ادعو، و بلغنی املی، و اصلح لی عملی» با رسیدن به منی بگوید: «الحمد للّه الذی اقدمنیها صالحا فی عافیه، و بلغنی هذا المکان» سپس بگوید: «اللهم هذه منی، و هی ممّا مننت به علینا من المناسک فأسألک ان تمنّ علیّ بما مننت به علی انبیائک، فانما انا عبدک فی قبضتک» و مستحب است شب عرفه در منی بماند و تا صبح به عبادت خداوند- خصوصا نماز خواندن در مسجد خیف- بگذارند.

با طلوع فجر نماز صبح را در منی بخواند و تا برآمدن آفتاب به تعقیبات بپردازد، پس از طلوع آفتاب به سوی عرفات حرکت نموده و از وادی محسر عبور نماید. و اگر پیش از طلوع آفتاب از منی خارج شود اشکالی ندارد. ولی خوب است که تا طلوع آفتاب از وادی محسّر نگذرد. و خروج پیش از طلوع فجر از منی مکروه است، ولی اگر خارج شود گناه نکرده است. امّا اگر از مکه به سوی عرفات برود اشکال ندارد. چنانچه امروزه غالبا حجاج چنین می کنند.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۷۳

با حرکت به سمت عرفات این دعا را بخواند: «اللهم الیک صمدت و ایّاک اعتمدت و وجهک اردت، فاسألک ان تبارک لی فی رحلتی، و ان تقضی لی حاجتی، و ان تجعلنی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی» پس از آن مرتب لبیک بگوید تا به عرفات برسد.

[دومین واجب حج تمتع، وقوف در عرفات است.]

اشاره

وقوف در عرفات مسأله ۴۳۲- دومین واجب حج تمتع، وقوف در عرفات است.

مقصود از وقوف "بودن" در عرفات است، سواره باشد یا پیاده، ایستاده باشد یا نشسته و یا در هر حالت

دیگر.

مسأله ۴۳۳- بیشترین فاصلهٔ عرفات از شهر قدیمی مکه حدود بیست و دو کیلومتر است، و این مقدار بیشترین مسافتی است که حاجی با خروج از مکه باید آن را قصد کند. عرفات صحرای بزرگی است بیرون حرم که به حرم متصل است، و در میان عرفات و مشعر الحرام منطقه ای به اسم «مأزمین» واقع است.

در روایات محل وقوف در عرفات را با نقاطی که در آن زمان مشخص و شناخته شده بوده معین کرده است. مانند: بطن عرنه، ثویه، نمره و ذی المجاز. بعضی از این اسامی هم اکنون نیز موجود است، و در نقشه های مخصوص عرفات آمده است. چنانچه مسجد نمره هم اکنون موجود و مشخص است. امروزه محل وقوف در عرفات با علایم و نشانه های که در اطراف آن قرار داده، روشن و مشخص است.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۷۴

وقوف باید در درون مناطق محل وقوف باشد یعنی مناطق و مکانهای مذکور از حدود محل وقوف (موقف) شمرده می شوند ولی جزء موقف به حساب نمی آیند به همین جهت وقوف در خود مکانهای مذکور جایز نیست، و فرق ندارد که در کوه باشد یا بیابان، هر چند بهتر است که در دامنهٔ کوه از سمت چپ باشد.

مسأله ۴۳۴- زمان وقوف اختیاری در عرفات از زوال روز نهم ذی الحجه تا غروب همان روز است. وقوف در تمام این مدت واجب است، و اگر آن را ترک کند، و تنها مدت کوتاهی را در عرفات بماند، گناه کرده است، ولی حج او درست است. البته اگر وقوف در عرفات را حتی در مدت کوتاهی از روی عمد و توجه و یا به خاطر ندانستن حکم

که در آن معذور نیست ترک کند، حج او باطل است.

مسأله ۴۳۵- برای وقوف در عرفات نیت کامل و واضح همراه با قصد قربت و اخلاص لازم است. و در نیت باید مشخص کند که وقوف مربوط به چه نوع حج است. حج تمتع است یا افراد، واجب است یا مستحب، برای خودش هست یا برای دیگری، و اگر از طرف کسی نایب است اسم او را بیاورد. و اگر حج مستحبی است کلمهٔ (حجه الاسلام) لازم نیست.

اگر در تمام این مدت در عرفات، خواب، بیهوش و یا دیوانه باشد، وقوف در عرفات محقق نمی شود.

مسأله ۴۳۶- جایز نیست که حاجی عمدا و از روی توجه پیش از غروب آفتاب از عرفات کوچ کند. و اگر کوچ کرد، حج او باطل نمی شود، ولی گناه کرده و باید یک شتر پنج ساله کفاره دهد که در روز

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۷۵

عید آن را در منی نحر کند، و اگر نمی تواند، هجده روز روزه بگیرد، و فرق ندارد در مکه روزه بگیرد یا در راه و یا در شهر خود، و موالات در آن شرط نیست، و اگر از کوچ کردن پشیمان شد و برگشت، کفاره ندارد و اگر سهوا یا به خاطر ندانستن حکم پیش از غروب آفتاب کوچ کرد، هر وقت متوجه شد، یا حکم را فهمید و می توانست برگردد، باید برگردد، چنانچه برنگشت، ظاهرا کفاره ندارد و حج او صحیح است، و اگر نتوانست برگردد، حج او درست و کفاره ندارد. و اگر پیش از غروب آفتاب، نه به قصد کوچ کردن، از عرفات بیرون رود و قصد و اطمینان داشته باشد که پیش از غروب

آفتاب بر می گردد، رفتن اشکال دارد.

مسأله ۴۳۷- کسی که به هر دلیل موجه وقوف اختیاری در عرفات را نتواند درک کند، واجب است وقوف اضطراری را به جای آورد. یعنی قسمتی از شب عید قربان را در عرفات توقف کند. در این صورت حج او صحیح است و کفاره ندارد.

مسأله ۴۳۸- اگر برای قاضی اهل سنت اول ماه ذی الحجّه ثابت شود، و به اول ماه حکم نماید، ولی نزد شیعه ثابت نشود؛ این مسأله چند صورت دارد که به ترتیب زیر بیان می شود:

۱- احتمال دهد حکم او مطابق واقع باشد، که در این صورت متابعت از او واجب است، و باید همراه برادران اهل سنت به عرفات برود، هر چند مورد تقیه هم نباشد، نباید با آن ها مخالفت نماید. اگر با آن ها مخالفت نموده و روز بعد به عرفات رفت، وقوف او اشکال دارد. زیرا وظیفهٔ واقعی او وقوف با برادران اهل سنت بوده است، نه

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۷۶

در روز بعد که آن نیز مشکوک است.

۲- اگر بداند که حکم او مطابق واقع نیست و به خاطر تقیه نمی تواند مخالفت نماید، واجب است از آن ها متابعت نموده و با آن ها به عرفات برود، و بعید نیست که این وقوف در عرفات برای حج کافی باشد، هر چند احوط آن است که سال آینده آن را اعاده کند.

۳- اگر تقیه نباشد و بدون ترس و احساس خطر و به صورت عادی می تواند روز بعد وقوف را به جای آورد، احتیاط واجب آن است که- اگر می تواند- بین وقوف با اهل سنت و وقوف روز بعد جمع نماید.

و اگر نمی تواند جمع کند، با اهل سنت

وقوف را انجام دهد و از باب احتیاط وجوبی- در صورت فراهم شدن شرایط- سال آینده حج را اعاده کند.

۴- اگر وقوف مخالف تقیه باشد، مبغوض است. و تقرب به خداوند با آن ممکن نیست. بنابراین نباید مخالف اهل سنت عمل کرد.

آداب و مستحبات وقوف در عرفات

مسأله ۴۳۹- روز عرفه، روز دعا و زاری و خضوع و خشوع در پیشگاه خداوند است. در حدیث آمده است: «انّما تعجّل الصلاه و تجمع بینهما لتفرغ نفسک للدعاء، فانّه یوم دعا و مسأله» (نماز را سریع و یکجا بخوانید تا وقت بیشتر برای دعا داشته باشید، زیرا این روز، روز دعا است).

وقوف در عرفات آداب و مستحباتی دارد که به ترتیب بیان

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۷۷

می شود:

۱- مستحب است با وضو باشد.

۲- با آرامی و متانت به محل وقوف بیاید، و حمد و تهلیل خداوند نموده و مجد و ثنای او را به جای آورد و سپس بگوید: اللّه اکبر (صد مرتبه)، الحمد للّه (صد مرتبه)، سبحان اللّه (صد مرتبه)، پس از آن صد مرتبه سورهٔ توحید بخواند، سپس هر دعایی که دوست دارد بخواند.

۳- در دعا جدیت و تلاش ورزد، زیرا که این روز، روز دعا و خواستن است. و از شیطان به خداوند پناه ببرد، زیرا شیطان هیچ جایی را به مانند اینجا که تو را از یاد خداوند غافل کند دوست ندارد.

۴- متوجه خودش باشد و این دعاها را بخواند: «اللهم انی عبدک فلا تجعلنی من اخیب و فدک، و ارحم مسیری الیک من الفجّ العمیق»

«اللّهم رب المشاعر کلها فکّ رقبتی من النار، و اوسع علیّ من رزقک الحلال، و ادرأ عنّی شرّ فسقه الجنّ و الانس»، «اللهم لا تمکر

بی و لا تخدعنی و لا تستدرجنی».

«اللهم انّی أسألک بحولک وجودک و کرمک و فضلک و منّک یا اسمع السامعین و یا ابصر الناظرین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین أسألک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا».

به جای ان تفعل بی کذا و کذا حاجات خود را طلب کند، پس از آن رو را به جانب آسمان نموده و بخواند: «اللّهم حاجتی الیک التی ان اعطیتنیها لم یضرّنی ما منعتنی، و التی ان منعتنیها لم ینفعنی ما اعطیتنی، اسألک خلاص رقبتی من النار، اللهم انی عبدک و ملک یدک و ناصیتی

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۷۸

بیدک و اجلی بعلمک اسألک ان توفّقنی لما یرضیک عنّی، و ان تسلم منی مناسکک التی اریتها خلیلک ابراهیم علیه السلام و دللت علیها نبیّک محمد (ص)، اللهم اجعلنی ممن رضیت عمله، و اطلت عمره، و احییته بعد الموت حیاه طیبه».

۵- این دعا را بخواند که حضرت پیامبر (ص) آن را به عنوان دعای عرفه به علی (ع) تعلیم داد و فرمود که؛ این دعای پیامبران پیش از من بوده است: «لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حیّ لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شی ء قدیر، اللهم لک الحمد انت کما تقول و خیر ما یقول القائلون، اللهم لک صلاتی و دینی و محیای و مماتی، و لک تراثی و بک حولی و منک قوتی، اللهم انّی اعوذ بک من الفقر، و من وسواس الصدر، و من شتات الامر، و من عذاب النار،

و من عذاب القبر، اللهم انی اسألک من خیر ما یأتی به الریاح، و اعوذ بک من شرّ ما یأتی به الریاح، و اسألک خیر اللیل و خیر النهار.»

در حدیث آمده است که رسول خدا (ص) در عرفات بود و هنگام نزدیک شدن غروب آفتاب فرمود: «اللّهم انّی اعوذ بک من الفقر و من تشتت الامر، و من شرّ ما یحدث باللیل و النهار، امسی ظلمی مستجیرا بعفوک، و امسی وجهی الفانی مستجیرا بوجهک الباقی، یا خیر من سئل، و یا اجود من اعطی، جلّلنی برحمتک.» پس از آن حاجات خود را بخواهد.

۶- در حدیث آمده است: زمانی که آفتاب روز عرفه غروب کند، این دعا را بخواند:

«اللّهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف، و ارزقنیه من قابل ابدا ما ابقیتنی، و اقلبنی الیوم مفلحا منجحا مستجابا لی مرحوما مغفورا لی بافضل ما

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۷۹

ینقلب به الیوم احد من و فدک و حجّاج بیتک الحرام، و اجعلنی الیوم من اکرم و فدک علیک، و اعطنی افضل ما اعطیت احدا منهم من الخیر و البرکه و الرحمه و الرضوان و المغفره و بارک لی فیما ارجع الیه من اهل و مال و او قلیل او کثیر، و بارک لهم فیّ.»

۷- شایسته است حجاج در این روز هر دعایی که دوست دارد بخواند، و از دعاهای منقول دعای عرفه امام حسین علیه السلام و دعای امام زین العابدین علیه السلام را بخواند.

[وقوف در مشعر الحرام سومین واجب حج تمتع است.]

اشاره

وقوف در مشعر مسأله ۴۴۰- وقوف در مشعر الحرام سومین واجب حج تمتع است.

مشعر الحرام اسمی است بر دره ای وسیع به نام (مزدلفه) که از شهر قدیمی مکه حدود ده کیلومتر فاصله

دارد، و داخل حرم است.

واجب است بعد از کوچ از عرفات در آن توقف کند. مراد از وقوف (بودن) در مشعر الحرام است، و فرق ندارد خواب باشد یا بیدار.

محل وقوف در مشعر الحرام طولا از مأزمین است تا وادی محسّر، و خود این دو نقطه جزء محل وقوف نیست. البته در هنگام ازدحام یا تنگی وقت وقوف در مأزمین اشکال ندارد.

مسأله ۴۴۱- برای وقوف در مشعر الحرام نیت کامل و واضح با قصد قربت معتبر است، مثلا اگر نیت کند: توقف می کنم در مشعر الحرام از طلوع فجر تا طلوع آفتاب برای حج تمتع از حجه الاسلام قربه الی اللّه.

کفایت می کند، و اگر نایب باشد، باید اسم او را بیاورد، و اگر حج

مستحبی باشد آوردن (حجه الاسلام) لازم نیست.

مسأله ۴۴۲- مشهور است میان علماء که پیش از بر آمدن آفتاب بیرون شدن از مشعر الحرام جایز نیست. ولی خارج شدن از مشعر الحرام قبل از طلوع آفتاب، به اندازه ای که تا از وادی محسّر بگذرد آفتاب طلوع نماید، اشکال ندارد.

مسأله ۴۴۳- کسی که از عرفات به جانب مشعر الحرام کوچ کرده، واجب نیست که شب دهم ذی الحجّه در مشعر بماند. آن چه واجب است، حضور او در مشعر الحرام بین طلوع فجر تا برآمدن آفتاب است.

مسأله ۴۴۴- وقوف در مشعر الحرام از طلوع فجر روز دهم ذی الحجه تا طلوع آفتاب همان روز واجب است. این وقوف را وقوف اختیاری می گویند. اگر قسمتی از این مدت را توقف کند حج او صحیح است و اشکال ندارد. و اگر مدت کمی از شب دهم ذی الحجه را در مشعر بماند،

و وقوف ما بین الطلوعین را عمدا و با دانستن مسأله ترک کند، گناه کرده است و باید یک شتر نر کفاره دهد، و بنابر اقرب حج او صحیح است. و اگر حکم را نمی داند، باید یک گوسفند کفاره دهد، و اگر مدت کوتاهی بعد از طلوع فجر در مشعر بماند و عمدا پیش از طلوع آفتاب خارج شود، چنانچه حکم را نداند، اشکال ندارد، هر چند که اگر جهل به خاطر کوتاهی بوده گناه کرده است. و اگر حکم را می داند، باید یک گوسفند کفاره دهد.

مسأله ۴۴۵- وقوف بین الطلوعین در مشعر الحرام واجب است، اما زن ها، بچه ها، افرادی که از دشمن ترس دارند، افرادی ضعیف مانند:

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۸۱

پیرمردان و بیماران از این حکم مستثنی هستند، و آن ها پس از این که مدت کوتاهی از شب دهم ذی الحجه را در مشعر الحرام توقف کردند می توانند پیش از طلوع فجر به سوی منی حرکت کرده و جمرهٔ عقبه را همان شب رمی کنند.

مسأله ۴۴۶- کسی که به خاطر فراموشی یا فراهم نشدن وسیلهٔ نقلیه و یا عذرهای دیگر نتواند وقوف اختیاری بین الطلوعین را در مشعر الحرام درک کند، باید وقوف اضطراری را انجام دهد؛ یعنی مدتی از زمان طلوع آفتاب تا ظهر روز دهم را در مشعر الحرام توقف نماید.

درک دو وقوف

مسأله ۴۴۷- چنانچه پیشتر بیان شد، هر کدام از وقوف در عرفات و مشعر دو وقت دارد:

یکی وقت اختیاری و دیگری وقت اضطراری.

وقت اختیاری وقوف در عرفات از زوال روز نهم ماه ذی الحجّه تا غروب همان روز است. و وقت اضطراری آن شب دهم ذی الحجه تا طلوع فجر است.

زمان اختیاری وقوف در مشعر الحرام از طلوع فجر روز دهم ذی الحجه تا طلوع آفتاب است، و وقت اضطراری آن از طلوع آفتاب تا زوال همان روز است.

مسأله ۴۴۸- درک نکردن وقوف اختیاری در عرفات و مشعر الحرام چند صورت دارد که به ترتیب زیر بیان می شود:

۱- در عرفات و مشعر فقط وقوف اضطراری را درک کند، و از

دست دادن وقوف اختیاری به خاطر سهل انگاری و اهمال نباشد، در این صورت حج او صحیح است و گناه نکرده است، و اگر از دست دادن وقوف اختیاری به خاطر تسامح و اهمال باشد، حج او باطل و گناه کرده است، و درک وقوف اضطراری کفایت نمی کند. بلکه باید در سال آینده حج را اعاده کند.

۲- وقوف اضطراری عرفات و مشعر را نیز درک نکند. در این صورت حج باطل است، و با عدول از نیت، عمرهٔ مفرده انجام دهد.

یعنی با همان احرام طواف عمره مفرده به جای آورد، نماز بخواند، سعی انجام دهد و حلق یا تقصیر نماید و دوباره به مسجد الحرام برگردد و طواف النساء و نماز طواف را انجام دهد. و عمرهٔ او با خارج شدن از احرام کامل می شود، و چیزهایی که با احرام حرام شده بود حلال می شود. البته عمرهٔ مفرده به جای حج کفایت نمی کند، و در صورتی که استطاعت او باقی باشد، یا دوباره مستطیع شود و یا حج در ذمه اش باشد، باید سال آینده حج را انجام دهد.

۳- وقت اختیاری عرفات و اضطراری مشعر الحرام را درک کند، یا برعکس، در این صورت حج او صحیح است و گناه هم نکرده است.

۴-

اگر فقط وقوف اختیاری مشعر الحرام را درك کند، و وقوف در عرفات را اصلا درك نکند. ظاهرا حج او صحیح است، و اگر برعکس شود، یعنی وقوف اختیاری عرفات را درك کند و به دلایلی وقوف در مشعر الحرام را اصلا درك نکند، بعید نیست که حج او صحیح باشد.

هر چند احوط آن است که آن حج را کامل کند بعد از آن عمرهٔ مفرده انجام دهد، و سال آینده دوباره به حج بیاید.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۸۳

۵- وقوف اختیاری در عرفات را درك کند ولی در مشعر الحرام توقف ننماید، و از عرفات به منی برود، چنانچه جاهل به حکم باشد، در این صورت اگر در منی حکم را فهمید و می تواند برگردد و وقوف- حتی اضطراری- را درك کند، باید برگردد. و اگر در منی حکم را نفهمید، یا فهمید ولی نمی تواند برگردد و وقوف را درک کند، حج درست است و باید یک گوسفند کفاره دهد، و اگر حکم را می دانسته و در عرفات توقف نکرده است، ظاهرا حج او درست است، و باید یک شتر نر کفاره دهد.

۶- اگر فقط وقوف اضطراری در مشعر الحرام را درك کند و وقوف در عرفات را نه اختیاری و نه اضطراری درك نکند، یا تنها وقوف اضطراری در عرفات را درک کرده و وقوف در مشعر نه اختیاری و نه اضطراری را درك نکند، در هر دو صورت ظاهرا حج او صحیح نیست، و حج به عمرهٔ مفرده تبدیل می شود که با همان احرام عمرهٔ مفرده انجام دهد و از احرام خارج شود، و سال آینده دوباره حج را به جای آورد.

آداب و مستحبات وقوف در مشعر الحرام

مسأله

۴۴۹- وقوف در مشعر الحرام آداب و مستحباتی دارد که ترتیب آنها بصورت زیر است:

۱- مستحب است هنگام کوچ کردن از عرفات به سوی مشعر الحرام با متانت و آرامی گام بردارد و حالت تضرع داشته باشد، و از

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۸۴

خداوند خیر دنیا و آخرت را بخواهد.

۲- بهتر است نماز مغرب و عشاء را به تأخیر بیندازد، و پس از رسیدن به مشعر هر دو را یکجا با یک اذان و دو اقامه به جای آورد.

۳- در حدیث آمده است که شب مزدلفه (مشعر الحرام) را از دست ندهد و در آن شب بخواند: «اللهم هذه جمع، اللهم انّی أسألك ان تجمع لی فیها جوامع الخیر، اللهم لا تؤیسنی من الخیر الذی سألتك ان تجمعه لی فی قلبی، و اطلب الیك ان تعرفنی ما عرفت اولیائك فی منزلی هذا، و ان تقینی جوامع الشرّ».

و هر مقداری که می تواند آن شب را بیدار بماند، و به دعا و عبادت بپردازد. زیرا آسمان در آن شب برای صدای مناجات مؤمنین باز است. طنین مناجات آن ها در آن شب بمانند آواز زنبوران است خداوند (در آن شب) می فرماید: «انا ربّكم و انتم ادیتم حقّی، علیّ ان استجیب لکم»، «من پروردگار شما هستم و شما حق مرا ادا کردید، بر من است که دعای شما را اجابت کنم.» در آن شب گناهان هر که را بخواهد فرو می ریزد، و هر کدام را که بخواهد می بخشد.

۴- مستحب است بعد از نماز صبح با طهارت به حمد و ثنای پروردگار بپردازد، و از نعمت ها و امتحان های الهی هر قدر می تواند یاد کند، و بر محمد (ص) و آل او

درود بفرستد، و این دعا را بخواند:

«اللهم ربّ المشعر الحرام فکّ رقبتی من النّار، و اوسع علیّ من رزقک الحلال، و ادرأ عنّی شر فسقه الجنّ و الانس، اللهم انت خیر مطلوب الیه و خیر مدعو و خیر مسئول، و لکلّ وافد جائزه فاجعل جائزتی فی موطنی هذا، و ان تقیلنی عثرتی، و تقبل معذرتی، و ان تتجاوز عن خطیئتی، ثم اجعل التقوی من

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۸۵

الدنیا زادی».

اعمال روز عید سعید قربان

مسأله ۴۵۰- با طلوع آفتاب روز دهم ذی الحجه برنامه حاجیان در مشعر الحرام به پایان می رسد، و باید به سمت منی حرکت کنند. منی سرزمینی است که در جهت طول، یک طرف آن مکه عقبه قرار دارد، و در سمت مشعر الحرام وادی محسّر، و در جهت عرض حدود مشخصی ندارد، و باید از افراد مطلع و آگاه آنجا پرسید. رفتن در نقاطی که شک دارد جزء منی هست یا نه، بعید نیست که جایز باشد.

[چهارمین واجب از واجبات حج تمتع رمی جمره است]

اشاره

رمی جمره در روز عید قربان سه چیز در منی واجب است:

۱- رمی جمرهٔ عقبه.

۲- ذبح یا نحر.

۳- تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر.

احکام هر یک به ترتیب و به دنبال هم می آید.

رمی جمرهٔ عقبه مسأله ۴۵۱- چهارمین واجب از واجبات حج تمتع رمی جمره است، جمره عقبه نام محل خاصی است در منی و یکی از جمرات سه گانه می باشد. در روز عید فقط رمی جمره عقبه واجب است.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۸۶

شرایط رمی جمره

اول- نیت: مثلا چنین بگوید: (هفت ریگ به جمره عقبه در حج تمتع از حجه الاسلام قربه الی اللّه) رمی می کنم. در صورتی

که حج افراد باشد به جای حج تمتع آن را ذکر کند. و اگر حج نیابتی باشد نام کسی را که از طرف او نایب شده در نیت بیاورد و اگر حج مستحبی باشد کلمهٔ حجه الاسلام در نیت ساقط می شود.

دوم- این که هفت بار رمی کند و کمتر از آن کافی نیست ولی بیشتر از آن اشکال ندارد. رمی اجسام دیگر به جای ریگ کفایت نمی کند.

سوم- این که انداختن ریگ ها باید یکی پس از دیگری باشد نه این که همه را با هم رمی کند.

چهارم- این که ریگ ها را رمی کند یعنی به سوی جمره بیندازد و اگر نزدیک برود و ریگ ها را روی آن بگذارد کفایت نمی کند، و نیز اگر قبل از آن که به جمره برسد ریگها روی جمره بیفتد کفایت نمی کند، و در صورتی که ریگ را بیندازد و در مسیر به چیزی دیگری برخورد نماید و بعد به جمره اصابت کند کافی است، مگر این که آن چیز جسم سختی باشد و برخورد ریگ

به جمره مستند به آن جسم سخت باشد نه به انداختن و رمی شخص، که در این صورت نیز کفایت نمی کند.

پنجم- این که رمی جمره باید بین طلوع و غروب خورشید روز دهم ذی حجه انجام گیرد، ولی کسانی که کوچ کردن آنها از مشعر. در شب جائز است، رمی جمره نیز برای آنها در آن شب جایز می باشد، و

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۸۷

همچنین بعید نیست که حلق و تقصیر برای آنها در همان شب جایز باشد ولی نمی توانند در آن شب قربانی نمایند بلکه قربانی باید در روز صورت گیرد مگر شخصی که می ترسد که چنین شخصی می تواند در شب از مشعر کوچ کند همچنانکه می تواند تمام اعمال روز عید را در همان شب عید انجام دهد.

مسأله ۴۵۲- اگر شک کند که ریگ به جمره اصابت کرده است یا نه، بنا بگذارد که اصابت نکرده و ریگ دیگری بیندازد تا یقین کند که به جمره اصابت کرده است، البته در صورتی که وارد واجبی شده باشد که مترتب بر رمی است و شک کند که ریگ به جمره اصابت کرده یا نه و یا بعد از دخول شب شک کند، نباید به آن شک اعتنا نماید.

مسأله ۴۵۳- ریگ ها باید از حرم برداشته شود به جز از مسجد الحرام و مسجد خیف، و ریگ ها باید بنابر احتیاط مستحب بکر باشند یعنی علم به استفاده قبلی از آنها نداشته باشد.

مسأله ۴۵۴- رمی جمره از طبقه دوم جایز است.

مسأله ۴۵۵- اگر حاجی از روی فراموشی و یا از روی ندانستن حکم، رمی جمره را ترک کند و بعدا متوجه شود، چند صورت دارد:

اول: این که در همان

روز عیـد متوجه شود، در این صورت فقـط همـان رمی را انجـام دهـد و اعـادهٔ بقیه اعمال حـج از قبیل ذبـح، حلق، یا تقصـیر و طواف واجب نیست.

دوم: این که در شب یـا روز یـازدهم یادش بیایـد، که در این صورت در روز یازدهم قضای آن را بجا آورد، و رمی قضا را بر رمی واجب به مدت یک ساعت مقدم بدارد، ولی احتیاط مستحب این است که

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۸۸

انجام قضا را در صبح قرار دهد و ادا را در ظهر، و اعادهٔ اعمال حج که انجام داده واجب نیست.

سوم: این که بعـد از روز یـازدهم و قبـل از خروج از مکه یـادش بیایـد، در این صورت واجب است که رمی را در خلال ایـام تشریق که از روز یازدهم تا پایان روز سـیزدهم انجام دهد، و اگر در مکه یادش بیاید، واجب است به منی برگشته و رمی کند و اگر بعد از ایام تشریق متوجه شود و در مکه باشد، واجب است به منی مراجعت نموده و رمی را انجام دهد.

چهـارم: این که بعـد از خروج از مکه در حـالی که راهی بلادش گردیـده یـادش بیایـد، در این صورت بازگشت به منی بر او واجب نیست.

سؤال: آیـا حکم کسـی که جاهل به وجوب رمی در روز عیـد است، ماننـد حکم ناسـی و فراموش کار در وجوب قضا در روز یازدهم است؟

جواب: البته حکم جاهل هماننـد حکم ناسـی است، بلکه در وجوب قضا بین این که از روی فراموشـی ترک کرده باشد و یا از روی جهالت و یا عذر دیگری، فرقی نیست حتی اگر عمدی و از روی التفات باشد.

مسأله ۴۵۶-

اگر حاجی حکم شرعی را بداند ولی عمدا رمی جمره را ترک کند، اگر ترک را ادامه دهد، حجش باطل است، و اگر قبل از انقضاء حج تدارک کند، حجش صحیح است، و در این صورت اعاده اعمالی که در منی انجام داده بعید نیست که واجب نباشد هر چند احتیاط این است که اعاده کند.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۸۹

مسأله ۴۵۷- اگر عمدا طواف حج را پیش از رمی جمره عقبه انجام دهد- در حالی که وجوب تقدم رمی بر طواف را می داند- چنانچه رمی را انجام ندهد، حجش باطل است، و اگر قبل از پایان یافتن وقت رمی نماید، حجش صحیح است، ولی اعاده طواف و اعاده اعمال بعد از طواف مانند سعی بر او واجب می باشد.

مسأله ۴۵۸- اگر حاجی عمدا و از روی آگاهی رمی جمره عقبه را انجام ندهد و رهسپار مکه شود و قبل از حلق و قربانی طواف را بجا آورد. باید یک گوسفند به عنوان کفاره بدهد و به منی بازگشته رمی کند و قربانی و بعد حلق یا تقصیر نماید، سپس به مکه برگشته و طواف را قبل از انقضاء وقت، اعاده نماید که در این صورت حجش صحیح است و الّا باطل می باشد. و همچنین اگر رمی جمره عقبه را انجام دهد و لکن حلق و یا تقصیر را عمدا و از روی آگاهی به تسلسل اعمال حج، ترک کند و به مکه رهسپار شود و طواف حج نموده و سعی بین صفا و مروه را انجام دهد، باید یک گوسفند قربانی نموده و به منی برگردد و در آنجا حلق و یا تقصیر نماید و بعد

طواف و سعی را اعاده کند، در این صورت نیز حجش صحیح است و گرنه فاسد می باشد.

مستحبات رمی جمرات

مسأله ۴۵۹- در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

۱- در حال رمی، با طهارت باشد.

۲- وقتی به جمرهٔ عقبه رسید، رو به جمره و پشت به قبله به

ایستد و رمی کند.

۳- وقتی ریگ ها را در دست گرفت و آماده رمی شد این دعا را بخواند: «اللّهم هؤلاء حصیاتی فاحصهنّ لی و ارفعهنّ فی عملی».

۴- با هر ریگی که می اندازد بگوید: «اللّه اکبر اللّهم ادحر عنّی الشیطان اللّهم تصدیقا بکتابک و علی سنه نبیّک اللّهم اجعله لی حجا مبرورا و عملا مقبولا و سعیا مشکورا و ذنبا مغفورا».

۵- پس از برگشتن از رمی بگوید: «اللّهم بک وثقت و علیک توکلت فنعم الرّب و نعم المولی و نعم النصیر.».

پنجمین واجب از واجبات حج تمتع قربانی کردن است.

اشاره

قربانی در منی مسأله ۴۶۰- محل قربانی منی است و اگر منی بر مردم تنگ شود و از انجام واجبات در آن معذور گردند، شرعا سرزمین منی توسعه پیدا کرده و شامل وادی محسر- که منطقه ای است بین منی و مشعر و منی را از مشعر جدا می کند- می شود.

بنابراین اگر مردم واجبات منی را در آن تمام کنند کافی است، و اگر حکومت از قربانی کردن در منی ممانعت کنند و قربانگاه را در خارج از منی تعیین نمایند، حاجی می تواند در همان قربانگاه و یا در مکه قربانی کند، البته به شرطی که در طول ماه ذی الحجّه به خاطر عذری قادر بر ذبح در منی نباشد، و الاـ واجب است که ذبح را به تأخیر اندازد. و اگر در اثر ندانستن مسأله و یا از روی فراموشی و یا به اعتقاد

این که فلان مکان جزء منی است و

در آنجا ذبح کند، بعید نیست که ذبحش صحیح باشد، قربانی در نقطه مشکوک- در صورتی که شک از جهت شبهه مفهومیه باشد- بعید نیست که کافی باشد.

مسأله ۴۶۱- بنابر احتیاط، قربانی در روز عید انجام گیرد و اگر عمدا و یا غیر عمد قربانی را در آن روز انجام ندهد، احوط آن است که در ایام تشریق- یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجه- و اگر تا روز سیزدهم هم قربانی نکرد، باید در ماه ذی الحجّه قربانی نماید.

مسأله ۴۶۲- قربانی باید بعد از رمی جمره انجام شود، و اگر از روی ندانستن مسأله و یا از روی فراموشی قبل از رمی صورت گیرد، صحیح است و اعاده لازم نیست. ولی اگر عمدا قربانی را مقدم بدارد، بعید نیست که اعاده آن بعد از رمی واجب نباشد اگر چه احتیاط آن است که آن را اعاده کند.

مسأله ۴۶۳- اگر کسی نتواند روز عید در منی قربانی کند، واجب نیست که حلق و یا تقصیر را نیز تأخیر اندازد. جواز تأخیر ذبح و یا نحر در منی بعید نیست اگر چه بهتر است که احتیاط رعایت گردد.

مسأله ۴۶۴- وقتی می خواهد خود شخص قربانی کند و یا وکیل بگیرد، باید نیت کند مثلا بگوید: «گوسفند را ذبح می کنم برای حج تمتع از حجه الاسلام قربه الی اللّه» و اگر نایب باشد باید اسم نایب را ذکر کند، و در صورتی که حج مستحبی باشد، کلمه حجه الاسلام در نیت ساقط می شود.

مسأله ۴۶۵- اگر شخصی از روی عذر، نتوانست در منی روز عید ذبح و یا نحر کند، آیا می تواند در خارج منی مثلا در مکه این کار

را

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۹۲

انجام دهد؟ اگر عذرش به خاطر ضیق بودن منی باشد، شرعا منی توسعه پیدا کرده و شامل وادی محسر نیز می شود، و او می تواند در وادی قربانی کند نه در خارج از آن. البته در صورتی که در وادی هم امکان نداشت، جایز است که در مکه قربانی نماید، و اگر عذرش از این جهت باشد که نگذارند در منی قربانی نماید و قربانگاه را در خارج از منی تعیین کرده باشند، در این صورت اگر از ذبح کردن در منی تا آخر ذی الحجّه ناامید شود، جایز است که در خارج از منی ذبح کند و اگر بداند که در ایام تشریق و یا تا آخر ذی حجه برای ذبح در منی قدرت پیدا می کند، واجب است که ذبح را تأخیر انداخته و در منی قربانی کند.

مسأله ۴۶۶- اگر عمدا قربانی را در روز عید ترک و بقیه واجبات حج از قبیل حلق و یا تقصیر و طواف را انجام دهد، در صورتی که ترک قربانی را ادامه دهد، حجش باطل است، و اگر قبل از انقضاء وقت تدارک کرده و قربانی نماید، حجش صحیح است، ولی واجب است که طواف را اعاده کند، و اما اعاده نکردن حلق و یا تقصیر خالی از قوت نیست، گرچه احتیاط آن است که اعاده شود، و اگر از روی فراموشی و یا ندانستن مسأله، قربانی را ترک کند و بعد یادش بیاید، واجب است که ذبح و یا نحر نماید و لو این که در آخر ذی الحجّه متوجه شود و در این حالت طواف و عمل بعد از طواف هم واجب

نیست که اعاده شود.

مسأله ۴۶۷- واجب است که قربانی یا شتر باشد و یا گاو و یا گوسفند. اگر شتر باشد باید پنج سال را تمام کرده و داخل شش

سالگی شده باشد و اگر گاو و یا بز باشد باید دو سال را تمام کرده و بنابر احتیاط داخل سال سوم شده باشد و اگر گوسفند باشد باید هفت ماهگی را تکمیل نموده و وارد ماه هشتم شده باشد، و احوط این است که یک سالش تمام و داخل سال دوم باشد.

مسأله ۴۶۸- اگر پس از قربانی کردن معلوم شود که قربانی سن معتبر ندارد، باید قربانی را اعاده کند، قربانی باید تام الاعضاء و سالم باشد، و قربانی یک چشم و لنگ و گوش بریده و یا قسمت داخلی شاخ آن شکسته باشد و یا خصی (اخته) باشد، کفایت نمی کند، و همچنین در نظر عرف لاغر نباشد، و بنابر احتیاط مستحب مریض، تخم کوبیده، خیلی پیر که مغز نداشته باشد و در اصل خلقت دم بریده و بی شاخ نباشد. ولی اگر گوش حیوان شکاف داشته باشد و یا سوراخ باشد اشکال ندارد، و در صورتی که قربانی دارای شرایط مذکور یافت نشود، آنچه مقدور و میسّر باشد کفایت می کند. و جایز نیست که دو نفر مشترکا در حجه الاسلام یک قربانی نماید، بلکه هر کدام باید قربانی مستقلی داشته باشند.

مسأله ۴۶۹- اگر قربانی را به اعتقاد اینکه سالم است خریداری کند و قیمتش را نقدا بپردازد و بعد معلوم شود که عیب دارد، ظاهرا می شود به آن اکتفاء کرد.

مسأله ۴۷۰- اگر به اعتقاد اینکه قربانی چاق است و آن را بخرد

و بعـد معلوم شود که لاـغر بوده، کـافی است اگر چه قبل از ذبـح و یا نحر کشف شود که لاغر بوده است، و در این حکم بین اینکه قربانی را با خریداری مالك شود و یا از طریق ارث و یا از راه هبه بدست آورده

باشد فرقی نیست.

مسأله ۴۷۱- اگر بعـد از ذبـح شـك کنـد که قربانی دارای شـرایط بوده یا نه، صـحیح است و واجب نیست که اعاده نمایـد، به شرطی که در وقت ذبـح ملتفت به وجود شـرایطی بوده باشد که در صـحّت آن لازم است، و همچنین اگر بعد از قربانی شـك کند که در منی واقع شده یا در جای دیگر، صحیح است، البته در صورت شك که آن نقطه جزء منی است یا نه، چنانچه شك به نحو شـبهه موضوعیه باشـد، قربانی را که در آن نقطه نموده کافی نیست، و اگر به نحو شـبهه مفهومیه باشـد، بعیـد نیست که کافی باشد. ولی اگر شك کند که قربانی کرده یا نه، در صورتی که شـکش بعد از داخل شدن در انجام حلق یا تقصـیر باشد، نباید به شکش اعتناء کند.

مسأله ۴۷۲- اگر در لاغر بودن قربانی شك داشته باشد، اگر به امید این که امتثال امر خداوند شود، آن را ذبح کند، بعد معلوم شود که چاق بوده، کفایت می کند.

مسأله ۴۷۳- اگر حیـوان صـحیح و سـالمی را برای قربـانی خریـداری نمایـد و بعـد مریض شـود و یـا لاـغر گردد و عضـوی از اعضایش مثل پا و یا قسمت داخلی شاخ بشکند و یا عیب دیگر مثل کوری بر او عارض شود، همان حیوان برای قربانی

کافی است و واجب نیست که به قربانی سالم تبدیل شود.

مسأله ۴۷۴- اگر قربانی گم شود و قربانی دیگری بخرد، چنانچه قربانی اوّل قبل از ذبح دومی پیدا شود باید اولی را ذبح کند و نسبت به دومی مخیّر است که ذبح نماید یا نه و در حکم سایر اموال او

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۹۵

خواهد بود، و اگر بعد از ذبح دومی پیدا شود، اولی را نیز ذبح کند، البته در صورتی که دومی بهتر از اولی نباشد، و اگر دوّمی بهتر باشد مثلا قربانی دومی چاق تر از اولی باشد، بعید نیست که ذبح دومی کافی باشد، اگر چه احتیاط این است که اولی نیز ذبح شود.

مسأله ۴۷۵- اگر کسی قربانی گم شده را پیدا کند، واجب است تا روز دوازدهم و سیزدهم ذی حجه آن را معرفی کند و اگر صاحبش پیدا نشد، عصر روز سیزدهم از طرف صاحبش در منی ذبح کند.

مسأله ۴۷۶- اگر حاجی نتواند قربانی پیدا کند، در صورتی که قیمتش را دارد باید آن را در مکه نزد شخصی که مورد اطمینان است بگذارد تا قربانی خریده و تا پایان ماه ذی الحجّه از جانب او در منی ذبح کند، و اگر ماه ذی حجه به پایان رسیده باشد، واجب است که در سال آینده قربانی نماید.

مسأله ۴۷۷- کسی که نه قربانی دارد و نه پولش را، باید به جای قربانی ده روز را روزه بگیرد، سه روز (روزهای هفتم، هشتم و نهم ذی حجه) را در حج روزه بگیرد و می تواند آن سه روز، را از اول ذی حجه بعد از پوشیدن لباس احرام عمره تمتع، شروع کند، و

واجب است که آن سه روز را پی درپی انجام دهد چه در ضمن ده روز اول گرفته شود و یا بعد از ایام تشریق و یا در ضمن ده روز آخر، چه در مکه و چه در وطن، و اگر با فاصله باشد، کافی نیست.

و هفت روز دیگر را بعد از مراجعت به وطن روزه بگیرد، و بنابر اظهر پی درپی باشد، و در صورتی که به وطن برنگشت و در مکه اقامت نمود، باید صبر کند تا حجاج به وطنشان برگردند و یا یک ماه

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۹۶

صبر نماید، بعد هفت روز، روزه گیرد.

مسأله ۴۷۸- کسی که وظیفه اش روزه گرفتن در حج است، اگر نتواند روز هفتم را روزه بگیرد، باید تا بعد از ایام تشریق به تأخیر اندازد، و اگر در مکه می ماند، باید سه روز را پی درپی روزه بگیرد، و اگر نمی تواند در مکه بماند، مخیر است بین این که آن سه روز را در مسیر بازگشت روزه بگیرد و یا در وطن، و جایز نیست که بین سه روز و هفت روز جمع کند به این صورت که ده روز پی درپی روزه بگیرد، بلکه باید بین آن دو فاصله اندازد، و اگر تا اول ماه محرّم سه روز را روزه نگرفت، روزه از او ساقط می شود و باید در سال آینده قربانی کند.

مسأله ۴۷۹- کسی که برای انجام اعمال حج در منی می ماند، نمی تواند در ایام تشریق (یازدهم، دوازدهم، سیزدهم، ذی حجه) روزه بگیرد، ولی بعد از بازگشت از منی به مکه می تواند روز سیزدهم روزه بگیرد، همچنانکه برای غیر حجاج جایز است که در ایام تشریق در وطنشان و یا

در جای دیگری روزه بگیرند.

مسأله ۴۸۰- کسی که قربانی برایش ممکن نبود ولی بعد از عید در ضمن ایام تشریق و یا بعد از آن حتی اگر در ده روز آخر ذی حجه، قربانی میسر شد، در صورتی که قبل از سه روز روزه گرفتن باشد، بدون شک وظیفه اش قربانی است و اگر بعد از آن باشد، بنابر اظهر باید قربانی کند.

مسأله ۴۸۱- کسی که در طول ماه ذی حجه، سه روز، روزه را ترک کند چه ترک روزه از روی اختیار باشد و یا از روی نسیان و یا از روی

جهل و یا به جهت عذر مانند مرض و امثال آن، باید سال آینده قربانی کند و روزه گرفتن در ماه بعد از ذی حجه کفایت نمی کند.

مسأله ۴۸۲- کسی که سه روز، روزه را در حج گرفته است، می تواند هفت روز دیگر را بعد از ذی حجه در وطنش بگیرد.

مسأله ۴۸۳- کسی که سه روز، روزه را در مکه فراموش کند و بعد از مراجعت به وطن یادش بیاید، اگر قادر بر قربانی کردن باشد، وظیفه اش قربانی است نه روزه.

مسأله ۴۸۴- کسی که سه روز، روزه را در ماه ذی حجه گرفته است ولی قبل از آن که هفت روز دیگر را بگیرد به وطن مراجعت کند و بمیرد، قضای آن هفت روز بر ولی او واجب نیست.

مسأله ۴۸۵- کسی که نمی تواند به تنهایی قربانی تهیه کند ولی در صورت شرکت با دیگران می تواند قربانی تهیه نماید، وظیفه اش روزه گرفتن است.

مسأله ۴۸۶- اگر شخص دیگری را برای قربانی وکیل کند، چنانچه شک کند که وکیل قربانی کرده یا نه، بنا

بگذارد که قربانی نکرده است، ولی اگر وکیل مورد وثوق باشد و بگوید که قربانی کرده ام و یا اطمینان کند که او قربانی نموده است، کافی است.

مسأله ۴۸۷- شرایطی که در قربانی معتبر است، در کفاره معتبر نیست.

مسأله ۴۸۸- واجب است که حاجی قربانی را در منی ذبح و یا نحر کند و یا وکیل بگیرد و لازم نیست که وکیل مؤمن باشد، همین که مسلمان باشد کافی است. ولی قصد قربت در وقت وکیل گرفتن

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۹۸

وظیفه حاجی است نه وکیل.

مسأله ۴۸۹- اگر حاجی در وقت وکیل گرفتن، نیت را فراموش کند، اشکال ندارد، البته در صورتی که نیت در اعماق وجودش باشد، به گونه ای که اگر سؤال شود چه میکنی؟ فورا متوجه شود که فلانی را برای ذبح به قصد قربت وکیل گرفته است.

مصرف قربانی

مسأله ۴۹۰- در صورتی که حاجی قربانی را با خود به منی برده باشد، واجب است که از گوشت آن به فقرای موجود در منی صدقه بدهد، و خود و عیال و برادرانش هم می توانند از آن بخورند. و در صورتی که قربانی را از منی تهیه کرده باشد، واجب است یک سوم گوشت آن را به فقرا صدقه دهد و یک سوم آن را به قانع و معتر بدهد و یک سوم باقی مانده آن را خود و اهلش بخورد. البته این در صورتی است که قدرت بر چنین کاری را داشته باشد وگرنه بر او چیزی واجب نیست.

مسأله ۴۹۱- اگر حاجی در وطنش از طرف فقیر وکیل شود و در منی از جانب او ثلث گوشت قربانی را قبض کند، کفایت نمی کند، و لازم نیست

فقرای موجود در منی، مؤمن باشند، بلکه هر مذهبی داشته باشند، صدقه دادن به آنان کافی است. البته خارج کردن گوشت قربانی از منی جایز است.

مسأله ۴۹۲- اگر سهم فقرا تلف شود، صاحب قربانی ضامن آن نیست، بلکه اگر خود او هم عمدا و با توجه به حکم شرعی آن را تلف

مناسک حج (فیاض)، ص: ۱۹۹

کند، ضامن نمی باشد.

آداب ذبح یا نحر

مسأله ۴۹۳- در وقت ذبح یا نحر مستحب است این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ، حَنِیفاً مسلما وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِینَ، إِنَّ صَلَاتِی وَ نُسُكِی وَ مَحْیَایَ وَ مَمَاتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ، لَا شَرِیكَ لَهُ وَ بِذٰلِكَ أُمِرْتُ، و انا من المسلمین، اللّهم منک و لک بسم اللّه و اللّه اکبر، اللّهم تقبّل منّی کما تقبّلت عن ابراهیم خلیلک و موسی کلیمک و محمّد حبیبک (صل اللّه علیه و آله و سلم»

حلق و تقصیر

ششمین واجب از واجبات حج تمتع، حلق (سر تراشیدن) یا تقصیر (گرفتن مقداری از مو یا ناخن) است.

اشاره

مسأله ۴۹۴- مکان حلق و تقصیر، منی است، بنابراین اگر از روی فراموشی و یا ندانستن حکم، پیش از حلق و تقصیر از منی خارج شود، در صورتی که متوجه شود و بازگشتن به منی ممکن باشد، واجب است برگردد و حلق و یا تقصیر را انجام دهد، و در صورتی که بازگشتن به منی غیر ممکن و یا دشوار باشد، در همان جا که متوجه شده سرش را بتراشد یا تقصیر نماید و موی خود را به منی بفرستد.

اگر عمدا و با توجه به حکم شرعی و سلسله مراتب اعمال حج، قبل از حلق و یا تقصیر از منی خارج شود، در صورتی که به موقع تدارک

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۰۰

کند، حجش صحیح است، و اگر همچنان بر ترک حلق و یا تقصیر ادامه دهد، حجش باطل می باشد. بنابراین اگر عمدا قبل از حلق یا تقصیر، طواف و سعی را انجام دهد، واجب است بعد از حلق یا تقصیر طواف و سعی را دوباره اعاده کند و یک گوسفند به عنوان کفاره قربانی نماید.

مسأله ۴۹۵- زمان حلق و تقصیر بنابر احوط روز عید است، و

اگر عمدا و با توجه به حکم شرعی، آن را از روز عید تأخیر اندازد و بعد از عید یا در ایام تشریق یا بعد از ایام تشریق و بلکه تا آخر ذی حجه انجام دهد، حجش صحیح است، ولی اگر عمدا طواف و سعی را قبل از حلق و یا تقصیر انجام داده باشد، باید اول حلق و یا تقصیر کند و بعد طواف و سعی را اعاده نماید و کفاره بدهد چنانچه که در مسأله قبل گذشت، و اگر از روی فراموشی و یا ندانستن حکم، آن را ترک کرده و از منی خارج شود، در صورت امکان واجب است هر وقت متوجه شود برگردد و حلق و یا تقصیر را انجام دهد، و اگر بازگشت غیر ممکن و یا دشوار باشد، باید در همان جایی که متوجه شده، حلق یا تقصیر را انجام دهد و موی خود را به منی بفرستد.

مسأله ۴۹۶- اگر کسی به خاطر حاجتی قبل از حلق یا تقصیر از منی خارج شود، در حالی که نیتش این بوده که برای انجام اعمال به منی برگردد، ولی به سبب عذری نتواند مراجعت کند، باید در همان مکان، حلق یا تقصیر نموده و مویش را به منی بفرستد.

مسأله ۴۹۷- حلق یا تقصیر باید بعد از رمی جمره و ذبح قربانی انجام شود، ولی اگر از روی فراموشی و یا ندانستن حکم و یا عمدا آن

را قبل از قربانی انجام بدهد، حج صحیح است و بعد از ذبح قربانی اعاده لازم نیست، و اگر از روی ندانستن حکم و یا از روی فراموشی، قبل از رمی جمره

انجام دهد، بازهم صحیح است، ولی اگر عمدا قبل از رمی جمره انجام دهد، هر چند اعاده نکردنش بعید نیست و لکن احوط آن است که اعاده کند.

مسأله ۴۹۸- کسی که برای چندمین بار حج می کند. بین حلق و تقصیر مخیر است که هر کدام را انجام دهد، مراد از حلق، تراشیدن تمام موی سر است چه با تیغ باشد و یا ماشین موزنی، در صورتی که مو باقی نگذارد، ولی کسی که برای بار اول به حج می رود، بعید نیست که بین حلق و تقصیر مخیر باشد، هر چند احوط و بهتر آن است که سرش را بتراشد. البته اگر موی سر را با چیزی چسبانده و یا بافته باشد، اظهر این است که موی سر را بتراشد، هر چند بار اولش (صروره) نباشد.

مسأله ۴۹۹- زن باید تقصیر کند هر چند موهای سرش بهم چسبیده و بهم بافته باشد.

مسأله ۵۰۰- در حلق یا تقصیر نیّت با تمام عناصر سه گانه اش (نیت قربت، اخلاص و قصد اسم مشخص) واجب است، مثلا بگوید:

موی سرم را می تراشم و یا مو یا ناخنم را کوتاه می کنم در حج تمتع از حجه الاسلام، قربه الی اللّه فقط برای رضایت خدای بزرگ، و در صورتی که از طرفی کسی نایب باشد، نام او را ذکر کند، و اگر حج مستحبی باشد کلمه حجه الاسلام ساقط می شود.

مسأله ۵۰۱- بعد از حلق یا تقصیر همه محرمات احرام، بر او حلال

می شود، بجز بوی خوش و زن و شکار، بنابراین پوشیدن لباسهای عادی و پوشاندن سر و ... برای او جایز است.

مسأله ۵۰۲- خنثای مشکل در صورتی که موی سر خود

را نچسبانده یا نبافته، واجب است که تقصیر کند وگرنه، هم تقصیر و هم حلق نماید.

آداب و مستحبات حلق

مسأله ۵۰۳- در حلق چند چیز مستحب است:

۱- رو بـه قبله باشـد. ۲- از طرف راست شـروع کنـد. ۳- در وقت حلق این دعـا را بخوانـد: «اللهم اعطنی بکـل شـعره نورا یوم القیامه».

۴- موی خود را در منی در خیمه خود دفن کند.

۵- ریش و سبیل خود را اصلاح کند و بعد از حلق ناخن ها را هم بگیرد.

طواف حج و نماز طواف و سعی

هفتم و هشتم و نهم از واجبات حج، طواف، نماز طواف و سعی است.

اشاره

مسأله ۵۰۴- کیفیت و شرایط این سه واجب، عین کیفیت و شرایطی است که در طواف عمره و نماز و سعی آن بیان کردیم، به جزء نیت که فرق می کند و طواف و نماز طواف و سعی را (به جای عمرهٔ تمتع) به نیت حج تمتع انجام دهد.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۰۳

مسأله ۵۰۵- زمان طواف از روز دهم ذی حجه تا پایان آن ماه ادامه دارد، بنابراین تأخیر تا بعد از ایام تشـریق بلکه بنابر اظهر تا آخر ماه ذی حجه، جایز است، هر چند احوط و بهتر آن است که از روز یازدهم تأخیر نیندازد. و حکم در سعی نیز چنین است و از نظر سلسله مراتب بعد از طواف و نماز طواف است.

مسأله ۵۰۶- جایگاه طواف و نماز آن و سـعی از نظر سلسـله مراتب اعمال، بعـد از رفتن به عرفات و مشـعر الحرام و اعمال منی در روز عید است، بنابراین مقدم داشتن طواف، نماز و سعی بر وقوف در عرفات و مشعر و اعمال منی، جایز نیست، و اگر عمدا و یا از روی غیر عمد، طواف حج و نماز آن و سعی را قبل از دو وقوف مذکور انجام دهد، کافی نیست و واجب است که

آن را بعد از اعمال منی اعاده کند. البته چهار گروه از مردم از حکم مذکور استثنا هستند که این ها میتوانند طواف حج، نماز طواف و سعی را قبل از وقوف در عرفات و مشعر انجام دهند:

۱- شخصی که عذر شرعی دارد.

۲- پیرمرد و پیرزن.

۳- زنی که بیم حیض شدن دارد.

۴- مریض.

افراد مذکور می توانند طواف نساء را هم بر وقوف در عرفات و مشعر الحرام مقدم بدارند هر چند بهتر آن است که احتیاط را ترک نکنند.

مسأله ۵۰۷- کسی که از برگشتن و ورود به مکه، بر جان یا عرض و یا

ناموس خود بیم دارد، می توانـد طواف، نماز و سعی را قبل از وقوف در عرفات و مشعر الحرام، انجام دهد بلکه مقدم داشتن طواف نساء هم جایز است.

مسأله ۵۰۸- تقدیم طواف حج بر حلق یا تقصیر، جایز نیست، بنابراین اگر عمدا و از روی علم پیش از حلق یا تقصیر به مکه رود و طواف نمایـد، باید بعد از حلق یا تقصیر، طواف و نماز و سعی را اعاده کند و یک گوسفند هم کفاره بدهد. و اگر از روی ندانستن حکم و یا فراموشی طواف را بر حلق یا تقصیر مقدم کند، و بعد متوجه شود، باید حلق یا تقصیر را انجام دهد ولی اعاده و کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۵۰۹- اگر کسی (چه مرد و چه زن) طواف و نماز آن و سعی بین صفا و مروه را انجام دهـد، بوی خوش برایش حلال می شود و از محرمات احرام فقط دو چیز باقی می ماند:

۱- زنان و مراد از حرمت زنان خصوص جماع است، و اما سایر انواع

استمتاعات و بهره بردن (مانند بازی کردن و بوسیدن) با حلق یا تقصیر حلال می شود، و همچنین عقد نکاح.

۲- شکار احرامی (شکاری که از جهت احرام حرام شده بود نه شکار حرمی)، با طواف نساء، زنان هم حلال می شوند و وقتی خورشید روز سیزدهم ذی حجه زوال نمود، صید احرامی حلال می گردد، ولی صید حرمی تا زمانی که در حرم است، حرام می باشد.

باید توجه داشت تا زمانی که بعد از طواف و نماز آن، سعی انجام نشده، بوی خوش حلال نمی شود.

مسأله ۵۱۰- اگر کسی که طواف نساء را انجام داده، زنش را که هنوز

طواف مذکور را انجام نداده از روی شهوت ببوسد، واجب است که یک گوسفند به عنوان کفاره ذبح کند.

مسأله ۵۱۱- کسی که تقدیم طواف حج، نماز طواف و سعی، بر وقوف در عرفات و مشعر برایش جایز است، در صورتی بوی خوش بر او حلال می شود که تمام اعمال منی (رمی جمره عقبه، قربانی و حلق یا تقصیر) را انجام دهد.

مسأله ۵۱۲- اگر کسی عمدا و با توجه به حکم شرعی طواف یا نماز طواف و یا سعی را به جا نیاورد، در صورتی که قبل از انقضاء وقت تدارک کند، حجش صحیح است، و اگر تا پایان وقت (پایان ذی حجه) تدارک نکند، حج و احرامش باطل است، و همچنین اگر از روی ندانستن حکم طواف یا سعی را انجام ندهد و تا پایان وقت تدارک کند، حج و احرام او باطل است و یک شتر و یا یک گاو کفاره هم باید بدهد.

مسأله ۵۱۳- کسی که نمی داند نماز طواف واجب است، و با چنین حالتی نماز

طواف را ترک نمایـد، در صورت امکان بایـد آن را در محلش تدارک نماید، و اگر تدارک در محل ممکن نباشد، هر جا که هست آن را بخواند، ولی اگر از روی فراموشی نماز طواف را ترک کند، در صورتی که در مکه متوجه شود، واجب است آن را در محلش انجام دهد، و اگر از مکه خارج شود و بعد از فاصـله کمی متوجه گردد که نماز طواف را نخوانده، واجب اسـت برگردد و آن را در محلش بخوانـد و یـا نـایب بگیرد تا از طرف او نماز را انجام دهـد، البته بنابر احتیاط واجب در صورتی می تواند نایب بگیرد که از انجام آن شخصا

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۰۶

عاجز باشد.

مسأله ۵۱۴- اگر کسـی طـواف را فراموش کنـد و سـعی را اعـاده نمایـد، چنـانچه بعـد از خروج از مکه متوجه شود که طواف نکرده، در صورتی که برگشـتن برایش ممکن نباشد، باید نائب بگیرد تا اول طواف کند و بعد سعی نماید، البته بعید نیست که در صورت امکان برگشتن هم جایز است نایب بگیرد. و همچنین اگر کسی سعی را فراموش کند، همین حکم را دارد.

مسأله ۵۱۵- اگر کسـی به خاطر عـذریماننـد بیماری و امثال آن در حج از انجام طواف و سـعی عاجز باشد، باید کسـی او را طواف دهد و خود او سواره سعی بین صفا و مروه را انجام دهد، و اگر طواف دادن هم ممکن نباشد و یا سواره هم نتواند سعی نماید، باید برای طواف و سعی نایب بگیرد.

مسأله ۵۱۶- اگر زن حائض یا نفساء نتواند تا پاک شدنش در مکه بماند تا طواف کند، باید برای طواف

و نماز نایب بگیرد و بعد از طواف و نماز نائب، خودش سعی بین صفا و مروه را انجام دهد.

مسأله ۵۱۷- اگر کسی طواف را فراموش کند و بعد از خروج از مکه متوجه شود ولی عمدا و با علم به حکم، آن را انجام ندهد و نایب هم نگیرد. این مسأله دو صورت دارد:

۱- اگر در ماه ذی حجه و در وقتی متوجه شود که می تواند قبل از انقضاء وقت خودش تدارک کند و یا برای انجام آن نایب بگیرد ولی در عین حال کوتاهی کرد و عمدا و با توجه به حکم تدارک نکرد، در این صورت حجش باطل است.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۰۷

۲- اگر بعد از ماه ذی حجه متوجه شد که طواف را فراموش کرده است، در این صورت هر چند قضاء بر او واجب است، ولی اگر عمدا و با علم به حکم، آن را ترک کند، حجش باطل نیست اما گناه کرده است.

مسأله ۵۱۸- اگر کسی طواف عمره تمتع را فراموش کند و بعد از انقضای وقت متوجه شود، باید آن را بعد از اعمال منی قضا کند، و اگر طواف حج را فراموش نماید و بعد از خروج از مکه متوجه شود، حکم آن در مسأله قبل گذشت.

مسأله ۵۱۹- اگر کسی طواف را فراموش نمود و از روی فراموشی با زن نزدیکی کرد، باید قربانی کند. حال اگر در وطن متوجه شود و طواف فراموش شده هم طواف حج باشد، باید قربانی را به منی بفرستد تا در آنجا ذبح شود، و اگر طواف عمره باشد، قربانی را به مکه بفرستد و در آنجا ذبح گردد. اگر در

مکه متوجه شود و طواف فراموش شـده طواف حج باشد، باید قربانی را به منی بفرسـتد، و اگر طواف عمره باشد، قربانی را در مکه ذبح کند.

مسأله ۵۲۰- اگر کسی بعد از ماه ذی حجه و در مکه متوجه شود که طواف نکرده، برای انجام طواف احرام بستن مجدد بر او، واجب نیست.

مسأله ۵۲۱- اگر در وطن متوجه شود که طواف را ترک کرده و برگردد و در روز آخر ذی حجه وارد مکه شود ولی تا بعد از هلال محرّم انجام طواف برایش ممکن نباشد، واجب نیست که محرم شود و بعد وارد مکه گردد.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۰۸

مسأله ۵۲۲- قضـای طـواف فراموش شـده وقت محـدودی نـدارد بلکه می توان آن را در طول سـال قضـاء کرد. اگر بعضـی از کارهـای طواف فراموش شود، تـدارک همـان بعض واجب است هر چنـد بهتر آن است که به قصـدی که شامـل کامـل کردن مقدار ناقص و از سرگرفتن طواف است، یک طواف کامل انجام دهد.

آداب طواف حج و سعی

مسأله ۵۲۳- آدابی که در طواف عمره و نماز و سعی ذکر شد در طواف حج و نماز و سعیش نیز جاری است، و مستحب است کسی که برای طواف حج می آید بر در مسجد بایستد و این دعا را بخواند:

«اللّهم اعنی علی نسـکک و سـلمنی له و سـلمه لی، أسألـک مسـأله العلیل الـذلیل المعترف بـذنبه، ان تغفر ذنوبی، و ان ترجعنی بحاجتی، اللّهم انّی عبـدک، و البلد بلدک و البیت بیتک، جئت اطلب رحمتک، و أؤم طاعتک، متبعا لأمرک، راضـیا بقدرک، اسألـک مسـأله المضـطر الیک، المطیع لامرک، المشـفق من عـذابک، الخائف لعقوبتک، ان تبلغنی عفوک، و تجیرنی من النار برحمتک». وقتی

از این دعا فارغ شد و وارد مسجد گردید قبل از شروع به طواف نزد حجر الاسود برود و آن را ببوسد چنانچه بتواند و بدون اینکه مزاحم کسی شود وگرنه فقط آن را استلام کند و بعد دستش را ببوسد و اگر نتوانست این کار را انجام دهد، چنانچه غالبا چنین است، رو به حجر الاسود بکند و تکبیر گوید و این دعا را بخواند: «اللهم امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه».

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۰۹

[واجب دهم و یازدهم عبارتند از: طواف نساء و نماز آن که دو واجب مستقل می باشد،]

طواف نساء و نماز آن مسأله ۵۲۴- واجب دهم و یازدهم عبارتند از: طواف نساء و نماز آن که دو واجب مستقل می باشد، اما مکلف هر چند از روی عمد و علم به حکم، آن دو را ترک نماید حج باطل نمی شود. طواف نساء و نماز آن هم بر مرد واجب است و هم بر زن.

مسأله ۵۲۵- طواف نساء و نماز آن بعد از طواف حج و سعی، واجب است و جایز نیست که آن را بر طواف حج و سعی مقدم کند و اگر چنین نماید هر چند از روی جهل به حکم باشد، واجب است بعد از سعی دوباره آن را اعاده نماید، بلکه بنابر اقرب اگر از روی فراموشی هم باشد واجب است دوباره آن را بعد از سعی اعاده کند.

مسأله ۵۲۶- اثر طواف نساء و نماز آن این است که بعد از انجام آن بر مکلف استمتاع و جماع که با احرام، حرام شده بود حلال می شود و بدین ترتیب همه امور به جز شکار که با احرام حرام شده بود حلال می شود. شکار با زوال روز سیزدهم ذی الحجّه حلال می شود.

البته حرمت شکار در حرم و حرمت کندن درخت و گیاهانی که در حرم روییده همچنان به قوت خود باقی است و هم بر محرم و هم بر محل حرام است.

مسأله ۵۲۷- طواف نساء و نماز آن از لحاظ کیفیت و شرایط، مانند طواف حج و نماز آن است به جز نیت که باید در اینجا به قصد طواف نساء انجام شود.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۱۰

مسأله ۵۲۸- صورت نیت این گونه است که مثلا بگوید: طواف نساء حج تمتع از حجه الاسلام را قربه الی اللّه به جا می آورم. و اگر از طرف کسی نایب است اسم منوب عنه را ذکر نماید و طواف را از سوی او بجا بیاورد، و اگر حج مستحبی باشد کلمه (حجه الاسلام) آورده نمی شود. و کیفیت نیت در نماز طواف نساء به این صورت است که بگوید: دو رکعت نماز طواف نساء حج تمتع بجا می آورم قربه الی اللّه.

مسأله ۵۲۹- کسی که به خاطر بیماری و مانند آن نتواند طواف نساء را بجا بیاورد، باید از کسی دیگری کمک بخواهد تا با کمک او آن را انجام دهد، و اگر با کمک دیگران نیز نتواند طواف مذکور را انجام دهد، واجب است نایب بگیرد. و کسی که نمی تواند نماز طواف نساء را شخصا بجا آورد، باید کسی را نایب بگیرد تا از سوی او نماز مذکور را بخواند.

مسأله ۵۳۰- کسی که طواف نساء را ترک کند چه از روی عمد و با علم به حکم باشد و چه از روی جهل و فراموشی باشد تا زمانی که آن را بجا نیاورده، زن بر او حرام می باشد، و اگر نتواند

خودش آن را انجام دهد یا انجام آن مشکل باشد، باید کسی را نایب بگیرد تا طواف نساء را از طرف او انجام دهد، و بعد از آنکه نایب طواف مذکور را انجام داد، زن بر او حلال می شود.

مسأله ۵۳۱- اگر حاجی قبل از انجام طواف نساء بمیرد، چنانچه به آن وصیت کرده باشد، از ثلث مال او طواف مذکور را بجا آورد، و اگر وصیت نکرده باشد، بر ولی او قضاء واجب نیست. کسی که نماز

طواف نساء را فراموش کرده باشد، حکم آن مانند حکم کسی است که نماز طواف حج را فراموش کرده است.

مسأله ۵۳۲- افراد معذور مانند کسی که بترسد و امثال او، جایز است طواف نساء را بر وقوف در عرفات و مشعر الحرام مقدم بدارند، بعد از انجام طواف نساء زن بر او حلال نمی شود، بلکه بعد از تمام شدن کلیّهٔ اعمال حج، زن بر او حلال می گردد.

مسأله ۵۳۳- اگر زن حیض شود و قافله منتظر نماند تا او پاک گردد، می تواند طواف نساء را ترک کند، و بنابر احتیاط واجب باید کسی را برای انجام طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد. اگر زنی بیش از نصف طواف را بجا آورد و بعد حیض شود، می تواند باقی طواف را ترک نماید، و برای بقیه طواف و نماز آن بنابر احتیاط واجب کسی را نایب بگیرد.

[واجب سیزدهم] توقف شبانه در منی (بیتوته در منی)

اشاره

مسأله ۵۳۴- مراد از بیتوته در منی این است که حاجی شب در آنجا حضور داشته باشد و واجب نیست که در روز آنجا بماند مگر به اندازه رمی جمرات.

مسأله ۵۳۵- واجب است حاجی شب یازدهم و دوازدهم را در

منی بمانـد، و کـافی است نیمی از شب را در آنجا بمانـد خواه نیمه اول باشـد یا دوم، و اگر شخصـی نصف از شب را در آنجا بماند، کافی است و می تواند آنجا را ترک نماید و بقیه شب را در خارج از منی بگذراند.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۱۲

چند دسته و گروه از بیتوته در منی معاف هستند

۱- کسانی که عذر دارند مانند بیماران و پرستاران و کسانی که از مال و آبروی خود می ترسند.

۲- کسـانی که در مکه در تمـام شب مشـغول انجـام اعمـال طواف یـا عبـادت دیگری باشـند و جز برای ضـروریات خود مانند خوردن و آشامیـدن و امثال آنها، کار دیگری انجام ندهند، و همچنین کسـی که بعد از دخول شب، منی را به قصد عبادت در مکه ترک نماید.

۳- کسـی که خانه خدا را طواف نموده و مشـغول عبادت است و آنگاه از مکه خارج شده و از خانه های قدیمی مکه بگذرد، جایز است در راه بیتوته نماید بدون اینکه به منی برسد.

سه دسته باید در شب سیزدهم نیز در منی بماند

۱- کسی که در مدت احرام خود شکار نموده است.

۲- بنابر احتیاط مستحب کسی که با زنش نزدیکی نموده باشد.

۳- کسی که در غروب روز دوازدهم هنوز در منی باشد.

مسأله ۵۳۶- کسـانی که به خـاطر ازدحام جمعیت یا مانع دیگری هنگام بازگشت از منی، نتوانـد تا قبل از غروب از منی خارج گردد، در این صورت اگر می توانـد واجب است شب را در آنجـا بیتوته نمایـد، و اگر نمی توانـد و یـا بیتوته در آنجـا برای او مشقت داشته باشد، می تواند از آنجا خارج شود و هیچ اشکالی ندارد هر چند بهتر است یک گوسفند کفاره بدهد.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۱۳

مسأله ۵۳۷- اگر کسـی از روی عمد و علم به حکم و بدون عذر بیتوته در منی را به کلی ترک نماید، حجش صحیح است اما گناه کرده، و برای هر شب واجب است یک گوسفند به عنوان کفاره قربانی نماید، اما اگر کسی از روی جهل به حکم و یا از روی فراموشی و جاهل

معذور، از بیتوته در منی خودداری کند کفاره ندارد، اما جاهل مقصر، و عالم که عمدا بیتوته را ترک نماید، بنابر اقرب واجب است کفاره بدهد.

مسأله ۵۳۸- اگر حاجی از منی خارج شود ولی به خاطر کاری بعد از دخول شب سیزدهم به منی برگردد، واجب نیست شب را در منی بیتوته نماید.

مستحبات منی

مسأله ۵۳۹- امور زیر در منی، برای حاجی مستحب است که آن را رعایت نماید.

۱- ماندن در منی به مدت سه شبانه روز، و سزاوار است ماندن در منی را تا جایی که ممکن است بر خروج از آن مقدم بدارد، هر چند طواف مستحبی باشد.

۲- گفتن تکبیر بعد از پانزده نماز، که آغاز آن نماز ظهر در روز قربانی و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم می باشد. کیفیت تکبیرها بهتر است این گونه باشد: «اللّه اکبر، اللّه اکبر لا اله الا اللّه و اللّه اکبر و اللّه اکبر و للّه الحمد، اللّه اکبر علی ما هدانا اللّه اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۱۴

و الحمد للّه علی ما ابلانا».

۳- زیاد یاد خدا نمودن در ایام تشریق.

۴- خواندن نماز، تسبیح، لا- اله الا- اله گفتن و حمد خدا را نمودن در مسجد خیف. مسجد خیف دارای شان بالا- در نزد خداوند است تا جایی که در روایات آمده است که یک رکعت نماز در آن مساوی با هفتاد سال عبادت است.

[واجب چهاردهم] رمی جمره سه گانه

مسأله ۵۴۰- یکی از واجبات حج رمی جمرات سه گانه (اولی، وسطی، جمره عقبه) در روزهای یازدهم و دوازدهم است. اگر کسی در شب سیزدهم در منی بیتوته نماید، واجب نیست روز سیزدهم رمی جمره نماید، هر چند بهتر است این کار انجام دهد.

مسأله ۵۴۱- کیفیت و شروط رمی جمره با آنچه که قبلا گذشت و حاجی آن را در روز عید در رمی جمره عقبه انجام می داد فرق نمی کند. و در اینجا این امر اضافه می شود که واجب است بین جمرات سه گانه ترتیب را رعایت نماید، به این معنی که

اول جمره اولی بعد جمره وسطی و آنگاه جمره عقبه را رمی کند، و اگر کسی چه از روی علم به حکم و به صورت عمدی و چه از روی فراموشی ترتیب را بهم بزنند، باید برگردد و با رعایت ترتیب رمی جمره را از سر بگیرد، البته از این قاعده یک مورد استثنا شده است و آن اینکه، اگر مکلف از روی فراموشی ترتیب را بهم بزند و چهار ریگ را پرتاب

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۱۵

نماید، کافی است که آن را کامل نماید و اعاده واجب نیست.

مسأله ۵۴۲- در رمی جمره نیت واجب است که مثلا بگوید: رمی جمره با هفت ریگ برای حج تمتع از حجه الاسلام بجا می آورم قربه الی اللّه، اگر مکلف از جانب کسی نایب شده است اسم منوب عنه را ذکر نماید، و اگر حج مستحبی است کلمه (حجه الاسلام) در نیت ساقط می شود، و اگر حج افراد است کلمه (حج تمتع) از نیت ساقط می شود و به جای آن کلمه (حج افراد) آورده می شود.

مسأله ۵۴۳- واجب است رمی جمره سه گانه را در روز انجام دهد، و اگر مکلف با اختیار خود رمی جمره را در شب انجام دهد، کافی نیست.

چند دسته می توانند رمی جمرات را در شب انجام دهند:

۱- عبد (بنده) و کسی که بر نفس، مال یا آبروی خود می ترسد، می تواند در شب رمی جمره را انجام دهد.

۲- پیرمردها و زنها.

۳- کودکان و انسان های ضعیف که از شلوغی و ازدحام می ترسند.

این سه دسته می توانند رمی جمرات را به جای روز در شب قبل آن، انجام دهند.

مسأله ۵۴۴- رمی جمرات سه گانه در روز یازدهم و دوازدهم واجب است،

اما اگر مکلف آن را عمـدا و با توجه به وجوب آن ترک نماید تا وقت آن بگذرد، حجش باطل نمی شود، و بنابر اظهر واجب نیست آن را قضا نماید هر چند بهتر است آن را قضا کند.

مسأله ۵۴۵- اگر مکلف در روز یازدهم رمی را فراموش نماید، در

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۱۶

روز دوازدهم بایـد آن را قضا نماید، و اگر رمی را فراموش نماید و قبل از سپری شدن روز سـیزدهم به یادش بیاید، باید آن را قضا نماید.

مسأله ۵۴۶- اگر حـاجی بعـد از بازگشت از منی به مکه متوجه شـد که رمی جمره را به جا نیاورده، واجب است پیش از پایان ایام تشریق (روزهای ۱۱، ۱۲، ۱۳) به منی بازگردد و آن را به جا آورد، ولی اگر روز سـیزدهم بگـذرد، بنابر احتیاط برگردد و بین قضاء و اداء فاصله اندازد به این ترتیب که قضا را یک ساعت زودتر از ادا انجام دهد، و اگر مکلّف رمی را فراموش کند و بعـد از خروج از مکه و پایـان یـافتن ایام تشـریق یادش بیایـد، وجوب رمی ساقط می شود، و بنابر احتیاط آن را در سال آینـده خودش در همان ایام قضا کند، و اگر نمی تواند کسی را نایب بگیرد که برای او قضا کند.

مسأله ۵۴۷- کسـی که می تواند بدون مشقت رمی جمره را انجام دهد، واجب است خودش این کار را بجا آورد، و نمی تواند کسـی را نـایب بگیرد، امـا کسـی که به خـاطر بیمـاری و امثـال آن نمی توانـد خودش آن را انجـام دهـد و تا غروب امیـدی به برطرف شدن آن هم نیست، باید کسی را نایب بگیرد، و اگر قبل

از زوال مانع برطرف شد، باید خود اقدام به رمی جمره نماید.

مسأله ۵۴۸- اگر کسی به هر دلیلی نتواند در ایام تشریق در منی بماند، بنابر اظهر باید نایب بگیرد، هر چند بهتر است بین رمی همه روزها در یک شب و بین نایب گرفتن جمع کند.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۱۷

[در احکام مصدود و محصور]

احکام مصدود

مسأله ۵۴۹- «مصدود» به کسی گفته می شود که از جانب دشمن یا حکومت بعد از احرام برای عمره یا حج، از انجام اعمال بازداشته شود.

مسأله ۵۵۰- کسی که محرم به احرام «عمره مفرده» باشد و دشمنی یا فرد دیگری مانند عمال دولت یا سارقین یا غیر آنها او را از رفتن به مکه بازدارند، اگر قربانی به همراه دارد در همانجا قربانی می کند، و سر خود را بتراشد و با این دو کار از احرام بیرون می آید و هر آنچه که بر او حرام شده بود حتی زن بر او حلال می شود، اما اگر قربانی به همراه نداشته باشد، حلق یا تقصیر را انجام بدهد و با این کار محل یعنی از احرام خارج می شود و قربانی بر او واجب نیست.

مسأله ۵۵۱- اگر کسی از عمره تمتع منع شود و این کار منجر به ممانعت او از حج نیز بگردد، در این صورت وظیفه او این است که یک قربانی را در همانجا انجام دهد و با این کار محل میشود، و بنابر احتیاط همراه با قربانی تقصیر را نیز ضمیمه نماید. اما اگر منع از عمره منجر به ممانعت از حج نگردد و مکلف قادر به انجام حج باشد، مثلا دشمن او را در وقتی که امکان انجام حج در آن وجود دارد

آزاد نمایـد، بنابراین بر او احکام مصـدود اطلاق نمی شود، بلکه وظیفه اش از حـج تمتع به حـج افراد تبـدیل می شود، که اگر حج افراد و بعد از آن عمره مفرده را انجام دهد، کفایت می کند.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۱۸

مسأله ۵۵۲- مصـدود از حـج اگر از وقوف به عرفـات و مشـعر منع شود، واجب است که در همـان محلّی که منع شـده قربـانی نمایـد، و بعد از قربانی همه چیزهایی که بر او حرام شده بود حلال می شود حتی زن، و بنابر احوط باید حلق یا تقصـیر را نیز با قربانی ضمیمه نماید و مصدود محسوب نمی شود.

مسأله ۵۵۳- اگر مکلف فقط از طواف و سـعی منع شـده باشـد و ممانعت تا آخر ذی الحجّه ادامه نیابـد، به این معنی که بعد از ایام تشـریق او را رها نمایند و یا در دهه آخر ذی الحجّه او را رها سازند، باید خودش اقدام به طواف و سعی بنماید که با انجام آن دو حجش صـحیح می باشد، اما اگر ممانعت تا آخر ذی الحجّه ادامه پیدا کند، بر او واجب است کسی را نایب بگیرد تا از جانب او طواف نمایـد و دو رکعت نماز طواف را همراه با سـعی و طواف نساء و نماز آن بجا آورد، که بعـد از انجام این امور توسط نایب حجش صحیح است، و حکم مصدود بر او جاری نمی شود.

امـا اگر نـایب گرفتن برای او ممکن نباشـد، در این صورت او مصـدود محسوب می شود و وظیفه اش این است که در همانجا قربانی نماید و بنابر احتیاط حلق و یا تقصیر را نیز اضافه نماید و با این کار از احرام بیرون آمده و

محل میشود، و مکلف باید در سال آینده حج را بجا بیاورد اگر استطاعتش باقی بماند و یا استطاعتش مربوط به همان سال نباشد، البته اگر بعد از مسافرت استطاعت او از بین برود و بار دوم هم مستطیع نگردد، در این صورت حج از او ساقط می شود.

مسأله ۵۵۴- اگر مکلف صرفا از انجام اعمال منی ممانعت گردد،

احکام مصدود بر او جاری نمی شود، و وظیفه اش در این صورت این است که می تواند نایب بگیرد تا از سوی او رمی و قربانی را در منی انجام دهد و سپس سر خود را بتراشد یا مقداری از موی خود را کوتاه نماید و آن را به منی بفرستد، و با این کار محل می شود، و بقیه اعمال را انجام دهد، و اگر نمی تواند نایب بگیرد، در همانجا که منع شده قربانی خود را ذبح نماید و سپس حلق و یا تقصیر را انجام دهد، و بعد از این اعمال شخصا به مکه رفته و طواف حج را انجام دهد و دو رکعت نماز طواف را بجا آورد آنگاه سعی بین صفا و مروه را انجام دهد و بعد از آن طواف نساء و دو رکعت نماز آن را بجا آورد، وقتی این اعمال را انجام داد در حقیقت از حج فارغ شده است و در نتیجه تمام کارهایی که بر او حرام شده بود حتّی زنان بر او حلال می شوند.

مسأله ۵۵۵- مصدود با قربانی کردن، حج از او ساقط نمی شود بلکه واجب است در سال آینده حج نماید، مگر اینکه استطاعت او در همان سال حاصل شده باشد، و اگر بعد از بازگشت

از سفر استطاعت وی باقی نماند. وجوب حج از او ساقط است، چنانچه استطاعت جدیدی برای او حاصل نگردد.

مسأله ۵۵۶- اگر مکلف را از رجوع در منی جهت بیتوته و رمی جمره ممانعت نماید، حجش صحیح است، و باید در صورت امکان کسی را نایب بگیرد تا از سوی او رمی جمره را انجام دهد.

مسأله ۵۵۷- کسی که به خاطر عذری غیر از حصر و صد نتواند حجش را کامل نماید، حجش باطل می شود اما کفاره ندارد.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۲۰

مسأله ۵۵۸- در قربانی مذکور فرق نمی کند چه شتر باشد یا گاو و یا گوسفند، و در آن شرایط قربانی نیز شرط نیست، و اگر مکلف نتواند قربانی کند، احتیاط آن است که اگر ممنوع از حج است به جای قربانی ده روز، روزه بگیرد، و اگر ممنوع از عمره مفرده است، روزه واجب نیست.

مسأله ۵۵۹- کسی که پیش از وقوف در مشعر عمدا و عالما با زنش مجامعت (نزدیکی) نماید، و از کامل کردن حج منع شود، احکام منع شده از حج بر چنین شخصی جاری می شود.

مسأله ۵۶۰- اگر مکلف، قربانی همراه خود داشته باشد، و از حج منع شود، ذبح قربانی که همراه دارد کفایت می کند، زیرا معیار صدق ذبح یا نحر است و اینکه نوع قربانی چه گونه باشد فرق نمی کند.

احکام محصور

مسأله ۵۶۱- محصور کسی است که مرض یا مانند آن بعد از بستن احرام مانع از انجام حج، یا عمرۀ مفردۀ او گردد، و بین اینکه محصور مرد باشد یا زن، فرقی نیست، بنابراین اگر در انجام عمرۀ مفرده مانع وجود داشته باشد، محصور مخیّر است بین اینکه قربانی را به

محلّ آن که مکه است بفرستد که وقتی قربانی به مکه رسید، باید در همان جایی که قرار دارد حلق یا تقصیر نماید، یا در همان جایی که قرار دارد قربانی را ذبح یا نحر کند، و سپس در همانجا حلق یا تقصیر نماید، وقتی این اعمال را انجام داد، تمام محرّمات به جز زنان بر او حلال

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۲۱

می شوند.

امّا زنان جز با انجام عمرهٔ مفردهٔ دیگری بر او حلال نخواهند شد، ولی اگر در انجام حج مانع موجود باشد و شخص از این جهت محصور گردد، حکم این صورت مثل آن حکمی است که در عمرهٔ مفرده گذشت، و فقط فرقی که بین این دو صورت وجود دارد این است که زنان در عمرهٔ مفرده جز با انجام عمرهٔ مفردهٔ دیگری برای محصور حلال نمی شوند، ولی در حج، با ذبح و حلق (تراشیدن موی سر) یا تقصیر (کوتاه کردن موی سر) برای شخص محصور حلال می شوند و حلال بودن زنها در صورت دوّم به انجام عمرهٔ مفرده وابسته نیست.

امّا شخصی که فقط در انجام عمرهٔ تمتّع محصور است نه در انجام حج، بر چنین شخصی احکام محصور جاری نیست، بلکه وظیفهٔ او در این صورت از عمرهٔ تمتع به حج افراد تبدیل می شود همچنانکه این مطلب در مصدود گذشت.

مسأله ۵۶۲- اگر در انجام حج محصور گردد و قربانی خود را به منی بفرستد سپس مرض او بهبود یابد، در این صورت چنانچه خود شخص اعتقاد دارد که اگر سفر را به سوی مکه ادامه دهد وقوف در عرفات و مشعر الحرام یا یکی از آن دو وقوف را درک خواهد کرد، واجب

است این کار را انجام داده و به مردم در دو «موقف» مـذکور یا در یکی از آنها ملحق شود، بنابراین اگر این کار را انجام دهد، حج او به عنوان حج افراد صحیح است، ولی احوط آن است که عمرهٔ مفرده را نیز بعد از آن انجام دهد.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۲۲

امّا اگر اطمینان رسیدن به وقوفین نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که سفرش را به رجاء درک موقف ادامه دهد و چنانچه موقف را درک کند، کفایت خواهد کرد، البته اعمال منی و طواف حج و نماز آن و سعی بین صفا و مروه و سپس طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، وقتی این موارد را کامل نمود، حج او تمام است.

و چنانچه موقف را درک نکند دو صورت دارد:

۱- درک نکردن موقف به خـاطر مرض که در این صورت احکـام محصور بر او جـاری است، و چنانچه قربانی را در منی ذبح کنـد، باید خود او در همان جایی که هست سـر خود را بتراشد یا کوتاه نماید، و اگر این کار را انجام داد، تمام محرّمات حتی زنهـا بر او حلال خواهنـد شـد، ولی اگر قربانی را در منی ذبـح نکرده باشـد، در این صورت بایـد خود او اقـدام به ذبـح قربانی نموده سپس موی سر را بتراشد یا کوتاه نماید، آنگاه تمام محرّمات حتی زنها بر او حلال می شوند.

۲- درک نکردن موقف به خـاطر کوتـاهی و سـهل انگـاری او بوده است، در این صورت احکام محصور بر او جاری نیست، و احتیاط مستحب در چنین صورتی آن است که عمرهٔ مفرده را انجام دهد و حج را

باید در آینده بجا آورد.

مسأله ۵۶۳- اگر حاجی فقط از انجام اعمال و مناسک منی محصور گردد، احکام محصور بر او جاری نیست، بنابراین اگر مکلّف شخصا از ذبح قربانی در منی ناتوان است، باید نایب بگیرد و چنانچه از گرفتن نایب نیز ناتوان بود، می تواند در خارج منی مانند مکه و امثال آن قربانی را ذبح نماید، امّا تراشیدن موی سر یا کوتاه کردن آن را

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۲۳

چنانچه نتواند در منی انجام دهد، می تواند این عمل را در خارج منی انجام دهد ولی مو را به منی بفرستد، و نیز رمی جمره را در صورت تمکن هر چند با گرفتن نایب واجب است انجام دهد وگرنه واجب نیست، و قضای آن در سال آینده نیز واجب نمی باشد هر چند انجام قضا در سال آینده بهتر و سزاوارتر است.

مسأله ۵۶۴- اگر کسی محصور شود سپس قربانی خود را به محلّ آن بفرستد و قبل از آن که قربانی به محلّ خود برسد، سردرد موجب اذیّت وی گردد، در این صورت می تواند یک گوسفند را در همان جایی که هست ذبح کند، یا سه روز روزه بگیرد، یا به شش مسکین برای هر کدام دو مدّ طعام دهد سپس سر خود را بتراشد.

مسأله ۵۶۵- اگر محصور به وسیلهٔ قربانی و تراشیدن موی سر یا کوتاه کردن از احرام بیرون آید، حج از او ساقط نیست بلکه باید در آینده حج را بجا آورد به شرط آنکه استطاعت او در همین سال به وجود نیامده باشد یا در همین سال به وجود آمده ولی بعد از بازگشت از سفر استطاعت باقی بماند.

مسأله ۵۶۶- کسی که

در حج محصور است، چنانچه قربانی و قیمت آن را در اختیار نداشته باشد، باید ده روز روزه بگیرد چنانکه گذشت.

مشترکات و تفاوتهای محصور و مصدود

مسأله ۵۶۷- اگر کسی (به وسیلهٔ دشمن یا حکومت) از انجام حج و عمرهٔ مفرده منع شود (مصدود) چنین شخصی به همان اعمالی که سایر محرّمات احرام برایش حلال می شود، زنها نیز حلال خواهند

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۲۴

شد و حکم کسی که در حج محصور شده نیز چنین است.- محصور کسی است که به جهت مرض یا مانند آن از انجام حج یا عمرهٔ مفرده بازمانده است- و امّا کسی که در انجام عمرهٔ مفرده محصور است، زنها جز با عمرهٔ مفردهٔ دیگری برای او حلال نخواهند شد.

مسأله ۵۶۸- اگر کسی (به وسیلهٔ دشمن یا حکومت) از انجام حج منع شود (مصدود)، باید قربانی را در همان جایی که هست ذبح نماید، ولی کسی که از انجام عمرهٔ مفرده منع شده است (مصدود)، چنانچه قربانی همراه داشته باشد، باید آن را در همان جایی که خودش هست ذبح کند.

امّا کسی که (به سبب مرض یا مانند آن) از انجام حج و عمرهٔ مفرده بازمانده است (محصور)، مخیّر است بین اینکه قربانی را به محلّ آن (منی) بفرستد (تا ذبح شود) و یا اینکه قربانی را در همان جایی که او از انجام حج منع شده است ذبح نماید.

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۲۵

«فهرست»

شرایط طواف ۱۳۰

شرط اول: طهارت ۱۳۰

شرط دوم: طواف طهارت از

مناسک حج (فیاض)، ص: ۲۲۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹